حضرت آیت الله العظمی
سید محمد حسینی شیرازی

امام مهدی
جلوهٔ جمال الهی



مترجم:
محمد مهدی اشتهاردی

بسم الله الرحمن الرحیم

امام مهدی علیه السلام جلوه جمال الهی

نویسنده:

آیت الله سید محمد حسینی شیرازی

ناشر چاپی:

انتشارات امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

امام مهدی علیه السلام جلوه جمال الهی

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی شیرازی،محمد،۱۳۰۵- ۱۳۸۰

عنوان و نام پدیدآور: امام مهدی (عج) جلوه ، جمال الهی/محمد حسینی شیرازی ؛ مترجم محمد محمدی اشتهاردی.

مشخصات نشر: قم: امام عصر(عج) ، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری: ۲۰۰ص.

شابک: ۱۲۵۰۰ ریال: X-۹۶۴-۷۴۴۷-۷۱

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: محمد بن حسن(عج)،امام دوازدهم،۲۵۵ق.

شناسه افزوده: محمدی اشتهاردی،محمد،۱۳۲۳-

رده بندی کنگره: BP۵۱ /ح‌الف ۵۶۵۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۹

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۶۵۷۷۳

پیشگفتار مترجم

سخن از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن از نور درخشان و آفتاب تابان ارزش ها و کمالات است، سخن از حکومت عدل جهانی است، سخن از زمینه سازی و فراهم نمودن اسباب، و انتظار پویا و سازنده است. سخن از مبارزه با هرگونه ظلم و فساد، نبرد با طاغوت و طاغوتیان، و بستر سازی برای تحقق حاکمیت عدل و داد و صفا و پاکی و دوستی در جهان است، سخن از علم، تقوا، جهاد، احسان، تحوّل و تکامل است. سخن از گلستان معنویت و عرفان و اخلاق عالی انسان است.

بنابراین، سخن از مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم سخن از امید، سخن از تفکّر و تعقّل، سخن از آزادی حقیقی و برنامه ریزی، و نجات از مستکبران و زورمندان و زراندوزان، سخن از رفع فتنه در همه جهان، سخن از کفرزدایی و ریشه کنی هرگونه بت پرستی، سخن از آبادی مادی و معنوی در سراسر زمین، سخن از ایمان، معرفت و عمل صالح است. بنابراین، وجود او یک حقیقت انکار ناپذیر برای یک زندگی سعادت مندانه، و ظهور تمدّن کامل اسلام ناب، و آشکار شدن ارزش های

اسلامی، و احیای تفکّر متعالی همه پیامبران و امامان علیهم السلام و اولیای خدا است.

پس، سخن از ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن روز

است، چرا که مردم دنیـا از ظلم و سـتم، از تبعیض و فساد، و از ناپاکی ها و پلیـدی ها به سـتوه آمـده انـد، و در انتظار برآمـدن حاکم عادل، و رهبر نورانی و دادگستر، و مصلح کل هستند.

این عقیـده امیدبخش، انسان را به سوی خورشـید پاکی ها سوق می دهد، و موجب تربیت و پرورش و سازندگی می گردد، و یکی از اهرم های محکم و اسـتوار حرکت و تحول، پاک سازی و بِهْ سازی خواهـد شد. چرا که با ظهور حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یک نهضت جهانی و پر از صلح صفا و صمیمیت، در جهان پدیدار می شود، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

«اِذا قـامَ الْقائِمُ حَکَمَ بِالْعَـدلِ، وَ ارْتفَعَ فِی ایامِهِ الْجَوْرُ، وَ اَمَنَتِ السُّـبُلُ، وَ اَخرَجَتِ الاَرْضُ بَرَکاتِها، وَ رُدَّ کُـلُّ حَقٍّ اِلی اَهْلِه؛ [۱] هـرگاه قـائم عجل الله تعالی فرجه الشـریف قیام کنـد، حکومتش را بر اساس عدالت قرار دهد، ظلم و جور برچیده می شود، جاده ها و راه ها اَمن می گردد، زمین برکات خود را آشکار می سازد، و هر حقّی به صاحبش می رسد».

کتاب حاضـر، با حجم کوچکی که دارد، بسـیاری از مطالب پیرامون حضـرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را بیان کرده و بـا نظم خـاص، و ذکر نکـات ظریف و پر معنا، بر اساس دلایل محکم و اسـتوار، ما را با ویژگی های زنـدگی درخشان ولی الله اعظم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و مطالبی دیگر در این راستا آشنا می کند.[۲].

کتابی سازنده و آموزنده، که نویسنده آن، مرجع عالی قدر

و مجاهـد، حضـرت آیت الله العظمی سـید محمـد حسـینی شـیرازی (قـدِّس سِـرُّه) آن را به عربی نگاشـته است، و از آن جا که ترجمه آن به فارسـی، موجب گسترش و اسـتفاده بیشتر از این کتاب ارزشـمند خواهد شد، از این رو با پیشـنهاد ناشر محترم، به آن اقـدام گردید، خداوند روح پر فتوح مؤلّف معظّم را با ارواح پاک اجداد مطهرش، و با شـهدای کربلا محشور گرداند، و ما را از منتظران و یـاران امـام عصـر عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف قرار داده و لطـف عمیم آن حضـرت را شامـل حالمـان کنـد. آمی_ن.

حوزه علمیه ق_م

محمد محمدی اشتهاردی

آذر ماه ۱۳۸۰ ش، شوال ۱۴۲۲ ق

پاورقی

[۱] بحار الانوار، ج۵۲، ص ۳۳۸.

[۲] ایـن کتـاب بـه نـام الامـام المهـدی عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف به قطع رقعی، به زبـان عربی در ۱۴۲ صـفحه، از طرف المؤسـسه المجتبی للتحقیق و النشـر، واقع در بیروت، چاپ و منتشـر شـده است که از چندین نام پیشـنهادی ویراسـتار نام «جلوه جمال الاهی» بر آن انتخاب شد. (ناشر).

مقدمه مؤلف

اَلْحَ_مْدُ لِلّه ِ رَبِّ الْع_اَلَمینَ، وَ الصَّلاهُ

و السَّلام عَل_ی مُحَم_َّدٍ وَ آلِهِ الطَّیبینَ الطّاهِرینَ.

آفتاب وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

امـام مهـدی عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف نور درخشان و حقیقت هستی است، که دارای مقام بسـیار ارجمنـد در عالَم وجود است، و به برکت وجود مبـارکش همه مخلوقات، روزی می خورنـد.[۱] افزون بر این، آن حضـرت دارای مقام تشریعی است، یعنی حجّت خـدا بر سراسـر زمین است. همـان گونه که خورشـید دارای ویژگی های عظیم تکوینی و آفرینشـی است، که اگر نباشد، زمین متلاشی و نابود

می شود، هم چنین اگر امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف نباشـد، زمین دگرگون شـده و اهلش را در کام خود فرومی برد، [۲] بلکه خورشـید نیز متلاشـی و نابود می گردد، زیرا در حـدیث آمده: «وَ بِوُجوُدِهِ ثَبَتِ الاَرْضُ وَ السَّماءُ؛ و به وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زمین و آسمان، بر پا و استوار است.»

با این که وجود خورشـید، مادی محض است، ولی وجود حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هم مادی و هم معنوی است، بنابراین، وجود آن حضـرت در عصـر غیبتش لطف، و مایه حفظ و بقا است. و نیاز به او برای ادامه زنـدگی، ضـروری و قطعی است.

بشـریت در انتظار ظهور آن حضـرت است، تا با قیام خود سراسـر زمین را، همان گونه که پر از ظلم و جور شـده، پر از عدل و داد کنـد، و ناگزیر چنین روزی فرا می رسد... و با فرا رسـیدن ظهورش، سراسـرِ زمین، دگرگون می گردد، به طوری که زمین از شـکل کنونی خـارج و آثار فعلی آن بی اثر می شود، آن گاه آن زمین نه ماننـد این زمین است ونه ماننـد بهشت است، و از آن جا که ما طبق معمول جز اموری را که نظیر آن را دیده ایم، نمی شناسـیم، از این رو چگونگی ظهور آن حضرت یا ویژگی هـای آن را، آن گونه که رخ می دهـد، بر ما معلوم نیست؛ و چه بسا توان درک و شـناخت همه جانبه آن را نـداریم، چنان که بهشت با آن همه ویژگی هایش را نمی شناسیم، همان گونه که امامان علیهم السلام درباره

بهشت فرمودنـد: «فِيها ما لا عَينٌ رَأَتْ، وَ لا اُذُنٌ سَـمِعَتْ؛ در بهشت چیزهایی هست که نه چشم آنها را دیده، و نه گوش آنها را شنیده است.» [۳].

این کتاب، در عین اختصار مطالب فشرده ای را درباره حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آورده است که آن را به انگیزه اظهار ادب و خدمت به پیشگاه آن حضـرت، نوشـته ام، که چهاردهمین شـماره از سلسله سیره چهارده معصوم علیهم السـلام است، و با دو کتابی که درباره خداشناسـی و معاد است شانزده کتاب خواهـد شد. از درگاه خداوند بزرگ می خواهم که قبول فرماید، و تنها اوست که باید دست به درگاهش بلند کرد.

قم مقدسه

محمّد شیرازی

۱۴۱۸ ه_ ق

پاورقی

[۱] اشاره به حدیث شریف «وَ بِیمْنِهِ رُزِقَ اْلوَری، وَ بِوُجودِهِ ثَبَتِ الاَرْضُ وَ السَّماءُ» است.

[۲] اشاره به حدیث «لَولا الحُجّه لَساخَتِ الاَرْضُ بِاَهْلِها».

[۳] امالی شیخ صدوق، مجلس ۳۸، ص ۲۱۳، حدیث۱؛ روضه الواعظین، ص ۳۱۵.

مباحث ولادت و نام مبارک آن حضرت

ولادت و نام مبارک آن حضرت

حضرت مهدی روز پانزدهم ماه شعبان سال ۲۵۵ ه_ ق در شهر سامرّا چشم به جهان گشود.[۱].

نـام شـریف و کنیه حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف همان نام و کنیه رسول خـداست، که این مطلب در احادیث فراوانی آمده است.[۲].

محدّثان و علما گفته اند: به زبان آوردن نام مبارک حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت، جایز نیست، گرچه درستی این مطلب به اثبات نرسـیده است، زیرا حوادث سیاسـی عصـر امام حسن عسکری علیه السلام و مقارن آن، اقتضا می کرد، که نام شریف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ذکر نشود، از این

رو که عبّاسیان و امثال آنها در صدد بودند نام آن حضرت فراموش شود یا به گونه ای آن حضرت را از بین ببرند با این پندار که، می توانند نور خدا را خاموش کنند، با این که خداوند می فرماید: «یرِیدُونَ اَنْ یطْفِئوُا نُورَ اللهِ بَاَفْواهِهِم، وَیأَبَی اللهُ اِلا اَنْ یتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ کَرِهَ الْکافِروُنَ» [۳] (آنها می خواهند نور خدا را با دهان های خود خاموش کنند، ولی خداوند جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند، هر چند کافران ناخشنود باشند.) و نظیر این آیه در سوره صف آیه هشتم نیز آمده است.

بنابراین، ظاهر این است که به زبان آوردن نام آن حضرت در این زمان جایز است، گرچه فلسفه حرمت به زبان آوردن نام آن حضرت در عصر عبّاسیان نیز، برای ما روشن نیست، زیرا کافران، منافقان و ستمگران به تقدیر اِلاهی نمی توانستند به آن حضرت دست یابند، و شاید آنها هرکسی را که نام آن حضرت را داشت می کشتند، یا این که خداوند متعال اراده کرده که با رعایت علل و اسباب اموری که موجب آسیب رسانی به آن حضرت می شود، او را حفظ نماید.[۴].

پاورقی

[۱] کمال الدین شیخ صدوق، ص ۴۳۰ باب ماروی فی میلاد القائم صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حدیث ۴؛ ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۳۹؛ باب ذکر الأمام القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف اعلام الوری علّامه طبرسی، ص ۴۱۸؛ الفصل الثانی فی ذکر مولده و اسم ابیه علیه السلام غیبه طّوسی، ص ۲۳۴، منتخب الانوار المضیئه، ص ۵۰. فصل ۵.

[۲] این احادیث در این

کتاب ها نقل شده است: کمال الدین شیخ صدوق، ص ۲۸۶- ۲۸۷ و ۲۹۷ و باب ما اخبر به النبی صلی الله علیه و آله و سلم من وقوع الغیبه بالقائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و ص ۴۱۱ باب فیمن انکر القائم، الفصول المختاره: ص ۲۹۷؛ مناقب آل ابی طالب، ج۲، ص ۲۲۷؛ کشف الغمّه، ج۲، ص ۵۲۱؛ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۸۸؛ اعلام الوری، ص ۴۲۴ و ۴۲۵؛ غیبه طوسی، ص ۲۷۱؛ العدد القویه، ص ۷۰ نبذه من احوال الأمام الحجه عجل الله تعالی فرجه الشریف کفایه الاثر، ص ۶۶، منتخب الانوار المضیئه، ص ۲۷.

[۳] سوره توبه، آیه ۳۲.

[۴] در بحث های آینده زیر عنوان «آیا تلفظ به نام او حرام است؟» سخن خواهیم گفت.

لقب های حضرت مهدی

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف لقب های بسیاری دارد از جمله آنها عبارت است از: صاحب، حجّت، منتظَر، خاتَم، مهدی (که این لقب آخر از مشهورترین لقب های اوست) [۱] و نیز از القاب آن عبارت است از: خَلَف، ناطق، ثائر، مأمول، وتر، معتصم، منتقم، کرّار، صاحب الرجعه درخشان و دولت زهرا سلام الله علیها، قابض، باسط، وارث، سدره المنتهی، غایه القصوی، غایه الطالبین، فرج المؤمنین و کاشف الغطا.

پاورقی

[۱] ر. ک. به دلائل الامامه طبری شیعی، ص ۲۷۱. «و من القابه ایضاً: الخلف، الناطق، الثائر، المأمول، الوتر، المعتصم، المنتقم، الکرار، صاحب الرجعه، البیضاء و الدوله الزهراء، القابض، الباسط، الوارث سدره المنتهی، الغایه القصوی، غایه الطالبین، فرج المؤمنین، کاسف الغطاء، و...».

سرگذشت ولادت آن حضرت

ر. ک، کمال الدین، ص ۴۱۷ باب مربوط به نرجس خاتون؛ روضه الواعظین، ص ۲۵۲؛ دلائل الامامه، ص ۲۶۲ منتخب الانوار المضیئه، ص ۵۳؛ غیبه الطوسی، ص ۲۰۸.

بِشر بن سلیمان می گوید: کافورِ خادم، از طرف امام هادی علیه السلام علی بن محمد عسکری علیه السلام [۱] نزد من آمد و گفت: امام هادی علیه السلام شما را خواسته، به حضور امام هادی علیه السلام شتافتم و در محضرش نشستم، به من فرمود: «ای بشر، تو از فرزندان انصار هستی [۲] دوستی شما انصار نسبت به ما همواره نسل به نسل بر قرار بوده و هست، و تو از افراد مورد اطمینان ما هستی، من تو را برای کسب افتخاری بر می گزینم، افتخاری که در پرتو آن بر سایر شیعیان مباهات و سبقت بگیری، و تو را به رازی آگاه می کنم، و برای خریدن کنیزی می فرستم. آن

گـاه امام هادی علیه السـلام نامه ای پاکیزه و زیبایی به خط و زبان رومی نوشت، و پای آن را مهر کرد، سـپس کیسه ای بیرون آورد که در آن دویست و بیست دینار بود، آن را به من داد و فرمود: این کیسه را بگیر و به بغـداد برو و قبل از ظهرِ فلان روز، بر سـر پـل فرات حاضـر شو، وقتی که کشتی هـای حامـل اسـیران به ساحل رسـید، و کنیزانی را در آن، می بینی که گروهی از مشتریان به نماینـدگی از بنی عبّاس، و انـدکی از جوانان عرب، برای خریـدن کنیز ها کنار آن اسـیران جمع می شونـد، در این هنگام از دور نگاه کن، برده فروشی به نام عمر بن یزید را که در تمام روز کنیزانی را در معرض فروش قرار می دهد می بینی، تا این که کنیزی را به مشتریان نشان دهـد که دارای چنین صـفاتی است، و آن کنیز دو لباس حریر، پوشـیده است، و از این که مشتریانی او را تماشا کنند، یا دست به او بزنند، امتناع می ورزد، و از پشت پرده صدایی به زبان رومی می شنوی، بدان که این صدا از همان کنیز است و می گوید: «وای که به حریم عفّتم بی احترامی شد و حفظ حجابم را رعایت نکردند.»

در این هنگام یک نفر مشتری به پیش می آید و می گوید: من این کنیز را به سیصد دینار می خرم، که حجاب و عفّتش مرا به او علاقه مند کرده است.

ولی آن کنیز به زبان عربی به او می گوید: اگر تو به شکل و قیافه سلیمان

بن داوود علیه السلام درآیی، و صاحبِ پادشاهی او گردی، من به تو علاقه مند نمی شوم، ثروت خود را تباه نکن، و به عنوان قیمت من نپرداز. در این هنگام آن برده فروش (عمر بن یزید) به آن کنیز می گوید: «من در مورد تو چه چاره اندیشی کنم که هیچ مشتری را نمی پسندی؟» کنیز در پاسخ او می گوید: چرا عجله می کنی، باید مشتری را برگزینم که موجب آرامِش قلبم شود، و به وفاداری و امانت داری او اطمینان یابم.

در همین هنگام نزد عمر بن یزید برده فروش برو، و به او بگو همراه من نامه هایی از جانب بعضی از بزرگان است که از روی ملاطفت به زبان و خط رومی نوشته شده، و در این نامه از کرامت و سخاوت و وفاداری و بزرگواری خود سخن به میان آورده است، این نامه را به آن کنیز بده، تا پس از خواندن آن، در مورد اوصاف این مشتری بیندیشد، اگر به صاحب این نامه (امام حسن عسکری) علاقه مند و راضی شد، به بِشر بن سلیمان بگو من از جانب صاحب نامه وکیل هستم که آن کنیز را از تو برای او خریداری نمایم.»

بِشر بن سلیمان می گوید: همه آنچه که امام هادی علیه السلام فرموده بود، رخ داد، و من به همه سفارش هایی که سرورم امام هادی علیه السلام در مورد خریداری آن کنیز فرموده بود، بدون کم و زیاد انجام دادم، وقتی که نامه به دست آن کنیز رسید، گریه سختی کرد و به عمر بن یزید گفت: «مرا به صاحب این نامه بفروش.» و

سوگند غلیظ و تأکید آمیز یاد کرد که اگر مرا به صاحب این نامه نفروشی، خود را هلاک می کنم، من با عمر بن یزید در مورد قیمت آن کنیز، گفت و گوی بسیار کردم، تا این که به همان مبلغی که امام هادی علیه السلام به من سپرده بود راضی شد، کیسه دینارها را به او دادم، او آن را کامل یافت و گرفت و کنیز در حالی که خندان و شادمان بود، در اختیار من قرار گرفت، و همراه او به حجره ای که در بغداد گرفته بودم رفتیم، هنوز در آن حجره مستقر نشده بودیم که آن کنیز نامه مولایم امام هادی علیه السلام را از جیبش درآورد، و می بوسید و بر چشم ها و صورت و بدنش می کشید.

من از روی تعجّب به کنیز گفتم: «تو نامه را این گونه بر چشم و صورتت می کشی و می بوسی، با این که صاحبش را هنوز نمی شناسی؟!»

او در پاسخ من فرمود: «ای بی چاره، تو به مقام فرزندان پیامبران معرفت پیدا نکرده ای، گوشَت را به من بسپار، و دلت را متوجه من کن تا شرح حالم را برای تو شرح دهم.»

نام من «ملیکه» است، دختر یشوعا فرزند قیصر [۳] هستم، و مادرم از فرزندان حواریون، منسوب به وصی حضرت عیسی علیه السلام یعنی، شمعون است، اینک تو را به حادثه عجیب و شگفت انگیزی خبر می دهم، بدان که:

جدّم قیصر می خواست مرا به عقد همسری برادرزاده اش درآورد، و من در آن هنگام سیزده سال داشتم، قیصر، جمعی از نواده های حواریون، از کشیش

ها و روحانیان بلند پایه مسیحیی را که سیصد مرد بودند به کاخ خود دعوت کرد، و نیز هفتصد نفر از شخصیت ها و صاحب منصب ها و اُمرای ارتش و سرداران سپاه خود، و سران قبایل را که چهار هزار نفر بودند به کاخ خود فرا خواند، آن گاه دستور داد تختی باشکوه آوردند که آن را به انواع جواهرات تزیین کرده و آن تخت را بر روی چهل پایه نهاده بودند صلیب ها و بت های خود را بر بلندی ها نهادند، آن گاه برادرزاده قیصر به دستور قیصر بر بالای تخت رفت و استوار گشت.

در این هنگام کشیشان انجیل ها را گشوده تا بخوانند، ناگاه صلیب ها و بت ها از بالا به زمین واژگون شدند، و پایه های تخت فرو ریخت، و تخت بر زمین سرنگون گردید، و برادرزاده قیصر به زمین افتاد و بی هوش شد، به گونه ای که کشیش ها رنگ پریده و پریشان و لرزه بر اندامشان افتاد. کشیش بزرگ به جدّم (قیصر) گفت: ما را از این کار [۴] معاف بدار و این کار را نکن، چون این کار باعث پدیدار شدن ناخُجستگی می گردد، و همین نشانه آن است که آیین مسیحیت به زودی نابود می شود. قیصر این حادثه را به فال بد گرفت، و دستور داد بار دیگر همان پایه های فرو ریخته را برپا نموده و تخت را بر روی آن پایه ها بگذارند و صلیب ها و بت ها را در جای خود قرار دهند، تا این بار، برادرِ آن برادرزاده نگون بخت را بیاوریم و به همسری این خانم

(ملیکه) درآوریم تا سعادت آن برادر، نحوست این برادرزاده تیره بخت را از بین ببرد.

این دستور قیصر انجام شد، و برادرزاده جدید بر روی تخت قرار گرفت، همین که کشیشان انجیل ها را گشودند و مشغول خواندن شدند، باز پایه ها فرو ریخت صلیب و بت ها در هم ریختند و تخت و سرنشین آن سرنگون شد، و حاضران از وحشت متفرق گشتند، جدّم قیصر سخت غمگین شد، و به حرم سرای خود بازگشت، و پرده ها را بیاویختند، شب شد، من در همین شب در عالم خواب دیدم؛ حضرت مسیح علیه السلام و شمعون و گروهی از حواریون [۵] در کاخ جدم به گرد هم آمده اند، منبری از نور را که بر اثر بلندی سر به آسمان کشیده بود، آوردند و در همان جا که قیصر، تخت خود را نهاده بود، بر زمین گذاشتند، ناگاه حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و دامادش علی علیه السلام همراه جمعی از فرزندانش وارد کاخ شدند. حضرت مسیح علیه السلام به پیش رفت و محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را در آغوش گرفت و از او استقبال کرد. محمّد صلی الله علیه و آله و سلم به مسیح علیه السلام فرمود: «ای روح الله، من آمده ام تا از وصی تو شمعون این دختر ملیکه را برای پسرم [۶] خواستگاری کنم.»

حضرت مسیح علیه السلام به چهره شمعون نگاه کرد و به او فرمود: «شرافت و شکوه به سراغ تو آمده است، اینک بین خاندان خود و خاندان محمّد صلی الله علیه و آله و سلم پیوند خویشاوندی بر

قرار ساز.»

شمعون جواب مثبت داد، و به همراه حاضـران، بر فراز همان منبر نور (رفتند، حضـرت محمّد صـلی الله علیه و آله و سـلم خطبه عقد را خواند و مرا به عقد ازدواج فرزندش، امام حسن عسـکری علیه السـلام، درآورد. حضـرت مسـیح علیه السلام و فرزندان محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و حواریون همگی به آن گواهی دادند.

وقتی که از خواب بیـدار شـدم، ترسـیدم که قصّه خوابم را برای پـدر و جدّم بیان کنم. تا مبادا مرا به قتل برسانند. من هم چنان آن خواب را پنهان نمودم و به کسـی نگفتم، از آن وقت قلبم آکنـده از علاقه و عشق به امام حسن عسـکری گردید، به طوری که، بر اثر بی صبری و بی قراری، غـذا نمی خوردم و آب نمی آشامیـدم. از آن پس هر روز ضـعیف و لاـغر انـدام می شـدم و رنجور می گشـتم، به طوری که به سـختی بیمار گشـتم، جدّم قیصـر همه پزشک های شـهرها را برای درمان من آورد، ولی از همه آنها ناامیـد شـد، وخوب نشـدم، تا این که جـدّم به من گفت: «ای نور چشـمم، آیا در دنیا هیـچ آرزویی داری تا برآورده سازم؟» گفتم: همه درهای گشایش به رویم بسته است، اگر شکنجه و عذاب را از اسیران زندانی مسلمان که در زندان های تو هسـتند برداری، و زنجیر ها و غل ها آزادسازی، و به آنها لطف کرده و آزادشان کنی، امید آن را دارم که حضرت مسیح علیه السلام و مادرش به من لطف بنمایند و مرا شفا بخشند.

جدّم قیصر، آرزوی مرا برآورد، و همه زندانیان مسلمان

را آزاد کرد، از آن پس روز به روز بهتر شدم، و کم کم غذا خوردم، خوشحال شدم، جدّم احترام شایان به اسیران نمود، و من پس از چهارده شب در عالم خواب دیـدم حضـرت فاطمه زهرا سـلام الله علیها سـرور زنانِ جهان هستی، همراه حضـرت مریم دختر عمران سـلام الله علیها و هزار نفر از حوریان بهشت به دیـدار من آمدند، مریم سـلام الله علیها به من فرمود: «این خانم [۷] سرور زنان جهانیان مادر شوهرت ابومحمّد است.» من تا حضرت زهرا سلام الله علیها را شناختم به او در آویختم و گریه کردم، و از این که ابومحمّـد علیه السـلام به دیـدار من نمی آیـد از او گله منـد شدم. حضـرت زهرا سـلام الله علیها فرمود: تا در آیین مسیحیت باقی هستی پسرم ابومحمّد علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام، به دیدارت نمی آید، اینک این خواهرم مریم سلام الله علیها است که همراهم می باشـد، از دین خودت بیزاری بجوی، و اگر علاقه به خشـنودی خدا و حضـرت مسـیح علیه السـلام و مریم سـلام الله علیهـا و دیـدار ابومحمّـد را داری بگو: «اَشْـهَدُ اَنْ لا اِلهَ الاّ اللهُ، وَ اَنَّ اَبی مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ؛ گواهی می دهم که معبودی جز خ_دای یکتا نیست، و پدرم محمّد صلی الله علیه و آله و سلم رس_ول خداست.»

من این کلمـات را گفتم، حضـرت زهرا سـلام الله علیها مرا به سـینه اش چسـبانید، و مرا دلـداری داد و فرمود: «اکنون در انتظار دیدار ابومحمّد باش، و من او را به نزد تو می فرستم.»

از خواب بیدار شدم، و آن دو کلمه شهادتین را

به زبان می آوردم و در انتظار دیـدار ابومحمّـد علیه السـلام به سـر می بردم. وقتی که شب واپسین فرا رسـید، با ابومحمّد علیه السلام در عالم خواب دیدار کردم، گویی به او عرض می کردم: «ای دوست من، به من بی مهری کردی پس از آن که در راه محبت و فراق تو جـانم در خطر افتـاد.» فرمود: علت عـدم دیـدار من، چیزی جز این نبود که تو در دین نصاری بودی، وقتی که مسلمان شدی، اینک هر شب به دیدارت می آیم، تا خداوند آشکارا فاصله بین من و تو را بردارد.

از آن پس هر شب ابو محمّد علیه السلام در عالم خواب، به دیدارم می آمد، تا اکنون که نزد تو، ای بِشر، هستم.

بِشر می گوید: به ملیکه گفتم: چگونه اسیر شدی؟ با این که در قصر زندگی می کردی ؟

ملیکه گفت: یکی از شب ها ابومحمّد علیه السـلام در عالم خواب به ملاقات من آمد و به من چنین خبر داد: «جدّت (قیصر) به زودی لشکری را برای جنگ بـا مسـلمان در فلان روز روانه می سـازد، و خـود نیز به دنبـال آنهـا حرکت می کنـد، آن موقع فرصت خوبی است که تو به صورت ناشناس به همراه آن کنیزان روانه شوی، و از فلان راه حرکت کن.» آن روز فرا رسـید، و من از فرصت اسـتفاده کرده خود را به میان کنیزان رساندم و به راه افتادم، تا این که پیشـتازان مسـلمان به ما رسیدند ما را اسیر کردند، و آن گاه برای فروش به این سرزمین آوردند که خود شاهد هستی، و تا این ساعت هیچ

کس جز تو کسی نمی دانـد که من دختر قیصـر پادشاه روم هسـتم، و این را خودم به تو اطلاع دادم، پیرمردی که من به عنوان سهمیـه غنیمـت جنگی، کنیز او شـدم، از من پرسـید: نـامت چیست؟ نـامم را به او نگفتم، در جـواب گفتم: نـامم نرجس است. گفت: این نام، نام کنیزان است.

بِشر بن سلیمان پرسید: شگفت انگیز است که تو از اهالی روم هستی ولی زبان عربی را می دانی؟! ملیکه سلام الله علیها فرمود: از آنجا که جـدّم علاقه بسـیاری به من داشت، و می خواست به مراتب ادب برسم، و از آداب و رسوم آگاه شوم، بانویی را که زبـان عربی و رومی می دانست، اسـتخدام کرد که هر صـبح و شام نزد من می آمـد، و زبان عربی را به من می آموخت، تا این که، زبان عربی را به خوبی یاد گرفتم.

پاورقی

[۱] نام گذاری امام هادی علیه السلام (و هم چنین فرزندش امام حسن) به عسکری، از این رو است که خلیفه ستمگر وقت، آن حضـرت را از مـدینه به سـامرّا برد، و در آنجـا در لشکرگاه خود تحت نظر محصور نمود، تا از آنجا خارج نشود، و عسـکر به معنی لشکر است.

[۲] بشر بن سلیمان برده فروش، از نوادگان ابو ایوب انصاری بود (مترجم).

[۳] امپراطور روم.

[۴] ازدواج برادرزاده ات با نوه ات.

[۵] یاران خاص حضرت عیسی که می گویند دوازده نفر بودند (ویراستار).

[۶] اشاره به امام حسن عسکری، پسر این صاحب نامه.

[۷] اشاره به حضرت زهرا سلام الله علیها.

ملیکه در شهر سامرا

بشر بن سلیمان می گوید: من ملیکه را به شهر

سامرا به محضر امام هادی علیه السلام بردم، امام هادی علیه السلام پس از خیر مقدم، به ملیکه فرمود: «خداوند متعال چگونه عزّت اسلام و ذلّت نصرانیت، و شرافت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندانش را به تو نشان داد؟»

ملکیه عرض کرد: «چگونه این موضوع را برای شما ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، تعریف کنم، با این که تو از من به همه امور آگاه تر هستی؟».

امام هادی علیه السلام به او فرمود: دوست دارم مقدم تو را گرامی بدارم، کدام را دوست داری، ده هزار دینار به تو بدهم، و یا این که تو را به شرافت و افتخار ابدی مژده دهم؟ ملیکه گفت: بشارت ابدی می خواهم.

امام هادی علیه السلام فرمود: تو را بشارت می دهم به فرزندی که غرب و شرق جهان را مالک می شود، و سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد کند، ملیکه گفت: پدر این فرزند کیست؟

امام هادی علیه السلام فرمود: پدر فرزند همان کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در فلان شب و در فلان ماه و در فلان سال رومی، تو را برای او خواستگاری کرد.

ملیکه عرض کرد: منظور، مسیح علیه السلام و وصی او است؟

امام هادی علیه السلام جواب داد: بلکه، حضرت عیسی علیه السلام و وصی او تو را به عقد ازدواج او درآوردند.

ملیکه گفت: منظور، فرزندت ابو محمّد (امام حسن عسکری علیه السلام) است؟

امام هادی علیه السلام فرمود: آیا

ابو محمّد علیه السلام را می شناسی؟

ملیکه گفت: آیا از آن هنگام که به دست سرور زنان عالم حضرت زهرا سلام الله علیها، اسلام را پذیرفتم تاکنون، شبی شده که ابومحمّد علیه السلام با من دیدار نکرده باشد؟

در این هنگام امام هادی علیه السلام به کافور خادم فرمود: به خواهرم حکیمه بگو به این جا بیاید، کافور پیام امام هادی علیه السلام را به حکیمه سلام الله علیها رسانید، حکیمه سلام الله علیها به محضر برادر آمد، امام هادی علیه السلام به او فرمود: آن کنیز همین است که از او یاد می کردم.

حکیمه سلام الله علیها ملیکه را در آغوش گرفت و مدت طولانی او را در آغوشش نگه داشت، بسیار از آمدن او خوشحال گردید، آن گاه امام هادی علیه السلام به حکیمه فرمود: ای دختر رسول خدا، این ملیکه را به خانه خود ببر، و واجبات و سنّت های اسلام را به او بیاموز، چرا که او همسر ابومحمّد و مادر قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است. «فَانَّها زَوْجَهُ اَبی مُحمّدٍ، وَ اُمَّ القائمِ» [۱].

پاورقی

[۱] غیبه الطّوسی، ص ۲۰۸-۲۱۵.

بشارت امام از نزدیک بودن ولادت مهدی موعود

ن. ک، کمال الدین، ص ۴۲۶-۴۲۸ باب ماورد فی میلاد القائم، روضه الواعظین، ص ۲۵۸.

حضرت حکیمه [۱] می گوید: کنیزی به نام نرجس در خانه من بود، روزی برادرزاده ام امام حسن عسکری علیه السلام به دیدار من آمد، و به پیش شتافت و با چشم پُر به نرجس سلام الله علیها نگاه کرد، به آن حضرت عرض کردم: «ای آقای من، گویی خواهان نرجس سلام الله علیها هستی، تا او را به خدمت شما بفرستم؟»

امام حسن علیه السلام: نه ای عمّه، ولی در مورد این خانم شگفت زده شده ام.

حکیمه: چرا از او شگفت زده شده ای؟

امام حسن: به زودی از این خانم فرزند بزرگواری که در پیشگاه خداوند، ارجمند است، متولّد می شود.که خداوند به وسیله او سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد کند.

حکیمه: ای آقای من، او را به خدمت شما می فرستم.

امام حسن: در این مورد از پدرم اجازه بگیر، اگر اجازه داد چنین کن.

حکیمه گوید: لباسم را پوشیدم و به خانه امام هادی علیه السلام رفتم و سلام کردم و در محضرش نشستم، هنوز سخنی نگفته بودم به من فرمود: «ای حکیمه، نرجس را نزد پسرم ابومحمّد بفرست.»

حکیمه: ای آقای من، به همین منظور، برای طلب اجازه به محضر شما آمده بودم.

امام هادی علیه السلام: ای مبارکه [۲] خداوند متعال دوست دارد که تو را در پاداش این پیوند شریک سازد، خیر و بهره ای از این وصلت، نصیبت شما فرماید.

حکیمه: درخانه امام هادی علیه السلام چندان نماندم، برخاستم و به خانه ام بازگشتم، نرجس را زینت نمودم و زفاف امام حسن علیه السلام با نرجس را در خانه ام برقرار ساختم، آن حضرت چند روز در خانه ما بود، سپس عازم خانه پدرش امام هادی علیه السلام گردید، من حضرت نرجس را همراه آن حضرت به خانه امام هادی علیه السلام فرستادم.

پس از مدتی امام هادی علیه السلام از دنیا رفت، و امـام حسن عسکری علیه السلام جانشین پدر شد، من گاه و بی

گاه به زیارتش می رفتم، همان گونه که به زیارت پدرش امام هادی علیه السلام می رفتم، روزی حضرت نرجس سلام الله علیها نزد من آمد و خم شد تا کفش مرا از پایم بیرون آورد، و به من فرمود: «ای سرور من، کفشت را به من بده.»

به او عرض کردم: بلکه تو سرور من و خانم من هستی، سوگند به خدا، پایم را به سوی تو دراز نمی کنم که کفشم را از پایم بیرون بیاوری، و نمی گذارم تو برای من خدمت کنی، بلکه من تو را خدمت می کنم و منّت تو را به دیده می نهم.

حکیمه گوید: در این هنگام امام حسن عسکری علیه السلام سخن مرا شنید، به من فرمود: «ای عمه، خداوند بهترین پاداش را به تو بدهد.» به محضر امام حسن علیه السلام رفتم و تا غروب در محضرش نشستم، در این هنگام، حضرت نرجس را صدا زده و گفتم: لباس هایم را بیاور تا بیرون روم.

امام حسن علیه السلام فرمود: نه، ای عمّه جان، امشب در خانه ما بمان، زیرا همین امشب به زودی نوزادی که در پیشگاه خدا، بزرگوار و ارجمند است، و سراسر زمین را پس از مرگ زمین، زنده می سازد، چشم به این جهان می گشاید.

حکیمه: ای آقای من، این فرزند از کدام مادری متوّلد می شود؟ و من هیچ گونه اثر حمل را از نرجس نمی بینم.

امام حسن: این فرزند را فقط نرجس سلام الله علیها، به دنیا می آورد.

حکیمه: من در این وقت به سوی نرجس رفتم و پشت و شکم نرجس را ملاحظه کردم،

هیچ گونه اثر حمل و بارداری مشاهده نکردم. به محضـر امام حسن علیه السـلام بازگشتم و عــرض کردم: اثری از حمــل در نــرجس سلام الله علیها نمی بینم.

امام حسن علیه السلام لبخندی زد و آن گاه به من فرمود: هنگامی که وقت فجر فرا رسید، آن حمل برای تو آشکار می گردد، زیرا مَثَل نرجس سلام الله علیها همانند مَثَل مادر موسی علیه السلام است،که اثر حمل موسی علیه السلام در مادرش ظاهر نشد، و هیـچ کس تـا هنگـام ولادتش، به آن اطلاع نیـافت، زیرا به دسـتور فرعون شـکم های زنان حامله را برای یافتن موسـی علیه السلام می شکافتند، ماجرای این فرزند نیز همانند ماجرای موسی علیه السلام است.

حکیمه گویـد: به حضور نرجس رفتم، و گفتـار امـام حسن علیه السـلام را برای او بـازگو کردم، فرمود: چیزی و اثری از حمل دیده نمی شود.

آن شب را در خانه امام حسن علیه السلام ماندم، و در محضر امام شام خوردم، و سپس در کنار حضرت نرجس سلام الله علیها خوابیـدم، و هر ساعت مراقب او بودم، او خوابیـده بود، حیرت زده بودم و هرچه زمان می گذشت به حیرتم افزوده می شد، در آن شب، بسـیار به نمـاز و مناجـات و دعا پرداختم، وقتی که در نماز شب به نماز وِترْ رسـیدم، نرجس سـلام الله علیها از خواب برخاست، و وضو گرفت و مشـغول نماز شب شد، به فضا نگاه کردم دیدم فجر اوّل طلوع کرده است، در قلبم شـکی راه یافت، که نزدیک اذان صبح شده ولی از نرجس سلام الله علیها در مورد ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه

الشریف خبری نیست.

ناگـاه امـام حسن علیه السـلام در حجره صـدا زد: «ای عمّه، شـتاب نکن، که حادثه ولادت، نزدیـک شـده است.» در این هنگام نرجس سـلام الله علیها را مضـطرب دیدم، او را در برگرفتم و به سـینه ام چسباندم، و نام اِلاهی را بر او خواندم، امام حسن علیه السلام صدا زد: «سوره قدر را بر او بخوان.» متوجّه حضرت نرجس سلام الله علیها شدم و سوره «انّا اَنْزَلْناهُ فی لَیلَهِ الْقَدْرِ...» را بر او خواندم، و به نرجس سلام الله علیها عرض کردم: حالت چگونه است؟ فرمود: «امری که مولا و سرورم تو را به آن خبر داده، آشـکار شـد.»، به نرجس سـلام الله علیها نزدیک شـدم و با توجه کامل مشـغول خوانـدن سوره قدر که امام سـفارش کرده بود شدم، شنیدم جنین هم در رحم نرجس سلام الله علیها همین سوره را همراه من تلاوت می کند، و به من سلام کرد. من از آنچه شنیدم، هراسناک شدم.

امام حسن علیه السـلام صدا زد: «از امر خداوند متعال تعجّب نکن، خداوند متعال، در کودکی حکمت را برای ما گویا کرد، و ما را وقتی بزرگ شدیم حجّت خود در زمین قرار داد.» هنوز سـخن امام حسن علیه السـلام تمام نشده بود که نرجس سـلام الله علیها از برابر چشـمانم پنهان شد، او را ندیدم، گویی بین من و او پرده ای آویزان گردید. فریاد کنان به محضـر امام حسن علیه السـلام رفتم، به من فرمود: «ای عمّه، باز گرد، که به زودی نرجس سـلام الله علیها را در مکان خود می یابی.» بازگشـتم، دیدم پرده ای که بین من و او

حایل شده بود، برداشته شده است، ناگاه نرجس سلام الله علیها را دیدم، و نوری که چشمانم را خیره می کرد، در او مشاهده کردم، ناگهان کودکی را در کنار نرجس سلام الله علیها دیدم که به سجده افتاده و زانوانش را بر زمین نهاده، و دو انگشت سبّابه اش را به سوی آسمان بلند نموده و چنین می گوید:

«اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَه، وَ اَنَّ جَدّی مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ، و اَنَّ اَبی اَمیرُ الْمُؤمِنینَ...»

گواهی می دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست، او همتا ندارد، و جدّم محمّد صلی الله علیه و آله و سلم رسول خداست، و پدرم امیرمومنان است؛ سپس نام همه امامان علیهم السلام را یک به یک به زبان آورد و به امامت آنها گواهی داد. وقتی به خودش رسید گفت:

«اَللّهُمَّ اَنْجِزْ لی وَعْدی، وَ اَتْمِمْ لی اَمْری، و ثَبِّتْ وَطْاتَی، وَ امْلأ الأرضَ بی عَدْلً و قِسْطاً؛

خداوندا، وعده نصرتی را که به من داده ای به آن وفا کن، و امر خلافت و امامت مرا تمام کن، و تسلّط بر زمین و انتقام از دشمنانم را برای من ثابت و استوار گردان، و سراسر زمین را، به وسیله من پر از عدل و داد کن.»

پاورقی

[۱] خواهر امام هادی علیه السلام.

[۲] معمولاً ـ به بانوانی که شریف و پر برکتند در عرب مرسوم و معمول است چنین بانوانی را با این لقب (مبارکه) خطاب می کنند، (ویراستار).

درخشانترین نور

در روایت دیگر از قول یکی از بانوان حرم امام حسن علیه السلام چنین آمده است: وقتی که امام عصر عجل الله

تعالی فرجه الشریف متولد شد نوری درخشان از او به سوی افق آسمان بالا رفت به گونه ای که صفحه آسمان را روشن ساخت، در میان آن نور پرندگان سفیدی را دیدم که از آسمان به سوی زمین می آمدند، و بال های خود را بر سر و صورت و اعضای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می مالیدند و به سوی آسمان باز می گشتند.

امام حسن علیه السلام در حالی که خنده بر لب داشت فرمود: «این پرندگان، فرشتگانی هستند که برای تبرّک جویی به وجود این مولود فرود آمدند و رفتند، و این فرشتگان هنگام ظهور آن حضرت، از یاران او خواهند بود.» [۱].

و در حدیث دیگری آمده است که حکیمه سلام الله علیها می گوید: امام حسن علیه السلام مرا صدا زد و فرمود: «ای عمّه پسرم را نزد من بیاور».[۲] وقتی که روپوش را از بدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برداشتم، او را ختنه کرده وناف بریده و پاک و پاکیزه یافتم، و دیدم بر بازوی راستش چنین نوشته شده بود: «جاءَ الحق و زَهقَ الباطلُ، انَّ الباطِلَ کانَ زهوقاً» [۳] حق آمد و باطل نابود شد، به یقین باطل نابود شدنی است.

نوزاد را به محضر امام حسن علیه السلام آوردم، وقتی که نگاه نوزاد به پدر افتاد سلام کرد، امام حسن علیه السلام او را به بغل گرفت، زبانش را به دهان نوزاد نهاد، و دست مبارک بر پشت و گوش، و بندهای دست و پای نوزاد کشید، سپس خطاب به او فرمود: «ای پسرم، به قدرت خدا سخن بگو». حضرت مهدی عجل

الله تعالی فرجه الشریف گفت:

اعوذُ بالله منَ الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم؛ و نُریدُ اَنْ نَمُنَّ علی الذینَ استُضْعِفُوا فی الارضِ و نَجْعَلَهم اَئمهً و نجعلهم الوارثینَ؛ و نُمکِّنَ لهُم فی الارضِ و نُری فرعون و هامانَ و جُنُودَ هما مِنْهُم مّا کانوا یحْذَرُونَ.[۴].

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منّت نهیم و آنان را پیشوایان مردم گردانیم، و ایشان را وارث زمین کنیم؛ و در زمین قدرتشان دهیم و از طرفی به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را که از جانب آن بیمناک بودند، بنمایانیم.

آن گاه آن نوزاد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی امیرمؤمنان و سایر امامان تا پدرش، با ذکر نام یکایک آنان درود فرستاد.

در آن جا پرندگانی دیده می شدند که در بالای سر آن حضرت جمع شدند، امام حسن علیه السلام یکی از آنان را صدا زد و فرمود: «این کودک را حمل کن و با خود ببر، و از او محافظت کن، و در هر چهل روز او را نزد ما بیاور».[۵].

یکی از آن پرندگان نزدیک آمد، و آن نوزاد را در برگرفت و با خود به سوی آسمان برد و سایر پرندگان نیز به دنبال او حرکت کردند.

حکیمه می گوید: شنیدم امام حسن علیه السلام فرمود: «تو را به همان کسی سپردم که مادر موسی؛ موسی را به او سپرد.» [۶].

در این هنگام نرجس سلام الله علیها گریه کرد، امام حسن علیه السلام به او فرمود: آرام باش، که شیرخوردن این نوزاد بجز از سینه تو بر کس دیگر

حرام است، به زودی به تو باز می گردد، همان گونه که موسی علیه السلام به مادرش باز گردانده شد، و این است سخن خداوند در قرآن: «فَرَددنهُ الی اُمِّهِ کَی تَقَرَّ عَینُها و لا تَحْزَنَ» [۷] ما موسی را به مادرش باز گرداندیم تا چشمش روشن شود، و غمگین نباشد.

حکیمه گوید: به امام حسن علیه السلام عرض کردم: «این پرنده چه کسی بود ؟»

امام حسن علیه السلام در پاسخ فرمود: این پرنده، روح القُدُس است که از طرف خدا وکیل امامان شده تا آنها را توفیق دهد و به وسیله او در راه آموزه های علم و تربیت ثابت قدم شوند.

حکیمه می گوید: پس از آن که چهل روز گذشت، آن کودک به امام حسن علیه السلام باز گردانده شد، امام حسن علیه السلام مرا طلبید، به محضرش رفتم، ناگاه چشمم به کودکی افتاد که در پیش روی امام حسن علیه السلام راه می رفت، عرض کردم «مولای من، این کودک دو ساله شده است».

امام حسن علیه السلام لبخندی زد و سپس فرمود: «رشد و نمو فرزندان پیامبران و امامان هرگاه امام باشند، با سایر مردم فرق دارد، کودکی از ما در یک ماه به اندازه یک سال کودکان دیگر، رشد می کند، و کودک ما در رحم مادرش سخن می گوید، و قرآن می خواند، وخداوند متعال را پرستش می کند، و در هنگام شیر خوردن، فرشتگان از آنها اطاعت می کنند، هر صبح و شب بر او نازل می شوند.[۸].

حکیمه گوید: هر چهل روز یک بار این کودک را مشاهده می کردم، تا این که او را

چند روز قبل از وفات امام حسن علیه السلام به صورت یک مرد کامل یافتم، به طوری که او را نشناختم، به امام حسن علیه السلام عرض کردم: «این آقا کیست که به من امر می کند در پیش رویش بنشینم؟»

فرمود: این پسر نرجس سلام الله علیها، و جانشین من است، من پس از مدّت اندکی از دنیا می روم، سخن این آقا را گوش دهید و از او اطاعت کنید. حکیمه می گوید: پس از چند روزی امام حسن علیه السلام از دنیا رفت، مردم از خانه او پراکنده شدند، سوگند به خدا من هر روز صبح و شام او را می دیدم، و از هر چه سؤال کنید، او به من خبر می دهد، و من به شما خبر می دهم. به خدا سوگند من وقتی می خواهم از او سؤالی کنم، هنوز سؤال نکرده، جواب مرا می دهد.[۹].

پاورقی

[۱] کمال الدین شیخ صدوق، باب ۴۲، ص ۴۳۱. باب ماروی فی میلاد القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف حدیث۷.

[۲] غیبه الطوسی، ص ۲۳۹، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۶ باب ۳۷ ح ۱.

[۳] سوره اسراء، آیه ۸۱.

[۴] سوره قصص، آیه ۵ و ۶.

[۵] بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۲۷.

[۶] بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۴، ب ۱، ح ۱۴.

[۷] سوره قصص، آیه ۱۳.

[۸] بحار، ج ۵۱، ص ۱۴، ب ۱، ح ۱۴.

[۹] بحار، ج ۵۱، ص۱۴، ب۱، ح ۱۴.

سخن گفتن امام مهدی

حکیمه می گوید: سه روز از ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گذشت، مشتاق دیدارش شدم، به خانه امام حسن علیه السلام

رفتم، تقاضای دیدار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را کردم، امام حسن علیه السلام فرمود: کسی که از تو به او شایسته تر است، او را با خود برده است. به خانه بازگشتم و روز هفتم ولادت او، به محضر امام حسن علیه السلام رفتم، دیدم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در گهواره قرار گرفته و چهره او هم چون ماه شب چهاردهم می درخشد. امام حسن علیه السلام به من فرمود: نزد پسرم بیا، نزدیک رفتم، امام حسن علیه السلام زبانش را در دهان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نهاد، سپس به او فرمود: «ای پسرم، سخن بگو!» حضرت مهدی در گهواره گفت: «اشهَدُ اَنْ لا اله الاّ اللهُ» گواهی می دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست.

سپس، صلوات و درود بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امیرمؤمنان علیه السلام و یکایک امامان (ع) تا پدرش فرستاد، آنگاه چنین خواند: بسم الله الرحمن الرحیم

«و نُریدُ اَنْ نَمُنَّ علی الذینَ استُضْعِفُوا فی الارضِ...» [۱].

سپس، امام حسن علیه السلام به او فرمود: «ای پسرم، آنچه را که خداوند، بر پیامبران در سؤالاتش نازل کرده بخوان.»

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نخست صحف آدم علیه السلام را تلاوت کرد، که به زبـان سریانی بود، سپس کتاب های ادریس علیه السلام، نوح علیه السلام، هـود علیه السلام، صالح علیه السلام، صحف ابـراهیم، تورات موسی، زبـور داوود، انجیل عیسی علیهم السلام، و فرقان جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تلاوت نمود، سپس قصه های پیامبران و رسولان را بیان کرد.[۲].

آن گـاه امـام حسن علیه السـلام فرمود: هنگـامی که پروردگـارم مهـدی این اُمت را به من عطـا فرمود، دو فرشـته فرسـتاد، آنها فرزندم را با خود به سـراپرده عرش اِلاهی بردند تا این که در پیشـگاه خداوند متعال ایستادند، خداوند به مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف فرمود: «مرحبا به تو ای بنـده من، یاری دین و آشـکار شـدن فرمان من و هـدایت بندگانم به وسـیله تو است، به خودم سوگنـد یـاد کرده ام که به وسـیله تو بگیرم و ببخشم، وبه وسـیله تو بیـامرزم،و به وسـیله تو مجرمـان را، عـذاب کنم، ای فرشـتگان این کودک را بـا کمـال ملاطفت، به نزد پـدرش برگردانیـد، و به او از جانب من بگوییـد: «این کودک رد ضـمان و سـایه پر مهر و در پنـاه حفـظ و حرمت من است تـا آن هنگام که حق به وسـیله او تحقق یابـد و باطل نابود شود، و همه دین به طور خالص برای من باشد.» [۳].

پاورقی

[۱] سوره قصص، آیه ۵.

[۲] بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۷،ب۱،ح ۳۷.

[۳] همان، ص ۲۷و ج۴۲، ص ۱۶۶، ب۲۴.

نشانه های پیشاپیش حقانیت امام

ناگفته نماند، که این حوادث شـگفت انگیز در هنگام ماجرای ولادت حضـرت ولی عصـر عجل الله تعالی فرجه الشریف با این ویژگی های فوق العاده و قبل از آن، بلکه بسـیار بیشتر از اینها چنان که در بعضـی از تواریـخ و روایات آمـده، همانند حوادث شگفت انگیز در مورد پیامبران و امامان علیهم السـلام در سـرآغاز ظهور آنها، از نشانه های پیشاپیش حقانیت پیامبری پیامبران، و امامتِ امامان است.

وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نسبت به سایر امامان علیهم

السـلام دارای امتیازات مضاعفی است، از این رو، رخدادهای حیرت انگیز از هنگام ولادت او، بلکه قبل از آن، بیشتر از امامان دیگر است، چرا که آن حضرت خاتم اوصیایی است که سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می کند.

بنـابراین، همه این وقایع شـگفت انگیز در رابطه با آن حضـرت، عجیب و بر خلاف انتظار نخواهـد بود، که از آن به اِرهاصات [۱] تعبیر می شود، و در کتاب حق الیقین روایات دیگری نیز در ارتباط با این حوادث شگفت انگیز نقل شده است:

یکی از این روایات، روایت محمـد بن عثمان عمروی [۲] است، که او گفت: هنگامی که حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف متولد شد، امام حسن عسکری علیه السلام فرمود به ابی عمرو پیام دهید نزد من بیاید، پیام امام را به او رساندند، او به محضـر امـام حسن علیه السـلام آمـد، امام به او فرمود: «ده هزار [۳] رِطْـل نان، و به همین مقـدار گوشت، خریـداری کن، و به حساب من بین مردم تقسـیم کنیـد» و علی بن هاشم می گویـد: امام حس__ن علیه السـلام، تع__داد بسـیار گوسـفند را به عنوان عقیقه برای حض__رت مه__دی عجل الله تعالی فرجه الشریف قربانی نمود.[۴].

پاورقی

[۱] ارهاصات، یعنی نشانه هایی که برای حقانیت امامت از قبل اتفاق افتاده باشد. (ویراستار).

[۲] دومین نایب خاص امام زمان __ عج.

[۳] معادل ۳۲۷۶ کیلوست.

[۴] بحارالانوار، ج ۵۱، ص۵ باب۱ ح۹.

کنیز بودن مادر بعضی از امامان

مادران بعضی از امامان علیهم السلام از جمله حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کنیز بود، در نتیجه آنها

از فرزندان کنیز بودند، به رغم پندار بعضی، این موضوع هیچ گونه موجب کسر شأن امامان علیهم السلام نخواهد شد، چرا که در بینش اسلام ملاک برتری به تقواست، چنان که خداوند می فرماید: «اِنَّ اکرمَکُمْ عِنْدَ اللهِ اَتقاکُمْ» [۱] گرامی ترین شما در پیشگاه خداوند با تقواترین شما است؛ جد پیامبر ما یعنی، حضرت اسماعیل علیه السلام فرزند یک کنیز بود که هاجر نام داشت. زیرا، خداوند عمل و تقوا و معرفت و ایمان انسان را، چه از زن آزاده و چه از کنیز، معیار برتری می داند، و در حدیث از امامان علیهم السلام آمده فرمودند: «ان اللهَ لا ینظُرُ الی صُورِکُمْ، و لکن ینظُرُ الی قلوبِکمْ» [۲] خداوند متعال به صورت های شما نمی نگرد، بلکه به قلب های شما می نگرد.

نتیجه این که: اگر یک کنیز از نظر ایمان و عمل صالح باشد از زن آزاده برتر است، چنان که به همین دلیل یک عبد (برده و غلام) در پیشگاه خدا برتر از یک مرد آزاد است، این از یک سو، و از سوی دیگر اسلام وهمه ادیان آسمانی، طبقه بندی غیر شرعی را امضا نکرده است، چرا که در بینش اسلام و ادیان آسمانی، عرب بر عجم، جز به تقوا برتری ندارد [۳] و امام صادق علیه السلام فرمود: «انسانی که در نژاد با شرافت است با انسانی که از نژادی پست و درسطح پایین است، با ملاک تقوا بر یکدیگر برتری می یابند، من اصل و ریشه انسان ها را از خاک می دانم، آدم علیه السلام پدر همه انسان ها، و حوّا مادر همه بشر است، یک

خدا همه را آفریده، و همه مخلوقات، بندگان خدا هستند.» [۴] بنابراین، کنیز بودن مادر بعضی از امامان علیهم السلام به هیچ وجه عیبی برای آنها نخواهد بود.

پاورقی

[۱] سوره حجرات، آیه ۱۳.

[۲] بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۹۰.

[۳] بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۵۰.

[۴] بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۷۰.

آیا به زبان آوردن نام امام زمان حرام است؟

در میان علما و فقها اختلاف است که آیا نام گذاری و به زبان جاری کردن نام مبارک آن حضرت جایز است یا حرام؟ چنان که قبلاً اشاره شد. مشهور بین فقها در زمان های اخیر و عصر حاضر این است که جایز است، زیرا حرام بودن آن را به عللی که ذکر می شود به زمان غیبت صغرا [۱] اختصاص داشت، تا این که در عصر شیخ بهایی [۲] این موضوع به طور مشروح مطرح شد و مورد بررسی قرار گرفت، و علما کتاب های متعدّد در محور این مسئله تألیف کردند، مانند: کتاب شرعیه التسمیه، جواز تلفّظ به نام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تألیف محقق داماد [۳] و کتاب تحریم التّسمیه، تألیف شیخ ماحوزی [۴] و در کتاب النّجم الثّاقب محدّث نوری، در این باره بحث مفصّلی به میان آمده است.[۵].

پاورقی

[۱] غیبت صغرا از سال ۲۶۰ هـجری تا سال ۳۲۹ حدود ۷۰ سال بود که نُواب خاص چهارگانه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در این زمان، به تناوب، واسطه بین آن حضرت و شیعیان بودند.

[۲] محمّد بن حسین عاملی متوفای سال ۱۰۳۰ هـ ق.

[۳] سید محمد باقر حسینی گرگانی معروف به محقق داماد، متوفای سال ۱۰۴۰ هـ ق از فلاسفه

بزرگ، و محققین فقها و مراجع عصر صفویه بود. (مترجم).

[۴] سلیمان بن عبدالله ماحوزی بحرانی، از علمای محقق و متبحر، صاحب تألیفات بسیار، متوفای ۱۱۲۱ هـ.ق که در «دونج» یکی از روستاهای ماحوز در مقبره میثم بن معلی به خاک سپرده شد (فوائد الرّضویه محدث قمی، ص ۲۰۵). مترجم.

[۵] مؤلف معظم قُدّس سره در موسوعه الفقه، ج ۹۳، کتاب المحرمات، ص ۱۹۸ می نویسد: «ظاهر این است که تلفظ به نام مبارک امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف حرام نیست، گرچه بعضی از فقها به دلیل بعضی از روایات آن را حرام می دانند، مانند: روایت صحیح ابی رئاب از امام صادق علیه السلام (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۸۶، حدیث۴ باب ۳۳) و روایت صحیح دیگر در همین کتاب (ص ۴۸۶، حدیث ۶) و چند روایت دیگر. ولی ظاهر این روایت بیان گر حرمت در موارد تقیه است، چنان که بعضی از روایات به این مطلب دلالت دارد، و در روایت حسن عمری آمده: «توقیعی از ناحیه مقدسه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با خطی که می شناختم صادر شد که آن حضرت نوشته بود: «کسی که نام مرا در حضور مردم ببرد، لعنت خدا بر او باد» (وسائل الشیعه، ج۱۲، ص ۴۸۶، حدیث ۱۳ باب ۳۳) به هر حال قول به حرمت مشکل است، و احتیاط در ترک نام بردن آن حضرت است».

چهره حضرت مهدی

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نظر سیرت و صورت شبیه ترین انسان ها به رسول خداست، شیخ صدوق در کتاب کمال الدین روایت می کند که جابر بن عبدالله انصاری گفت:

رسول خـدا فرمود: «المهـدی مِنْ وُلـدی، اِسمُ ـهُ اسـمی، و کنیتهُ، اَشـبهُ النـاس بی خَلقاً و خُلقاً....» مه ـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف از فرزنـدان من، همنـام من و هم کنیه من است، او شبیه ترین انسان ها از نظر ظاهر و باطن به من است، برای او غیبتی حیرت انگیز رخ می دهـد که امت هـایی در ارتبـاط با آن حضـرت گمراه می شونـد، سـپس هماننـد شـهاب ثاقب آشـکار می گردد، و سراسر زمین را پس از آن که پر از ظلم و جور می شود، پر از عدل و داد می کند.» [۱].

چنان که روایت شده، شکل و شمایل آن حضرت، همانند چهره رسول خداست، همان گونه که در کتاب بحارالانوار و... نقل شده است. محدّثین بر اساس این روایات گفته اند: چهر ه حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف سـفید متمایل به سرخ است، پیشـانی بلنـد، بینی باریک، گود چشم و دارای ابرو به هم پیوسـته است. نور از چهره اش به گونه ای می درخشـد که بر سیاهی موی محاسن و سـرش چیره می گردد، فرق سرش و بین دو موی جمع شده که مانند الف در میان دو واو، است، گشاده دنـدان است، آخر موی سـرش (چون گیسو) چیده شده، بین دو شانه اش پهن و سـیاه چشم است، ساق پا و شـکمش هم چون ساق پا و شـکم جدش حضـرت علی علیه السـلام است، میان بالا است، بلکه میان قامت و چهار شانه است. سر مبارکش مدوّر، گونه هایش نرم، و برگونه راستش خالی هم چون ریزه مشکی که بر صفحه نقره افتاده است، موی عنبر بوی بر

سرش بود، دارای شکل و قیافه جذّابی است که هیچ چشمی معتدل تر از آن را ندیده است.[۲].

در روایت دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده فرمود: «... خداوند در نسل حسین علیه السلام امامانی را قرار داده که آنها برای اجرای دستورهای من بر می خیزند، و وصیت مرا حفظ می کنند، نهمین آنها قائم اهل بیت من، و احیاگر امت من، است که در شمایل و شکل و قیافه و گفتار و کردار، شبیه ترین انسان ها به من است، پس از غیبت طولانی و حیرت گمراه کننده ظهور می کند، فرمان خدا و دین اِلاهی را آشکار می سازد، به نصرت خداوند و فرشتگان خدا، تأیید و یاری می شود، سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می نماید.» [۳].

پاورقی

[۱] کمال الدین، ص ۲۸۶. باب ما اخبر النبی علیه السلام من وقوع الغیبه بالقائم عجل الله تعالی فرجه الشریف.

[۲] غیبه الطّوسی، ص ۲۶۶.

[۳] کمال الدین، ص ۲۵۷، باب ۲۴، حدیث ۲. باب ماروی عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم فی النص علی القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و انه الثانی عشر من الأئمه علیهم السلام.

برتری امام و ویژگیهای حکومت حضرت

پوشیده نماند که مقام حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از امامان پیشین، از امام سجّاد علیه السلام تا پدر بزرگوارش، برتر است، چنان که، از احادیث استفاده می شود، در میان چهارده معصوم علیهم السلام، از نظر درجه برتری، نخست رسول خداست، سپس امیرمؤمنان و فاطمه زهرا سلام الله

علیها و امام حسن و امام حسین علیهماالسلام و پس از اینها حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و بعد از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف امامان دیگر از امام سجّاد علیه السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام می باشند.[۱].

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارای شرافت نَسَبی، در رابطه با پدران پاکش می باشد، و از ناحیه مادر نیز، چنان که گفته شد، به شمعون الصّیفا وصی حضرت عیسی علیه السلام می رسد، در نتیجه، سلسله نسبش به بسیاری از پیامبران و اوصیا، که یکی از آنها حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام است منتهی می گردد.

نکته دیگر در برتری مقام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همان بس، که در روز ولادتش به وسیله فرشتگان به آسمان ها برده شد.[۲].

و در حدیث دیگر از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده که: خداوند متعال حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را با این سخنش برتری بخشید: «مرحباً بِکَ عبیدی بکَ نُصرهُ دینی، و اظهارُ اَمری، و مهدی عبادی، آلیتُ انِّی بِکَ آخذٌ، و بِکَ اُعطِی وَ بِکَ اغفر و بِکَ اُعَذِّبُ؛ [۳] مرحبا به تو ای بنده من، یاری دین و آشکار شدن فرمان من، و هدایت شدن بندگانم به وسیله تو انجام می شود، سوگند به خودم یاد کرده ام که به وسیله تو بگیرم، ببخشم، و به وسیله تو بیامرزم و به وسیله تو گنه کاران را، عذاب نمایم.» چنان که قبلاً ذکر شد.

و این که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آخرین اوصیای اِلاهی و حجت هاست [۴] و

بعد از او وصّی به این معنای خاص نخواهد بود، [۵] و او متعهد به بیعت، با هیچ یک از جبّاران نخواهد بود و دست ظلمِ هیچ ستمکار و کافر و منافقی به او نمی رسد، چنان که به بعضی از اجدادش به خاطر مصلحت اِلاهی نرسید.

در حدیث آمده: هنگامی که امام حسن مجتبی علیه السلام با معاویه صلح کرد، عده ای از مردم نزد آن حضرت آمده و او را در مورد بیعت با معاویه سرزنش کردند، امام حسن علیه السلام به آنها فرمود: «وای بر شما، شما نمی دانید که من چه کار مفیدی، انجام داده ام، سوگند به خدا، آنچه انجام داده ام برای شیعیانم بهتر است از آنچه خورشید بر آن می تابد و غروب می کند، آیا نمی دانید که من امام شما هستم که اطاعتم بر شما واجب است، و به تصریح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یکی از دو آقای اهل بهشتم، آیا نمی دانید که همه ما بر عهده اش بیعت با طاغوت زمانش رخ می دهد مگر قائم ما عجل الله تعالی فرجه الشریف که حضرت عیسی روح الله، فرزند مریم سلام الله علیها پشت سر او نماز می خواند، خداوند متعال، محل تولدش، و شخص او را پنهان می سازد، تا هیچ کس از جبّاران بیعت او را نطلبد. این قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نهمین نفر از فرزندان برادرم حسین علیه السلام، و فرزند بهترین کنیزان خواهد بود، خداوند عمرش را طولانی می کند، تا به قدرتش او را آشکار سازد، به چهره جوانی که کمتر از چهل

سال دارد، تا همه بدانند که خداوند بر همه چیز توانا است.» [۶].

از امتیازات حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که: پس از ظهور، حضرت عیسی بن مریم علیه السلام روح و کلمه خدا [۷] در نماز جماعت به او اقتدا می کند، امام صادق علیه السـلام از پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم نقل می کند که فرمود: «... من ذرّیتی المهـدی، اذا خَرَجَ نَزَلَ عیسـی بنِ مریمَ لِنُصرَتهِ، فقـدَّمَهَ وَصـلّی خلفه؛ [۸] از نسل من حضـرت مهدی عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف است، که وقـتی قیـام کنـد، عیسـی بن مریم از آسـمان به زمین برای یـاری او فرود آیـد، و آن حضرت را پیشاپیش صفوف قرار می دهد، و در نماز به او اقتدا می کند.»

و از محمّد حنفیه نقل شده که گفت: «ما خاندان، دارای شـش امتیاز هستیم که هیـچ کس از پیشـینیان و آیندگان دارای آن نیست، محمّد صلی الله علیه و آله و سلم سرور رسولان، علی علیه السلام سرور اوصیا، و مهدی این اُمت، که عیسی بن مریم در نماز به او اقتدا می کند، از ماست.» [۹].

و در کتاب عیون اخبار الرّضا علیه السـلام، از حضرت رضا علیه السلام نقل شده فرمود: «اذا خرج المهدی مِن ولدی نزل عیسی بن مریم فصلی خلفه؛ [۱۰] هرگاه فـرزندم مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل من ظاهر شـود، عیسی علیه السلام از آسمان فرود آید و در پشت سر او نماز می خواند.»

امتیاز دیگر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که: هنگام ظهورش ندای عظیمی از آسمان

شنیـده می شود، چنان که روایات بسـیار به این موضوع اشاره نموده اند، از جمله: از علی بن ابراهیم روایت شده که در تفسـیر این آیه «وَ اسـتمِعْ یوْمَ ینادِ الْمُنادِ مِنْ مَکانٍ قَریبٍ» [۱۱] و گوش فرا ده و منتظر چیزی باش که منادی از مکانی نزدیک نـدا می دهد، فرمود: «منادی حق به نام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و نام پدرش ندا کند.» [۱۲].

در روایت دیگر از امـام باقر علیه السـلام نقل شـده فرمود: «منادی حق از آسـمان به نام قائم عجل الله تعالی فرجه الشـریف نـدا کند، همه انسان ها در مغرب و مشرق، صدای آن حضرت را می شنوند، از هراس آن صدا، هر کسی که در خواب است بیدار می گردد، و هرکس که ایسـتاده می نشـیند، و هرکس که نشسته است می ایستد، آن گاه خداوند آنها را که، از این ندا عبرت گرفتند و جواب مثبت دادند، مشـمول رحمتش قرار دهد، صدای اول، صدای جبرئیل روح الأمین است که در ماه رمضان شب جمعه شب ۲۳ این مـاه است». چنـان که این مطلب در کتـاب غیبه النّعمانی [۱۳] نیز نقل شـده، و احادیث بسـیار به آن دلالت دارند.

پاورقی

[۱] در این باره به دو کتاب «من فقه الزهرا سلام الله علیها»، ج۱، مقدمه، و افضل اُسوهٌ للنّساء» مراجعه کنید.

[۲] کمال الدین، ص ۴۲۸.

[۳] بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۷، حدیث ۳۷، و ج ۵۲، ص ۱۶۶. باب ۲۴.

[۴] کمال الـدین، ص ۴۴۱، غیبه الطوسـی، ص ۲۴۶و ۲۷۳. الصراط المستقیم، ج۲ ص ۲۱۰ ب ۱۱، مصباح الکفعمه، ص ۴۹۷ زیاره المهدی عجل الله

تعالی فرجه الشریف، مصباح المتهجد: ص ۳۲۸، الخرائج: ص ۴۵۸.

[۵] همان مدرک، ص ۴۴ و باب ۳۰۳ و ۳۱۶.

[۶] کمال الـدین، ص ۳۱۶، باب ۲۹ بـاب مـا اخبر به الحسن بن علی بن ابی طـالب علیه السـلام من وقوع الغیبه بالقائم عجل الله تعالی فرجه الشریف.

[۷] همان مدرک، ص ۷۷، ۲۵۰، ۲۸۰، ۲۸۴، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۴۵ و ۵۲۷.

[۸] امالی شیخ صدوق، ص ۲۱۹، مجلس ۳۹، حدیث ۴.

[۹] خصال شیخ صدوق، ص ۳۲۰.

[۱۰] عیون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۲۰۲.

[۱۱] سوره ق، آیه ۴۱.

[۱۲] تفسیر القمّی، ج۲، ص ۳۲۷.

[۱۳] غیبه النعمانی، ص ۲۵۳ و ۲۵۴.

دگرگونی حرکت افلاک

هنگام ظهور حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سرعت افلاک (ستارگان و زمین) کُند و کاهش می یابد در روایتی که از امـام بـاقر علیه السـلام نقل شـده، آن حضـرت فرمود: «هنگامی که قائم عجل الله تعالی فرجه الشـریف قیام کنـد به سوی کوفه حرکت می کند، و در کوفه هفت سال که طول هر سال آن معادل ده سال از سال های شـماست (در مجموع هفتاد سال) سکونت نماید، سپس آنچه را که خدا بخواهد انجام می دهد.»

راوی گویـد: به آن حضـرت عرض کردم: فـدایت گردم: «چگونه بر طول سال ها افزوده می شود؟» در پاسـخ فرمود: «خداوند متعال به فلک (ستاره) فرمان می دهد که توقّف کند و از سرعت خود بکاهد، و در نتیجه روزها و سال ها طولانی گردد.»

او می گوید: به امام باقر علیه السـلام عرض کردم: مردم می گویند: «اگر فلک و ستاره ای در مسیر دائمی خود دگرگون شود، تباه و

نابسامان می شود.»

امام باقر علیه السلام فرمود: این گفتار از سخنان منکران خدا است، ولی مسلمانان چنین سخنی نمی گویند، و طبق اعتقادات خود نمی توانند چنین حرفی بزنند، زیرا خداوند ماه را (در ماجرای شقّ القمر) برای پیامبرش دو نصف کرد [1] و قبل از آن، خورشید، که غروب کرده بود، را برای یوشع بن نون وصی موسی، برگردانید، و از طول روز قیامت خبر داد «کَاَلْفِ سَنَةٍ مِمّا تعُدُّونَ» [2] می باشد.

و مطابق بعضی از روایات، در عصر عدالت و دادگری، سرعت سیر فلک طولانی می شود، با این که در عصر ظلم و جور از سرعت سیر آن کاسته می شود، و ما این حدیث را در احکام آداب و سنن نقل کرده ایم.[3].

پاورقی

[1] «... وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ» سوره قمر، آیه۱.

[2] سوره حج، آیه ۴۷، و ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۵؛ کشف الغمه، ج۲ ص ۴۶۶ باب: ذکر علامات قیام القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، و روضه الواعظین: ص ۲۶۴، و کشف الغمه ج ۱، ص ۴۲۴ و ۵۲۶ و ج۲ ص ۴۷۴ و ۴۸۴ و ۵۰۷ و ۵۲۱ و ۵۳۴، و الصراط المستقیم، ج ۲ ص ۱۱۴ و ۱۱۶ و ۱۳۲ و ۱۴۴ و ۲۲۰، و الخرائج و الجرائح:ص ۱۱۳۵ و ۱۱۳۷، و تأوی_ل الأیات الظاهره: ص ۵۳، روضه الواعظین: ص ۲۷۲ والأحتجاج: ص ۲۸۹، و ارشاد القل_وب: ص۲۹۸، و اعلام الوری ص۳۹۱ و ۴۲۷ و ۴۶۳، و العمده: ص۴۳۰ ح ۹۰۱، و غیبه الطوسی، ۱۹۱، و غیبه النعمانی: ۵۷ و ۷۴، و جامع الاخبار: ص۸، و الفضائل: ص۱۴۲، و کشف الیقین: ص ۳۲۸، و

کتاب سُلیم بن قیس: ص ۱۵۲ و ۱۵۴، وکفایه الأثر: ص ۷۹ و ۹۸، و منتخب الانوار المضیئه: ص ۲۲ و ۸۸.

[۳] موسوعه الفقه، ج ۹۴ – ۹۷.

از ویژگی های دیگر آن حضرت

وقتی که حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف ظهور می کند، مصحف امیرمؤمنان علی علیه السلام را که آن حضرت بعد از رحلت رسول خدا آن را تدوین کرده و مشتمل بر تفسیر و تأویل قرآن است.

ویژگی دیگر این که همواره ابر بر بالای سر آن حضرت سایه می افکند، و از میان آن ابر، منادی حق، با زبان فصیح و شیوا ندا می کند، به گونه ای که همه جن و انس آن ندا را می شنوند، منادی در آن ندا می گوید: «این مهدی آل محمّد صلی الله علیه و آله و سـلم است، سراسـر زمین را همـان گونه که پر از ظلم و جور شـده، پر از عـدل و داد می کنـد.» [۱] این نـدا غیر از آن ندای آسمانی است که قبلاً به آن اشاره شد.

ویژگی دیگر این که: فرشـتگان و جن و انس در لشـکر آن حضرت برای یاری او حاضر می شوند، چنان که در مورد حضرت سلیمان پیامبر علیه السلام چنین بود.[۲].

ویژگی دیگر این که حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف هنگام ظهور به شـکل سـی یا چهل ساله ظاهر می شود، و ایام طولانی روزگار، چهره او را دگرگون نمی سازد.[۳].

در روایت دیگر آمـده: اباصـلت هِرَوی می گویـد: به امـام رضـا علیه السـلام عرض کردم؛ «نشـانه های قائم شـما هنگام خروج چیست؟» در پاسخ فرمود: نشانه اش این است که از

نظر سن و سال پیر است، ولی چهره جوان دارد، به طوری که هر کس او را ببیند، گمان می کند که او چهل سال یا کمتر دارد، و نیز از نشان های او این است که با گذشت روزگار، پیر نمی شود تا آن هنگام که اجلش فرا رسد.[۴].

پاورقی

[۱] بشاره المصطفی، ص ۱۸۴؛ تأویل الآیات، ص۲۱۲.

[۲] الأنوار المضیئه: ص ۶۹، و کمال الدین، ص ۶۷۲ باب فی نوادر الکتاب: ح ۲۲.

[۳] کمال الدین، ص ۳۱۶؛ باب ۲۹، کشف الغمه: ج۲ ص ۵۲۱، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۱۲۸، الاحتجاج: ص ۲۸۹ اعلام الوری: ص ۴۲۷، کفایه الأثر: ص ۴۲۲.

[۴] کمال الدین، ص ۶۵۲ باب ما روی فی علامات القائم، ح ۱۲، و الخرائج، ص ۱۱۷۰.

روابط محبت آمیز حیوانات

از ویژگی های حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که: همان گونه که حیوانات نسبت به همدیگر ترس و هراس ندارند، از انسان ها نیز، ترس و هراس نخواهند داشت، و بین آنها اُلفت و رابطه مهرانگیز برقرار است، امیرمؤمنان علی علیه السلام در یکی از سخنانشان فرمودند: «هنگامی که حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، آسمان باران خود را فرو می فرستد، و زمین گیاهانش را می رویاند، و هرگونه کینه و عداوت از دل های بندگان نسبت به همدیگر برطرف می شود، بین درّندگان و حیوانات اهلی صلح برقرار می شود، به گونه ای که یک زن از عراق تا شام جز به سبزه زار قدم نمی نهد، و حال آن که زیورآلاتی با خود دارد در اَمان است، و در مسیر راه از گزند

درندگان هیچ ترس و هراس و نگرانی به خود راه نمی دهد».[۱].

به عنوان مثال: در آن زمان زمین، نمونه کوچکی از بهشت می شود، چنان که قرآن در توصیف بهشت می فرماید: «وَ نَزَعنا ما فِی صُدُورهِمْ مِنْ غِلٍّ» [۲] و آنچه در سینه از کینه و حسد دارند ریشه کن می کنیم؛ تا همه در صفا و صمیمیت با هم زندگی کنند.

پاورقی

[۱] خصال، ص ۶۲۶، علم امیرمؤمنان علیه السلام اصحابه فی مجلس واحداربعمائه باب ما یصلح للمسلم فی دینه و دنیاه، و تحف العقول، ص ۱۱۵ آدابه علیه السلام لأصحابه و هی اربعمائه باب للدین والدنیا.

[۲] سوره اعراف، آیه ۴۳ و سوره حجر، آیه ۴۷.

زنده شدن بعضی از مردگان

از ویژگی های حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که: بعضی از مردگان زنده می شوند، و در رکاب او حضور پیدا می کنند، چنان که روایت شده، امام صادق علیه السلام به یکی از شاگردانش به نام مفضّل فرمود: «از پشت کوفه (نجف) بیست و هفت نفر با حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور می کنند، که پانزده نفر از آنها از قوم موسی علیه السلام هستند، که به راه حق هدایت شده، و به آن توجّه دارند، هفت نفر آنها اصحاب کهف می باشند، و بقیه عبارت اند از: یوشع بن نون، سلمان، ابودُجانه انصاری، مقداد و مالک اشتر، این افراد در پیشگاه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان یاران و فرمانروایان، در خدمت آن حضرت خواهند بود.» [۱].

پاورقی

[۱] ارشاد شیخ مفید، ص ۳۸۶ عن ابی عبدالله؛ اعلام الوری، ص ۴۶۴؛ الصّراط المستقیم،

ج۲، ص ۴۵۴؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۰و ۹۱.

زمین و گنج هایش

در عصر حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زمین، گنج ها و ذخایر پنهان خود را که جداً بسیار است، آشکار می سازد. باران های بسیار و پیاپی می بارد، میوه ها و سایر نعمت ها، فراوان می شود، به گونه ای که حالت زمین نسبت به قبل، به طور کلی در همه ابعاد دگرگون می شود، چنان که طبق بعضی از روایاتی که در تفسیر این آیه آمده: «یومَ تُبَدَّلُ الارضُ غَیرَ الأَرضِ» [۱] در آن روز این زمین به زمین دیگر مبدل می شود، به همین مطلب تفسیر شده است.

پاورقی

[۱] سوره ابراهیم، آیه ۴۸.

نیروی جسمانی آن حضرت

هنگامی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند، دست مرحمتش را بر سر مردم می نهد، در پرتو آن، هرگونه کینه و حسادت از میان مردم نابود می شود، و دانش ها فراوان می گردد، به طوری که براساس پاره ای از احادیث، آنچه تا کنون از دانش ها برای بشر، کشف و آشکار شده، تنها دو حرف (دو بخش) از علوم است، ولی در عصر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیست و پنج حرف به اضافه دو حرف دیگر که قبلاً آشکار شده، آشکار می گردد.

امام باقر علیه السلام از جدّش امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل می کند که آن حضرت بر فراز منبر فرمود: «یخرجُ رَجلٌ منْ ولدی فی آخِرِ الزمان... اذا هزَّ رایتهُ اضاءَ لها ما بَینَ المشرق و المغربِ، وَ وَضعَ یدَهُ علی رؤوس العبادِ، فلا یبقی مؤمنٌ الا صار قلبهُ اشدُّ من زبر الحدید؛ [۱] مردی از فرزندانم در آخر الزمان خارج می

شود، وقتی که پرچمش به اهتزاز درآید و حکومتش پا برجا شود، بین مشرق و مغرب را روشن و نورانی سازد، و آن حضرت دستش را بر سر بندگان می نهد، در آن وقت هیچ مؤمنی نیست مگر این که قلبش محکم تر از پاره آهن می گردد.» و امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام فرمودند: «اذا قام قائمنا، وضعَ یدَهُ علی رؤوس العباد، فَجَمَعَ بها عقُو لَهُم، و کمّلت بها احلامَهم؛ [۲] هنگامی که قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می نهد، در پرتو آن خرد های آنها را به کمک هم گرفته، و اندیشه های شان را کامل می سازد.»

ویژگی دیگر این که: نیروی فوق العاده ای در چشم ها و گوش های اصحاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به گونه ای پدیدار می شود، که در فاصله چهار فرسخی و بیشتر، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را می بینند، و صدایش را می شنوند و عمر یاران آن حضرت آن چنان طولانی شود که امام صادق علیه السلام فرموده: «ویعمر الرّجُلُ فی ملکهِ حتی یولَدُ الفُ وَلدٍ ذکرٍ، لا یولَدُ فیهم اُنثی؛ [۳] مردم درعصر حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عمر های طولانی می کنند، تا آن جا که دارای هزار پسر شوند، که در میان آنها هیچ دختر متولد نشود.»

ظاهر این عبارت این است که تنها در میان این هزار نفر، یک دختر وجود ندارد، وگرنه روشن است که تولد دختر برای حفظ نظام جامعه تا قیامت استمرار دارد.

از دیگر ویژگی های حکومت آن حضرت

این که: در آن عصر، بلاها، آفت ها و ضعف و سستی از یاران و حامیانش برطرف می شود، در این مورد امام سجاد می فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند هرگونه بلا و آفت را از شیعیان، برطرف سازد، و دل های آنها را همانند پاره آهن محکم نماید، و نیروی هر یک از آنها به اندازه نیروی چهل نفر می شود. و آنها در آن عصر، فرمانداران و سرداران زمین خواهند شد.» [۴] نظیر این مطلب نیز در بیان دیگر امام صادق علیه السلام آمده است.[۵].

در آن وقت، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرچم رسول خدا را به اهتزاز درآورد، [۶] و زره آن حضرت را بپوشد، و خداوند ابری را در اختیارش می گذارد، که دارای رعد و برق است، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر روی آن می نشیند، آن گاه آن ابر آن حضرت را به راه های آسمان های هفت گانه می برد، همچنین این موهبت در اختیار بعضی از اصحاب آن حضرت نیز قرار می گیرد.» [۷].

آیا منظور از اَرَضین (زمین ها) در این حدیث، همین طبقه زمین و قاره های آن است، و یا منظور تفسیری است که امام رضا علیه السلام (درمورد دیگر) در معنای زمین ها نموده است؟ دو احتمال دارد.

پاورقی

[۱] کمال الدین شیخ صدوق، ص ۶۵۳، حدیث ۱۷.

[۲] کمال الدین، ص ۶۷۵ ح ۳۱ باب فی نوادر الکتاب.

[۳] ارشاد شیخ مفید؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰. باب ۲۷ ح ۵۲ و ص ۳۳۷ ح۷۷ روایت متن قسمتی از متن حدیثی است که در

بحارالانوار بـا این عبارت نقل شـده است عن ابی عبـدالله: «ان قائمنا إذا قام اشـرقت الارض بنور ربها و اسـتغنی العباد مِن ضوء الشـمش، و یعمر الرجل فی ملکه حتی یولد له ألف ذکر لایولد فیهم اثنی، و یبنی فی ظهر الکوفه مسجداً له ألف باب، و یتصل بیوت الکوفه بنهر کربلاء و بالحیره حتی یخرج الرجل یوم الجمعه علی بغله سوقاً یرید الجمعه فلایدرکها».

[۴] خصال شیخ صدوق، ص ۵۴۱؛ ابواب الأربعین فمافوقه ح ۱۴کمال الدین، ص ۶۷۳ حدیث ۲۷؛ مشکاه الانوار، ص ۷۹، غیبه النعمانی: ص ۳۱۰.

[۵] اختصاص شیخ مفید، ص ۸ و انظر ایضاً الخرائج و الجرائح: ص۸۳۹؛ اعلام الوری، ص۴۶۵؛ دلائل الامامه، ص۲۴۳.

[۶] کمال الدین شیخ صدوق، ص ۶۷۲، باب فی نوادر الکتاب، حدیث ۲۳.

[۷] کمال الدین: ص ۶۷۲، باب فی نوادر الکتاب، حدیث ۲۴.

نبودن ترس و تقیه

در عصـر حکومت حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف نه ترسی هست و نه تقیه، چرا که آن حضرت شؤون زندگی مردم را آن چنان منظم و سامان می دهـد که مسـئله خوف از سـلطان ظالم یا ترس و تقیه از دشـمن منکر، و خون خوار، وجود ندارد. خداوند در این مورد می فرماید:

وَعَدَ اللهُ الَّذینَ آمَنوا وَ عَمِلوُا الصالحـات لیسـتخلفنَّهُمْ فی الاَـرضْ کمـا اسـتخلَفَ الـذینَ من قبلِهِم، و لیمکنَنَّ لَهُمْ دینهم الـذی ارتضی لَهُم و لَیبَدِّلَنَّهُم مِنْ بَعْدِ خَوفِهِمْ امناً یعبُدُونَنی لا یشرکونَ بی شیئاً؛ [۱].

خداونـد به کسانی از شـما را که ایمان آورده و کارهای شایسـته انجام داده اند، وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها، خلافت

روی زمین را بخشید، و دین و آیینی را که برای آنان پسندید، پا بر جا و ریشه دار خواهد ساخت، و ترسشان را به آرامش و امنیت مبدّل می کند، آن چنان، که تنها مرا می پسندند، و چیزی را شریک من نخواهند ساخت.

پاورقی

[۱] سوره نور، آیه ۵۵.

حاکمیت بر شرق و غرب

یکی دیگر از ویژگی های حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که: آن حضرت بر همه جهان از شرق و غرب، خشکی و دریا،کوه و دشت،تسلط می یابد، چنان که امام هادی علیه السلام در مژده خود به حضرت نرجس سلام الله علیها فرمود: «مژده باد به تو، به فرزندی که بر همه دنیا از شرق و غرب حاکم و مالک می شود.» [۱].

طبق حدیث دیگر، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «به زودی خداوند متعال سُنّتش را در وجود فرزند قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف جاری می سازد، و دست حکومت او را بر شرق و غرب جهان می گستراند، به طوری که هیچ راه و جایی از دشت و کوه که ذوالقرنین [۲] به آنها دست یافت، باقی نمی ماند، مگر این که بر آنها دست می یابد، و خداوند گنج ها و مواد زمین برای او از درون زمین خارج می سازد، و با ترسی که بر دل های دشمنان می افکند، او را یاری می کند، پس سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می کند.» [۳].

پاورقی

[۱] کمال الدین، ص ۴۲۳، باب ما روی فی نرجس سلام الله علیها.

[۲] در این که ذوالقرنین کیست اختلاف است، ولی آنچه مسلّم است یک حاکم قدر قدرتی بوده است که به بخش عظیمی از دنیای آن زمان حکومت می کرد و لذا در کشور گشایی ضرب المَثَلْ شده است. و آنچه مشهور است دو نفر در تاریخ به این نام خوانده شده اند، دومی به ذوالقرنین ثانی مشهور است که در تاریخ بیشتر به اسکندر رومی اطلاق می شود و امّا درباره ذوالقرنین اوّل که در قرآن در سوره کهف آیه ۸۳ از این شخص نامی هم به میان آمده است احتمالات زیادی داده اند که حضرت علامه طباطبایی قُدّس سرّه در ذیل همین آیه در جلد سیزدهم المیزان به طور مفصل بحث کرده است و احتمال این که ذوالقرنین همان کوروش کبیر باشد را، تقویت کرده است. (ویراستار).

[۳] کمال الدین، ص ۳۹۴، حدیث ۴ باب ماروی من حدیث ذی القرنین.

قضاوت آن حضرت

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بین مردم با علم امامت، بدون نیاز به حضور شاهد یا بینه (دو گواه عادل) و امثال آن، داوری می کند، همان گونه که حضرت داوود علیه السلام و حضرت سلیمان، طبق آنچه را که، روایات متعدد بیانگر آن است، طبق عِلم خود، قضاوت می کردند، در کتاب کمال الدین از امام صادق علیه السلام نقل شده که در ضمن گفتاری فرمود: «هذا المهدی یقضِی داوُدَ و سلیمانَ علیه السلام ولا یریدُ علیهِ بَینه؛ این مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مانند: قضاوت حضرت داوود و حضرت سلیمان علیهما السلام قضاوت می کند، و برای قضاوت خود بینه نمی طلبد.» [۱].

و در حدیث دیگر فرمود:

«... تا این که خداوند متعال، قائم از خاندان رسالت را می فرستد، و در مورد آن دو نفر (حاکم بعد از رسول خدا) به حکم خداوند متعال، داوری می کند، و در این مورد، بینه نمی طلبد.» [۲].

پاورقی

[۱] کمال الدین، ص ۶۷۱، باب فی نوادر کتاب حدیث ۱۹.

[۲] همان مدرک، حدیث ۲۱. نظیر این روایت، در ارشاد شیخ مفید (ترجمه شده) ج۲، ص ۳۶۱ آمده است.

بشارت های ظهور حضرت مهدی

از پدیده های جالب حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این که: شمشیر ها و اسلحه های دیگر از آسمان برای یارانش آورده می شود، حیوانات مطیع یاران و حامیان او می گردند.

امام باقر علیه السلام در این مورد می فرماید: «گویی اصحاب قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را می نگرم که بین مشرق و مغرب را دراختیار خود گرفته اند، و همه چیز، حتی درّندگان زمین و پرندگان هوا از آنها اطاعت می کنند، و در هر چیز، حتی رضایت آنها را می طلبند، تا آن جا که زمین بر زمین دیگر جلوه گری (و مباهات) می کند و می گوید: امروز مردی از اصحاب قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف از روی من عبور کرده است.» [۱].

دو نهر از آب و شیر، در پشت کوفه (نجف اشرف) مقر حکومتش از سنگی که به پیامبر خدا موسی علیه السلام نسبت دارد، آشکار می شوند، چنان که این دو نهر از این سنگ، در عصر حضرت موسی علیه السلام در بیابان تیه آشکار شد.

روایت شده، امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف در

مکه قیام کند، و می خواهد به سوی کوفه روانه شود، منادی حق ندا می کند: «آگاه باشید هیچ کس غذا و نوشیدنی با خود بر ندارد» در این هنگام آن سنگ منسوب به موسی علیه السلام همراه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حمل می شود، همان سنگی که از آن سنگ (با زدن عصا توسط موسی) دوازده چشمه جاری شد.[۲].

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مسیر راه مکه به کوفه، به هر منزل که می رسد، آن سنگ را نصب می کند، از آن، چشمه های مختلف می جوشد، هر کس که گرسنه باشد، با نوشیدن آن سیر می شود، و هرکس تشنه باشد با آشامیدن آن، سیراب می شود، و همان توشه همراهان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است تا به نجف اشرف در پشت کوفه می رسند، وقتی که به آن سرزمین رسیدند آب و شیر به طور دائم از آن به جریان می افتد، هر گرسنه و تشنه از آن شیر و آب، سیراب می شوند.» [۳].

پدیده جالب دیگری این که: پیامبر خدا عیسی بن مریم سلام الله علیها از آسمان، برای یاری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به زمین فرود آید، و در رکاب آن حضرت، با دشمنان می جنگد، و در نماز، به آن حضرت اقتدا می کند، نخستین کسی که با آن حضرت بیعت می کند، جبرئیل علیه السلام است.

در روایتی از اَبان بن تغلب نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمود: «نخستین شخصی که با امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف بیعت می کند،

جبرئیل است، سپس جبرئیل با صدای بلند اعلام می کند به طوری که همه خلایق صدایش را می شنوند و می گوید: «أتی امر الله فلا تَستعجلوهُ» [۴] فرمان خدا فرار رسیده است، برای آن شتاب نکنید.»

و در عصر حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دجّال (که یک طاغوت گردنکش خوش ظاهر، از دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است) [۵] و اکنون وجود دارد، به فرمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کشته می شود. از بعضی از احادیث فهمیده می شود که دجّال نه از جن است و نه انسان و نه فرشته، و او از عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زنده است.[۶].

امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند متعال چهارده هزار سال قبل از آفرینش موجودات، چهارده نور آفرید، و این انوار نخستین روح های ما بودند» شخصی از آن حضرت پرسید: آن چهارده نفر کیانند ؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: آنها عبارت اند از: محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین علیه السلام که آخرین آنها حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است، که پس از غیبت، قیام می کند، و دجّال را می کشد، و سراسر زمین را از هر ظلم و جور، پاک می نماید.» [۷].

و نیز روایت شده، هنگامی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رحلت کند، در نماز بر جنازه اش، هفت تکبیر گفته شود، و این از ویژگی های امیرمؤمنان علی علیه السلام بود.

و با ظهور حضرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف دولت جباران و سـتمگران نابود می گردد، خدایا، در فرجش شـتاب فرما، و راه خروجش را آسان گردان، و ما را از یاران و حامیانش قرار بده.

پاورقی

[۱] همان مدرک، ص ۶۷۳ باب فی نوادر دارالکتاب، حدیث ۲۶.

[۲] چنان که این مطلب در آیه ۱۶۰ اعراف آمده است. _ (مترجم) کمال الدین، ص ۶۷۱، ح۱۷.

[۳] کمال الدین، ص ۶۷۱ باب فی نوادر الکتاب ح ۱۷.

[۴] سوره نحل، آیه ۱؛ کمال الدین، ص ۶۷۱، حدیث ۱۸.

[۵] در این باره به کمال الدین، ص ۵۲۷، باب ۴۷ باب حدیث الدال و ما یتصل به من امرالقائم مراجعه شود.

[۶] کمال الدین، ص۶۷۲، حدیث ۲۴.

[۷] کمال الدین، ص ۳۳۵ و ۳۳۶، حدیث ۷. باب ۳۳ باب ماروی عن الصادق علیه السـلام من النص عن القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و ذکر غیبه و أنه الثانی عشر من الأئمه علیهم السلام.

شمه ای از برکات ظهور حضرت مهدی

با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خداوند در سراسر زمین آن گونه که دوست دارد، عبادت می شود، و به یاری اِلاهی، سراسـر زمین همان گونه که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد می شود، و دین در سراسـر جهان گسترده می شود چنان که خداوند می فرماید: «لِیظهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِهِ» [۱] تا اسلام را بر سایر آیین ها غالب گرداند.»

و در زیارتنامه امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف چنین می خوانیم: «السـلام علی المهدی الاُمم، و جامعِ الکلمَ، السـلام عَلی المهدِی الذی وَعَد الله بِهِ الامَمَ اَنْ یجْمعَ به

الکلمَ و یلمَّ بِهِ الشعثَ، و یملأ الارضَ عَدلاً و قِسطاً، و یمکّنَ لَهُ، وُینجِزَ بِهِ وَعْدَ المُؤمنین؛ سلام بر مهدی، که نجات بخش انسان هاست، و عقاید مختلف را در محور او گردآوری و یکپارچه نموده است، سلام بر مهدی ای که خداوند به امت ها وعده داده است که به وسیله او همه را در صف واحد با اعتقادات موزون به گِرد هم آورد، و به وسیله او پراکندگی ها را سامان بخشد، و سراسر زمین را پر از عدل و داد کند، و امکانات را در اختیارش نهد، و به وسیله او به وعده هایی که به مؤمنان داده شده وفا کند.» [۲].

پاورقی

[۱] سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره فتح _ آیه ۲۸؛ سوره صف، آیه ۹.

[۲] بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱. باب۷ ج۲.

اخلاق و سیره رسول خدا در سیمای حضرت مهدی

اخلاق و سیره زندگی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام ظهور، همانند اخلاق جدّش رسول خداست، اما آنچه بعضی می پندارند که باظهور آن حضرت، خون های بسیار ریخته می شود و امثال آن، مطالبی است که دلیلی بر آن نداریم.

از جابر بن یزید جُعفی نقل شده که جابر بن عبدالله انصاری گفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «المهدی من وُلدی، اسمُهُ اِسمی، و کنیتُهُ کُنیتی، اَشبَهُ الناسِ بی خلقاً و خُلقاً، تکون بِهِ غیبهٌ و خیرهٌ...» مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از فرزندان من می باشد، هم نام و هم کنیه من و از نظر جمال و کمال شبیه ترین انسان ها به من است، او دارای غیبتی طولانی است که همین موجب حیرت و

سرگردانی مردم می گردد.» [۱].

و در حدیث دیگر آمده است، ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد که فرمود: «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از من است، و شبیه ترین انسان ها در صورت و سیرت به من می باشد.» [۲].

حدیث دیگر در همین باب در کتاب آمده: و قال ابوجعفر علیه السلام: «فی صاحب هذا الأمر سُنه من موسی علیه السلام و سُنه من عیسی علیه السلام و سنه من یوسف علیه السلام و سُنه من محمد صلی الله علیه و آله و سلم... و أما من محمد فالقیام بسیرته و تبیین آثاره» [۳].

در حدیث امام باقر علیه السلام در شأن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده: «صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف دارای سنت هایی از پیامبران است، سنتی از موسی علیه السلام، و سنتی از عیسی (ع)، و سنتی از یوسف (ع)، و سنتی از محمّد صلی الله علیه و آله و سلم... دارد، اما آن سنتی که از محمّد صلی الله علیه و آله و سلم دارد، این است که در مسیر و نور هدایت او، گام بر می دارد، و رفتار خود را همانند سیره و شیوه او، هماهنگ می سازد.» [۴].

و امام باقر علیه السلام فرمود: «علم به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در قلب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آن گونه رویبده می شود [۵] که زراعت به بهترین شکل خود در زمین روییده می شود.» و احادیث دیگر.

پاورقی

[۱] کمال

الدین: ص ۲۸۶، حدیث ۱ باب ما اخبر به النبی صلی الله علیه و آله و سلم من وقوع الغیبه بالقائم عجل الله تعالی فرجه الشریف.

[۲] کمل الدین، ص۲۸۷، حدیث۴.

[۳] همان مدرک، ص۳۲۹، حدیث۱۱. و مطابق بعضی از روایات؛ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سنتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارد که شمشیراست، یعنی با شمشیر در راه دفاع از حق بر می خیزد، و جنگ هایش جنبه دفاعی دارند، و جز اندکی را نمی کشد، که چنین جنگ هایی قبل از اسلام وبعد از آن، بی نظیر است.

[۴] کمال الدین، ص ۳۵۱، حدیث ۴۵. باب ۳۳.

[۵] همان مدرک، ص ۶۵۳، حدیث ۱۸.

روایات پیرامون حضرت مهدی علیه السلام

اشاره

احادیث قدسی و روایاتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و ویژگی های آن حضرت به ما رسیده، بسیار است، در این جا نظر شما را به بخشی از این روایات، از کتاب ارزشمند کمال الدین، شیخ صدوق، جلب می کنیم:

حدیث قدسی درباره حضرت مهدی

در روایت آمده، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در شب معراج، خداوند به من خطاب کرد و چنین فرمود: «و به تو عطا کردم این را که از نسل او (علی) یازده هدایت شده، آشکار کنم که همه آنها از نسل تو از ناحیه حضرت زهرا سلام الله علیها هستند، که آخرین آنها مردی است، که حضرت عیسی بن مریم سلام الله علیها پشت سر او نماز می خواند، او سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می کند، من به وسیله او مردم را از هلاکت نجات بخشم، به وسیله او آنها را از گمراهی به سوی هدایت آورم، به وسیله او نابینا را بینا، و بیمار را شفا دهم.»

به خداوند عرض کردم: «ای خدای من، و ای سرور و مولای من، این موهبت در چه زمانی رخ می دهد؟»

خداوند به من وحی کرد: «این موضوع در عصری واقع می شود که علم (حقیقتی) نابود، و جهل آشکار گردد، قاریان قرآن زیاد، ولی عمل به آن اندک شود، کشت و کشتار زیاد شود، فقیهان هدایت کننده کم، و فقهای گمراه کننده و خائن زیاد شوند و به

تعداد شاعران افزوده شود، و امت تو، قبرهای خود را مسجد خود قرار دهند، قرآن ها را زینت نمایند، و مسجد ها آرایش شود، و جور و فساد بسیار و منکرات آشکار، و امت تو امر، به منکر و نهی از معروف نمایند، و مردان، در امور جنسی به مردها اکتفا نموده، و زن ها به زن ها بسنده نمایند، سلاطین کافر، و دوستان و طرفداران شان فاسق و یاران شان ستمگر شوند، و صاحبان اندیشه و فکر آنها، راه فسق و انحراف را اختیار کنند.» [۱].

و در حدیث دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود: «خداوند متعال در شب معراج به من چنین خطاب کرد؛ سرت را بلندکن، سرم را به سوی آسمان بلند کردم، ناگاه نورهای وجود علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و محمد بن حسن را دیدم؛ در میان آنها حضرت قائم (ایستاده) بود، چهره اش مانند ستاره درخشان می درخشید.» به خداوند عرض کردم: پروردگارا این ها کیستند؟

خداوند فرمود: «این ها امامان علیهم السلام هستند، و این شخصی که در میان آنها قائم است، کسی است که حلال مرا در (سراسر جهان) حلال، و حرام مرا حرام می کند، من به وسیله او از دشمنانم انتقام می گیرم، وجود او مایه آرامِش دوستان من است، او دو بت لات و عُزّی را تر و تازه از قبر خارج می کند، و آنها را می سوزاند، که فتنه آن

دو در آن روز (عصر خود) از فتنه گوساله و سامری (عصر حضرت موسی) شدیدتر است.» [۲].

پاورقی

[۱] کمال الدین، ص ۲۳۹، باب ۲۳، حدیث ۱.

[۲] همان، ص ۲۴۰، باب ۲۳، حدیث ۲.

چند سخن از رسول خدا درباره حضرت مهدی

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «علی از من است، و من از علی هستم، علی همسر دخترم، پدرِ نوه هایم حسن و حسین است. آگاه باشید، خداوند متعال، من و آنها را حجت های خود بر بندگانش قرار داده و از نسل حسین علیه السلام امامانی قرار داده که آنها برای اجرای فرمان من قیام می کنند، و وصیت مرا حفظ می نمایند، نهمین آنها قائم خاندان من است، که مهدی امت من است، و شبیه ترین انسان ها در شکل و قیافه و گفتار و کردار به من می باشد، بعد از غیبت طولانی، ظهور می کند، که در این مدت مردم در حیرت گمراه کننده به سر می برند، آن حضرت، پس از ظهور، فرمان خدا را اعلان می کند، و دین خدا را آشکار سازد، از ناحیه خداوند و فرشتگانش یاری و تأیید می شود، پس سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد نماید.» [۱].

نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: «امامان بعد از من دوازده نفرند، نخستین آنها تو هستی، و آخرین آنها قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است، که خداوند به وسیله او سراسر جهان از مشرق تا مغرب را فتح می کند.» [۲].

نیز آن حضرت فرمود: «مهدی عجل

الله تعالی فرجه الشریف از فرزندان من، هم نام و هم کنیه من است، و از نظر صورت و سیرت، شبیه ترین انسان ها به من می باشد، سپس همانند شهاب ثاقب می آید، و سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می نماید.» [۳].

نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از فرزندان من است، دارای غیبت طولانی و حیرت آور است که امت ها،بر اثر ناآشنایی با او، گمراه می شوند، او ذخیره پیامبران (یعنی امور معنوی و کتاب های آسمانی آنها) را می آورد، پس سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می نماید.» [۴].

پاورقی

[۱] کمال الدین: ص ۲۴۵، باب ۲۴ ح ۲.

[۲] همان، ص ۲۶۷ _ ۲۶۸، باب ۲۴، حدیث ۳۵.

[۳] کمال الدین، ص ۲۷۱، باب ۲۵، حدیث ۱.

[۴] همان، ص ۲۷۲، باب ۲۵، حدیث ۵.

چند سخن از حضرت امام علی درباره مهدی

در حدیثی از اصبغ بن نُباته نقل شده گفت: «به محضر امیرمؤمنان علی علیه السلام رفتم: دیدم در فکر فرو رفته، و چشم بر زمین دوخته است». عرض کردم: «آیا به زمین علاقه یافته ای؟» فرمود: «من هرگز حتی یک روز علاقه به زمین و دنیا نیافته ام، ولی در مورد آن مولود که فرزند دهمین پسرم در فکر فرو رفته بودم، او مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد می کند،

او دارای غیبت حیران کننـده ای است که اقوام بسـیاری درباره آن غیبت گمراه می شوند، و اقوام بسـیاری هدایت می گردند.» [۱].

نیز روایت شده: هر گاه در محضـر علی علیه السـلام نام حضـرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشـریف برده می شد، آن حضرت می فرمود: «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف غایب می گردد» تا آن جا که انسان جاهل می گوید: خداوند مردم را نیازمند آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم ننموده است.» [۲].

نیز امیرمؤمنـان علی علیه السـلام فرمود: «برای قـائم از ما، غیبت طولانی است، گویی شـیعیان را می نگرم که در عصـر غیبت او همانند گوسـفند های بی چوپان، سـرگردانِ بیابان ها هستند، و به دنبال چوپان می گردند، ولی او را نمی یابند. مگر آن کسی که در دینش ثابت و اسـتوار است، و طولانی شدن غیبت، قلب او را سـخت و تیره نکرده است، چنین کسی با من در درجه من در روز قیامت خواهد بود.»

سپس فرمود: «وقتی که قائم عجل الله تعالی فرجه الشـریف ما قیام کنـد، هیـچ کسـی (از جبّاران و طاغوتیان) در عهـده او بیعتی ندارند (و تسلیم هیچ کسی نمی شوند) از این رو ولادتش مخفی، و خودش پنهان است.» [۳].

پاورقی

[۱] کمال الدین، ص ۲۷۴، باب ۲۶، حدیث ۱.

[۲] همان، ص ۲۸۵، باب ۲۶، حدیث ۹.

[۳] همان، ص ۲۸۶ و ۲۸۷، باب ۲۶، حدیث ۱۴.

سخن حضرت زهرا در شأن مهدی

جـابر بن عبـدالله انصـاری (یکی از اصـحاب معروف و خـوب رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم) می گویـد: «به محضـر حضرت زهرا سلام الله علیها شرفیاب

شدم، در حضورش لوحی [۱] را دیدم که نام های امامان از فرزندانش در آن نوشته شده بود، آن نام ها را شمردم دوازده نفر بودند، و آخری آنها قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف بود، سه نفر از آنها محمد، و چهار نفر از آنها علِی نام بودند.» [۲].

عبدالله بن عباس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من سرور پیامبران، و علی بن ابی طالب علیه السلام سرور اوصیـا است، و اوصیـای مـن بعد از من دوازده نفـرند، اوّلیـن آنها علی بن ابی طالب علیه السلام و آخـرین آنهـا قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد.» [۳].

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: روز ولادت امام حسین علیه السلام به حضور سرورم حضرت زهرا سلام الله علیها رفتم تا به او تبریک بگویم، ناگاه در دستش لوحی درخشان و سفید دیدم، نوشته آن را خواندم، و در آن چنین نوشته شده بود: «ابوالقاسم محمّد بن عبدالله مصطفی، مادرش آمنه دختر وهب؛ ابوالحسن علی بن ابی طالب مرتضی،مادرش فاطمه دختر اسد بن هاشم بن عبدمناف؛ ابو محمّد بن علی نیکوکار، حسن مجتبی؛ ابو عبدالله حسین بن علی پاک سرشت، مادر این دو، فاطمه دختر محمّد صلی الله علیه و آله و سلم؛ ابومحمّد علی بن حسین عادل، مادرش شهربانو، دختر یزدگرد شاهنشاه؛ ابوجعفر محمّد بن علی باقر، مادرش ام عبدالله دختر حسن بن علی؛ ابوعبدالله جعفر بن محمّد صادق، مادرش ام فَروَه دختر قاسم بن محمّد بن ابوبکر؛ ابوابراهیم موسی بن جعفر موثّق، مادرش حمیده؛ ابوالحسن علی الرّضا، مادرش نجمه؛ ابوجعفر محمّد بن علی پاکیزه، مادرش خیزران؛ ابوالحسن

علی بن محمّـد امین، مـادرش سوسن؛ ابومحمـد حسن بن علی ارجمنـد، مادرش سَـمانه با کنیه ام الحسن؛ ابوالقاسم محمـد بن حسن، حجّت خـدا در روی زمین است، قائم عجل الله تعالی فرجه الشـریف، مادرش نرجس (درودهای خـدا بر همه آنها باد)». [۴].

و فی حدیث آخر عن جابر ابن عبدالله الأنصاری قال: «دخلت علی فاطمه و بین یدیها لوح فیه اسـماءِ الأوصـیأ فعددت اثنی عشر إسماً آخرهم القائم، ثلاثه منهم محمد، و اربعه منهم علی صلوات الله علیهم اجمعین» [۵].

پاورقی

[۱] صفحه نوشته شده ای.

[۲] کمال الدین، ص ۲۵۶، باب ۲۴ حدیث ۱۳.

[۳] همان، ص ۲۶۶، باب ۲۴، حدیث ۲۹.

[۴] همان، ص ۲۸۹، باب ۲۷، حدیث ۱، حـدیث لوح به صورت مفصل تر، دراصول کافی، ج۱، ص ۵۲۷ و ۵۲۸ آمده است. (مترجم).

[۵] کمال الدین، ص ۲۹۴، باب ۲۷ حدیث ۴.

سخن امام حسن مجتبی درباره مهدی

امام حسن مجتبی علیه السـلام در ضـمن گفتاری فرمود: «آیا نمی دانیـد که هیچ یک از امامان از ما نیست مگر این که بیعت با طاغوت عصـرش (به اجبار) بر عهـده اش قرار گیرد، مگر قائم عجل الله تعالی فرجه الشـریف که حضـرت عیسـی (روح الله) بن مریم در نماز به او اقتدا می کند، خداوند متعال ولادت او را پنهان داشـته، و وجود مبارکش را مخفی نموده، تا هیچ کس بر او برای بیعت گرفتن، دست نیابد، این شـخص نهمین فرزند برادرم حسـین علیه السـلام است، پسـر سرور کنیزان (نرجس سلام الله علیها) می باشد، خداوند در غیبتش، عمرش را طولانی کند، سپس او را به قدرتش به صورت جوان کمتر از چهل سال آشکار سازد، این برای آن

است که همه بدانند خداوند بر هر چیزی توانا است.» [۱].

پاورقی

[۱] کمال الدین، ص ۲۹۷، باب ۲۹، حدیث۲.

سخن امام حسین درباره مهدی

امام حسین علیه السلام فرمود: «نهمین فرزندم دارای سنتی از یوسف، و سنتی از موسی بن عمران است، او قائم خاندان ما است، خداوند متعال کار او را در یک شب، سامان می بخشد.» [۱].

نیز آن حضرت فرمود: «از ما دوازده نفر مهدی (هدایت شده) است، نخستین آنها امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنها، نهمین نفر، از فرزندان من است که امام و قائم به حق می باشد، خداوند به وسیله او زمین را بعد از مرگش زنده می کند، و به وسیله او دین حق را آشکار می سازد و بر همه آیین ها چیره و پیروز می نماید، اگرچه مشرکان نمی پسندند، او دارای غیبتی است که بر اثر طولانی بودنش، عدّه ای مرتد می شوند، و عدّه ای دیگر ثابت قدم می مانند، و مورد آزار قرار می گیرند، به آنها به حالت مسخره، می گویند: «اگر راست می گویید، این وعده کی محقق می شود؟» آن کس که در طول غیبتش صبر و استقامت کند، و در این راه، آزار ها و رنج ها و تکذیب ها را تحمّل نماید، پاداشش، همانند مجاهدی است که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با شمشیر با دشمنان می جنگد.» [۲].

پاورقی

[۱] همان، ص ۲۹۷، باب ۳۰، حدیث ۱.

[۲] کمال الدین، ص ۲۹۸، باب ۳۰، حدیث۳.

سخن امام سجاد درباره حضرت مهدی

سعید بن جُبیر می گوید: از امام زین العابدین علیه السلام شنیدم فرمود: «در وجود قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، سنتی از نوح علیه السلام هست که آن طول عمر آن حضرت می باشد» [۱].

نیز فرمود: قائم از ما، ولادتش بر مردم مخفی است، به طوری که می گویند: «هنوز متولد نشده است. و وقتی که خروج کرد، هیچ یک از جباران برای بیعت گرفتن به او دست نیابد.» [۲].

نیز فرمود: «برای قائم ما دو غیبت است، غیبت صغرا و غیبت کبرا، یکی از این غیبت ها طولانی تر از دیگری است، غیبت اولی شش روز یا شش ماه یا شش سال [۳] است، اما دیگری، مدتش طولانی است، تا وقتی که بیشتر معتقدان به او متزلزل شده و از عقیده خود منصرف شوند، آن کس در این راه ثابت قدم می ماند که یقین قوی، و شناخت صحیح داشته باشد، و در انجام آنچه که ما مقرّر کرده ایم، در خود احساس رنج نمی کند، و تسلیم ما خاندان است.» [۴].

پاورقی

[۱] همان، ص ۳۰۲، باب ۳۱، حدیث ۴.

[۲] همان، حدیث ۶.

[۳] علامه مجلسی (ره) در شرح این سخن می نویسد: «شاید شش روز و...، اشاره به حالات مختلف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبتش باشد، در شش روز اول، هیچ کس از ولادت او، جز بستگان و اصحاب بسیار خ_اص، با خبر نشدند، وبعد از شش ماه، عده ای از خ_واص با خبر می گردند، و پس از شش سال، هنگام وفات پدرش امام حسن عسکری علیه السلام، امر او برای بسیاری از مردم آشکار می شود. و یا اشاره به این است که پس از امامتش، تا شش روز کسی به آن مطلع نمی شود، سپس بعد از شش ماه، شهرت می یابد، وبعد از شش سال، امر سفیران

او (نواب چهارگانه خاص او) آشکار و گسترش می یابد. (منه رحمه الله).

[۴] کمال الدین، ص ۳۰۳، باب ۳۱، حدیث ۸.

سخن حضرت امام باقر درباره امام مهدی

محمّدبن مسلم می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: قائم ما، به وسیله رُعب و وحشتی که خداوند بر دل دشمنانش می افکند، آن حضرت را یاری می کند، به یاری اِلاهی تأیید شود، زمین زیر پایش می پیچد (طی الارض دارد)، گنج ها برای او آشکار می گردد، حکومت او به سراسر مشرق و مغرب می رسد، خداوند متعال به وسیله او دینش را آشکار کرده، و بر همه ادیان پیروز می کند، اگرچه مشرکان از آن اکراه داشته باشند، در سراسر زمین جای ویرانی باقی نمی ماند، همه را آباد می نماید، روح خدا، عیسی بن مریم از آسمان فرود آید، و در نماز به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اقتدا می نماید.

محمّد بن مسلم می افزاید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: «ای پسر رسول خدا، قائم شما در چه وقت ظاهر شده و قیام می کند؟».

امام باقر علیه السلام در پاسخ فرمود: «آن هنگام که مردان به زنان و زنان به مردان شبیه شوند، و مردان به مردان، و زنان به زنان اکتفا کنند، زن ها بر اسب ها سوار گردند، و گواهی گواهان زور و ظلم، پذیرفته شود، ولی گواهی گواهان عادل رد گردد، و مردم گناهان بزرگی مانند: خون ریزی، زنا و رباخواری را سبک بشمرند...» [۱].

ابوایوب مخزومی می گوید: امام باقر علیه السلام در ضمن گفتار در شأن سیره دوازده امام وقتی که به ذکر آخرین نفر از آنها رسید،

فرمود: «امام دوازدهم کسی است که پس از ظهور او، حضرت عیسی علیه السلام پشت سر او نماز بخواند، بر تو باد، به اطاعت از سنت و روش او، و قرآن کریم.» [۲].

پاورقی

[۱] کمال الدین: ص ۳۱۰ باب ۳۲ حدیث ۱۶.

[۲] کمال الدین، ص ۳۱۰ _ ۳۱۱، باب ۳۲، حدیث ۱۷.

سخن حضرت امام صادق در شأن حضرت مهدی

امام صادق علیه السلام فرمود: «آگاه باشید، سوگند به خدا قطعاً مهدی شما، از شما غایب می گردد، تا این که افراد نادان می گویند: «از برای خدا نیازی به آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیست» سپس همانند شهاب ثاقب می آید، و سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می کند.» [۱].

سید بن محمّد حِمْیری در ضمن حدیث طولانی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «ای پسر رسول خدا، روایاتی از پدران شما در مورد عصر غیبت، و صحت وقوع آن، به ما رسیده است، به من خبر بده در مورد کدام یک از شما واقع می شود؟».

امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمود: «غیبت در مورد ششمین فرزند از نسل من، قرار می گیرد و آن دوازدهمین امام هدایت است که بعد از رسول خدا هستند، که نخستین آنها امیرمؤمنان علی علیه السلام است، و آخرین آنها قائم به حق است، که ذخیره خدا در زمین و صاحب الزّمان است، به خدا سوگند اگر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت خود، به اندازه عمر نوح پیامبر که در میان قومش زیست، باقی بماند از دنیا نمی

رود تا ظهور کند، و سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد کند.» [۲].

ابو بصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم فرمود: «سنت های پیامبران در رابطه با غیبت هایی که داشته اند، در مورد قائم ما از اهل بیت علیهم السلام مو به مو رخ می دهد».

ابو بصیر می گوید: از آن حضرت پرسیدم: «ای پسر رسول خدا، قائم از شما اهل بیت کیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «ای ابوبصیر، او پنجمین نفر از نسل فرزندم موسی و پسر برترین کنیزان است، غیبت طولانی می کند، به طوری که باطل گرایان درباره او به شک و شبهه می افتند، سپس خداوند متعال او را آشکار می سازد، آن گاه خداوند سراسر مشرق و مغرب زمین را برای او فتح می نماید، و روح خدا عیسی بن مریم علیهماالسلام از آسمان فرود آید، و در نماز به او اقتدا نماید، در آن عصر سراسر زمین در پرتو نور پروردگارش، درخشان می گردد، و در سراسر زمین مکانی برای غیر خداوند باقی نمی ماند، جز این که خدا در آن زمین عبادت شود، و همه دین برای خدا می گردد، و دین باطلی باقی نمی ماند. هرچند مشرکان نپسندند.» [۳].

پاورقی

[۱] همان مدرک، ص ۳۲۱، باب ۳۳، حدیث ۲۲.

[۲] همان، حدیث ۲۳.

[۳] کمال الدین، ص ۳۲۴، باب ۳۳، حدیث ۳۱.

سخن حضرت امام کاظم در شأن امام مهدی

علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام نقل می کند که فرمود: «هنگامی که پنجمین نفر از فرزندان عباسی [۱] از دنیا رفت، خدا را، خدا

را، در مورد مراقبت از دینتان، مبادا کسی شما را از دین منحرف سازد، بدان که برای حضرت صاحب الامر غیبتی وجود دارد که بر اثر طولانی بودنش، بعضی از معتقدان به او، از دین اعراض می کنند، این غیبت حادثه سختی از طرف خداوند است که خدا به وسیله آن مردم را امتحان کند، اگر پدران و اجداد شما دینی را صحیح تر از آن می یافتند، از آن پیروی می کردند.»

پرسیدم: «ای سرور من، پنجمین نفر از فرزندان عباسی کیست؟ فرمود: عقل های شما توان فهمیدن آن را ندارد، و اندیشه های شما کوچک تر از درک آن است، ولی اگر زنده بمانید، به زودی آن را درک خواهید کرد.» [۲].

یونس بن عبدالرحمن می گوید: به محضر امام کاظم علیه السلام شرفیاب شدم، به او عرض کردم: «ای پسر رسول خدا، آیا قائم به حق، تو هستی؟». در پاسخ فرمود: «من قائم به حق هستم، ولی آن قائمی که سراسر زمین را از لوث وجود دشمنان پاک می سازد، و آن را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می کند، پنجمین فرزند از نسل من است، غیبت طولانی دارد، به طوری که بعضی از معتقدان به او، مرتد می شوند و بعضی به امامت ما راضی هستند، و ما نیز به شیعه بودن آنها راضی هستیم، خوشا به حال آنها، خوشا به حال آنها، به خدا سوگند آنها در قیامت با ما و در درجات ما هستند.» [۳].

پاورقی

[۱] یعنی خلیفه پنجم، هارون الرشید عباسی.

[۲] کمال الدین، ص ۳۳۶_ ۳۳۷، باب۳۴، حدیث

.۱

[۳] کمال الدین، ص ۳۳۸، باب ۳۴، حدیث ۵.

سخن حضرت امام رضا در شأن حضرت مهدی

دِعْبل بن علی خُزاعی گوید: قصیده ای برای مولایم حضرت رضا علیه السلام سرودم، که با این شعر آغاز می شد:

مدارسُ آیاتٍ خَلَتْ مِن تلاوهٍو منزلُ وحی مقفرُ العَرَصاتِ

مـدرسه های آیات قرآنی از تلاوت خالی مانـده، و خانه های وحی اِلاهی، عرصه اش از سـکوت افراد، خالی شده است. وقتی که به این دو شعر رسیدم:

خُــرُوجُ امامٍ لا محالَهَ خارجٌ [۱] یقُومُ عَلَی اسم اللهِ والبَرَکاتِ

یـُمَیزُ فینا کُــلّ حَــقٍّ وباطــلٍ ویجزی عَلَی النَّعماءِ والنَّقمات

ناگزیر، خروج و قیام امام تحقق یابـد، و او با نام خدا و با برکات او قیام می کند، و برای ما هرگونه حق و باطل را معرفی کرده و جدا سازد، و به خوبی ها و زشتی ها جزا و پاداش می دهد.»

امام رضا علیه السـلام گریه کرد و سـپس، سرش را به طرف من بلند نموده و به من فرمود: ای خزاعی، روح القدس این سخنان را بر زبانت جاری ساخته است. آیا می دانی این امام قیام کننده کیست؟

عرض کردم: «نه، ای مولـای من، جز این که شـنیده ام امـامی از شـما خروج و قیـام کنـد، و سراسـر زمین را از لوث فساد پاک سازد، و آن را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد نماید».[۲].

امام رضا علیه السـلام فرمود: «ای دِعْبِلْ، امام بعد از من پسـرم محمّد علیه السـلام، و بعد از او پسرش علی علیه السلام، و بعد از علی علیه السلام پسرش حسن علیه السلام، و بعد از او پسرش،

حجت قـائم عجـل الله تعالی فرجه الشـریف است، که در زمان غیبتش مردم در انتظار ظهور او هسـتند، هنگامی که ظهور کرد، همه از او اطـاعت کننـد، اگر از دنیا جز، یک روز باقی نمانـد، خداونـد متعال آن روز را طولانی کنـد تا آن امام ظاهر شود، و زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد نماید.»

ریان بن صَلْت می گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: «آیا صاحب این امر (قائم) تو هستی؟» در پاسخ فرمود: «صاحب این امر هسـتم، ولی آن امامی نیسـتم که سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد کند، چگونه من همـان امـام بـاشم، بـا این که ضـعفِ بـدنم را، مشاهـده می کنی؟ قائم عجل الله تعالی فرجه الشـریف آن کسـی است که وقتی خروج کنـد، سن و سـال پیران دارد، ولی چهره اش جوان است، پیکر نیرومنـد دارد، به طوری که اگر دسـتش را به بزرگـترین درخت روی زمین دراز کنـد، می توانـد آن را از ریشه بیرون آورد، و اگر در میـان کوه هـا فریـاد بزنـد، کوه ها به لرزه درمی آیند و سنگ هایش به سختی کوبیده شوند، عصای موسی علیه السلام و انگشتر سلیمان علیه السلام در دست اوست، این امام، چهارمین پسـر از نسل من است، خداوند با پوشـش خود تا آن زمان که بخواهد او را در پشت پرده غیبت نگه می دارد، سپس آشکار شده، و سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد کند.»

.[۳]

پاورقی

[۱] در بعضی از روایات،واژه «واقعٌ» به جای «خارجٌ» ذکر شده است.

[۲] کمال الدین، ص ۳۴۷، باب ۳۵، حدیث ۶.

[۳] کمال الدین: ص ۳۵۰ _ ۳۵۱ باب ۳۵ حدیث ۷.

سخن حضرت امام جواد در شأن امام مهدی

حضرت عبدالعظیم حسنی گوید: «به محضر مولایم امام جواد علیه السلام رفتم، قصد داشتم در مورد حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف از او سؤال کنم که آیا از ماست یا از غیر ما؟».

آن حضرت ابتدا به سخن کرده و فرمود: «ای ابوالقاسم، قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف از ماست، و او مهدی است که واجب است مردم در غیبتش انتظار او را بکشند، و هنگام ظهور از او اطاعت نمایند، او سومین فرزند از نسل من است، سوگند به خداوندی که محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را به پیامبری مبعوث کرد، و ما را به مقام امامت، اختصاص داد، اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را طولانی کند، تا مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظاهر شود و سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد نماید، و خداوند متعال در یک شب، کار و قیام او را سامان بخشد، چنان که قیام هم سُخَنَش موسی علیه السلام را سامان بخشید، در آن هنگام که موسی علیه السلام در بیابان به طرف آتش رفت تا اندکی از آن برای گرم کردن خانواده اش بیاورد، وقتی بازگشت، به عنوان پیامبر و رسول خدا بازگشت.»

آن گاه امام جواد علیه السلام فرمود: «اَفضل اَعمالِ شیعتنا اِنتظارُ الفَرَجِ؛ برترین اعمال شیعیان ما، انتظار

فرج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.» [۱].

صقر بن ابی دُلف می گوید: از امام جواد علیه السلام شنیدم فرمود: «امام بعد از من، پسرم علی علیه السلام است، امر او امر من، و سخن او سخن من، و اطاعت او اطاعت من است، امام بعد از او پسرش حسن علیه السلام است، امر او امر پدرش، و سخن او سخن پدرش، و اطاعت او اطاعت از پدرش می باشد. سپس، سکوت نمود.» عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا، امام بعد از امام حسن علیه السلام کیست؟».

امام جواد علیه السلام گریه سختی کرد، و آن گاه فرمود: «بعد از حسن علیه السلام فرزندش قائم به حق و مورد انتظار است».

عرض کردم: ای پسر رسول خدا، چرا او به قائم نامیده شده است؟ فرمود: «زیرا پس از آن که ذکر و یادش از زبان ها می افتد، و بیشتر معتقدان به امامتش مرتد می شوند، قیام می کند».

عرض کردم: چرا به او منتظر می گویند؟ فرمود: «زیرا، او دارای غیبتی طولانی است، افراد مخلص همواره در انتظار خروجش به سر می برند، و اشخاص شَکّاک او را انکار کنند، و منکران، یاد او را به مسخره می گیرند، و تعیین کنندگان وقت خروجش، دروغ می گویند، شتاب زدگان برای خروج او، به هلاکت می رسند. و در میان اینها مسلمانان راستین نجات می یابند.» [۲].

پاورقی

[۱] کمال الدین، ص ۳۵۱، باب ۳۶، حدیث ۱.

[۲] کمال الدین: ص۳۵۲_ ۳۵۳ باب ۳۶ ح۳.

سخن حضرت امام هادی در شأن امام مهدی

ابوهاشم جعفر می گوید از امام هادی علیه السلام شنیدم فرمود: «جانشین من بعد از من، پسرم

حسن علیه السلام است، حال شما چگونه است در مورد جانشین بعد از او؟».

عرض کردم: برای چه، خدا مرا فدایت کند؟ فرمود: «زیرا شما شخص او را نمی بینید، و تلفظ به نام او برای شما حرام است». [۱] عرض کردم: چگونه او را یاد کنیم؟ فرمود: بگویید «حجّت از آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم».[۲].

پاورقی

[۱] همان، ص ۳۵۵، باب ۳۷، حدیث۴.

[۲] در مورد حرمت و جواز نام بردنِ نام آن حضرت مطالبی و احادیثی در صفحات گذشته ذکر شد و در نهایت حضرت آیهالله العظمی شیرازی فتوا به حرمت نداده اند و این حدیث را به نوعی تأویل کردند. و قطعاً این حدیث هم از جمله احادیث صحیح السند است ولی، صِرفاً در زمان تقیه و اختصاص به همان زمان خاص دارد که حاکمان زور و زر و تزویر در پی جان آن حضرت بودند، لذا ائمه بزرگوار دستور دادند که دوستان نامی از او نبرند تا آن بزرگ در دام آنها نیفتد. و چنین شد. (ویراستار).

سخن امام حسن عسکری در شأن فرزندش مهدی

احمد بن اسحاق [۱] می گوید: «به محضر امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم با این قصد که از جانشین بعد از او بپرسم، آن حضرت قبل از سؤال من گفت: ای احمدبن اسحاق، خداوند متعال از آن زمان که آدم علیه السلام را آفریده تا روز قیامت زمین را خالی از حجّت قرار نداده است، که خداوند به وسیله او بلا را، از اهل زمین دفع می کند، و به وسیله او باران را نازل می کند، و به وسیله او برکات زمین را خارج می سازد.

احمد بن اسحاق

می گویـد: به امـام حسن علیه السـلام عرض کردم: ای فرزنـد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم، امـام و خلیفه بعـد از تو کیست؟ امام حسن علیه السـلام با سـرعت برخاست و وارد خانه شد، سپس بیرون آمد، و بر شانه اش کودکی بود که صورتش هم چون ماه شب چهارده می درخشـید، حدود سه سال داشت، امام حسن علیه السـلام به من فرمود: ای احمد بن اسـحاق، اگر در پیشـگاه خداونـد متعال، کرامت نـداشتی، و در محضـر حجّت های خـدا، دارای احترام نبودی، این پسـرم را به تو نشان نمی دادم، این پسـر هم نام و هم کنیه رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم است، همان کسی است که سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد می کند. (تا آخر حدیث که مشروح آن بعداً ذکر می شود) [۲].

روایات در این مورد بسـیار است و در کتاب های کمال الدین شیخ صدوق (ره) و غیبه الطوسی، و غیبه النّعمانی و بحار الانوار ذکر شده اند.

پاورقی

[۱] وکیل امام حسن عسکری علیه السلام در قم، که مرقدش درشهر سرپل ذهاب است. (مترجم).

[۲] کمال الدین، ص ۳۵۷، باب ۳۸، حدیث ۱.

چند روایت از طریق اهل تسنن

محدّثین و علمای اهل تسـنّن روایات بسیاری درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل کرده اند که نظر شما را به ذکر چند روایت از آنها جلب می کنیم:

۱. مسلـم در صـحیـح خـود از جابر نقل می کند که گفت: از پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم شنیدم فرمود: «همواره اُمت

من تا روز قیامت به خاطر آشکار شدن حق، با دشمنان می جنگند، عیسی بن مریم علیهما السلام از آسمان به زمین می آید، رییس مسلمانان به عیسی علیه السلام می گوید: بیا به پیش تا برای ما نماز را اقامه کرده و به تو اقتدا کنیم، عیسی علیه السلام می فرماید: «نه، بعضی از شما به خاطر کرامت اِلاهی به این امت (اسلام) امیر بعضی دیگر هستید.» [۱].

۲. بخاری، مسلم و احمد در صحاح خود، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند که فرمود: «حال شما چگونه است، آن هنگام که عیسی پسر مریم علیه السلام در میان شما آید، ولی امام شما، از میان خود شما باشد.» [۲].

۳. عبدالله بن مسعود طبق روایت ابوداوود، نقـل می کند کـه پیامبـر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند خداوند آن روز را طولانی می کند، تا این که خداوند مردی از من، یا از اهل بیت من، را برانگیزد، هم نام من است، سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد نماید.» [۳].

و در روایت دیگر آمده: آن حضرت فرمود: «دنیا به پایان نرسد تا آن هنگام که مردی از خاندان من که هم نام من است بر عرب حکومت کند.» [۴].

۴. ابو هُریره نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را طولانی کند، تا مردی از خاندان

من که هم نام من است، ظهور نماید.» [۵].

۵. امیرمؤمنان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که آن حضرت فرمود: «اگر از روزگار جز یک روز باقی نماند، خداوند مردی از خاندانم را برانگیزد، سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد نماید.» [۶].

۶. نیز در سنن ابی داوود از امّ سلمه نقل شده که گفت: از رسول خدا شنیدم فرمود: «اَلْمهدی مِنْ عِتْرَتی مِنْ وُلْدِها فاطِمَةَ» [۷].

۷. نیز در سنن ابن ماجه از سعید بن مسیب نقل شده گفت: در حضور اُمِّ سَلَمه (یکی از همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) بودم سخن از مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به میان آوردم، ام سلمه گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم فرمود: «المهدی مِنْ وُلْدِ فاطمَةَ» [۸].

۸. نیز ابی داوود روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مهدی از من است، بلند پیشانی و باریک بینی است، سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد می کند، و هفت سال حکومت می نماید.» [۹].

۹. ترمذی در روایت دیگری از ابوسعید خِدری نقل می کند که گفت: «ما ترس آن پیدا کردیم که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فتنه ای رخ دهد، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدیم چه باید کرد؟ فـرمود: «انَّ فی اُمَّتی الْمهدِی» [۱۰]

در میان امـت من، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وجود دارد. (که رفع فتنه کند)

۱۰. نیز ترمذی در سنن خود به سندش از عبدالله نقل می کند گفت: روزی در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم، ناگاه گروهی جوانان بنی هاشم به آن جا آمدند، وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنها را دید، منقلب شد و در چشمانش اشک حلقه زد، و رنگش پرید، از آن حضرت پرسیدم: «چهره شما نشان می دهد که از چیزی اکراه داری.»

فرمود: «ما خاندانی هستیم که خداوند آخرت را برای ما برگزیده است، و اهل بیت من به زودی بعد از من با بلایی روبرو می شوند که موجب فرار و دوری و گریز خواهد شد، تا آن که قومی از جانب مشرق که در همراهشان پرچم های سیاه هست می آیند، و مطالبه (حکومت) خیر می کنند، امّا به آن نمی رسند، با مخالفان می جنگند، از طرف مردم یاری می شوند، و در نتیجه به آرمان و خواسته خود نایل می شوند، ولی آن (حکومت) را خودشان نمی پذیرند، بلکه آن را در اختیار مردی از اهل بیت من قرار می دهند، آن مرد (حضرت مهدی) سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می کند، هر کسی از شما عصر چنین مردی را درک کرد، گرچه با حرکت سینه خیز بر روی برف باشد، خود را به او برساند.» [۱۱].

۱۱. نیز ترمذی در حدیث دیگر از ابوسعید خدری روایت می کند که پیامبر

صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «در میان امت من، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد آمد، دست کم هفت، و بیشتر نُه سال حکومت می کند، در آن عصر، امت من آن چنان از فراوانی نعمت ها برخوردار می شود که هرگز نظیرش را ندیده است، زمین خوردنی ها و نعمت هایش را آشکار می سازد، و از آنها چیزی کم نکند، و در آن عصر،مال و ثروت همچون چیزی است که زیر دست و پا افتاده باشد، شخصی بر می خیزد و می گوید: «ای مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از اموال به من بده» حضرت مهدی می فرماید: «بگیر.» [۱۲].

۱۲. نیــز در حدیث دیگر از حضرت علی علیه السلام نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «المَهدی مِنّا اَهلَ البیتِ، یصلِحُهُ اللهُ فی لیلَه» مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از خاندان ما است، خداوند در یک شب کارش را سامان می بخشد.» [۱۳].

۱۳. ابــن ماجه مطابق حدیث دیگر، از ثوبان نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «وقتی که او (مهدی) را دیدید، گرچه با حرکت سینه خیز بر روی برف باشد، نزدش بروید و با او بیعت کنید، زیرا او مهدی خلیفه خدا است.» [۱۴].

۱۴. حدیث از سعید بن المسیب قال: کنا عند أم سلمه فتذاکرنا المهدی، فقاهت سمعت رسول الله (ص) یقول: «المهدی مِن ولد فاطمه» [۱۵].

۱۵. نیز ترمذی در حدیث دیگر از انس بن مالك نقل می کند که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله

و سلم شنیدم فرمود: «ما فرزندان عبدالمطلب، سروران اهل بهشت هستیم؛ من و حمزه، وعلی و جعفر و حسن و حسین و مهدی.» [۱۶].

۱۶. در کتاب مستدرک الصحیحین به سند خود از ابوسعید خِدری نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «روز قیامت بر پا نمی شود، تا سراسر زمین پر از ظلم و جور و تجاوز گردد، سپس شخصی از خاندان من خروج می کند که سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و تجاوز شده، پر از داد و عدل می کند.» [۱۷].

ابو نعیم اصفهانی نیز در کتاب حُلیه الاولیاء نظیر این حدیث را با اندکی تفاوت در الفاظ ـ نقل کرده است.[۱۸].

۱۷. و در کتاب کنز العُمّال روایت شده که حضرت علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: «آیا مهدی از ما آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم است، یا از غیر ما، است؟».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ فرمود: «بلکه از ماست، خداوند (اسلام و دین) را به وسیله او کامل و ختم می کند، چنان که آن را به وسیله ما آغاز نمود.» [۱۹].

۱۸. نعیم بن حماد و طبرانی و ابو نعیم و خطیب، و نیز هیثمی در کتاب مجمع الزواید از حضرت علی علیه السلام نقل می کنند که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردم: «ای رسول خدا، آیا مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ماست یا از غیر ما.»

رسول خدا صلی الله علیه

و آله و سلم در پاسخ فرمود: «بلکه از ماست، خداوند به وسیله ما دین را کامل و ختم می نماید، همان گونه که به وسیله ما آغاز کرد، و مردم به وسیله ما از شرک و بت پرستی نجات می یابند، و دل های آنها به وسیله ما الفت می یابد».[۲۰] این حدیث را طبرانی در کتاب اَلاوسط روایت نموده است.[۲۱].

پاورقی

[۱] صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب نزول عیسی... حدیث ۲۲۵. و صحیح مسلم کتاب الأماره باب قوله لاتزال طائفه من امتی ظاهرین علی الحق حدیث ۳۵۴۷. و مسند احمد، باقی مسند الکثیرین، مسند جابربن عبدالله، حدیث ۱۴۱۹۳، مسند احمد. مسند جابر بن عبدالله حدیث ۱۴۵۹۵.

[۲] صحیح بخاری، کتاب احادیث الانبیاء نزول عیسی، حدیث ۳۱۹۳، صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب نزول عیسی بن مریم سلام الله علیها حاکماً بشریعه نبینا محمّد، حدیث ۲۲۲و کتاب الأیمان باب نزول عیسی ۲۲۴؛ مسند احمد، مسند ابو هریره، حدیث ۷۳۵۵ و مسند احمد باقی مسندالکثیرین باقی المسند السابق حدیث ۸۰۷۷.

[۳] سنن ابی داوود، کتاب المهدی، حدیث ۳۷۳۵.

[۴] همـان، در بعضی از روایات به جای واژه «لا تذهب الدّنیا»، «لا تنقضی الدّنیا» آمده است (همـان، حدیث ۳۷۳۴).

[۵] سنن ترمذی، کتاب الفتن، باب ما جاء فی المهدی حدیث ۲۱۵۷.

[۶] سنن ابی داود: کتاب المهدی حدیث ۳۷۳۴.

[۷] سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، باب خروج المهدی، حدیث ۳۷۳۵.

[۸] همان، حدیث ۴۰۷۶.

[۹] سنن ابی داوود، کتاب المهدی، حدیث ۳۷۳۶.

[۱۰] سنن ترمذی، کتاب الفتن عن رسول الله، باب ماجاءَ فی المهدی، حدیث ۲۱۵۸.

[۱۱] سنن الترمذی، حدیث ۴۰۷۲ (مطابق عدد گذاری جهانی).

[۱۲] همان مدرک،

حدیث ۴۰۷۳.

[۱۳] همان، حدیث ۴۰۷۵.

[۱۴] سنن ترمذی، حدیث ۴۰۷۴.

[۱۵] سنن ترمذی: حدیث ۴۰۷۶.

[۱۶] همان، حدیث ۴۰۷۷.

[۱۷] مستدرک الصّحیحین، ج ۴، ص ۵۵۷.

[۱۸] حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۰۱.

[۱۹] کنز العمّال، ج ۱۴، ص ۵۹۸، حدیث ۳۹۶۸۲.

[۲۰] مجمع الزوائد، ج۷، ص ۳۱۶ _ ۳۱۷.

[۲۱] المعجم الاوسط طبرانی، ج ۱، ص ۱۳۶، حدیث ۱۵۷.

کتاب های نوشته شده در شأن حضرت مهدی

کتاب های بسیار درباره حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از آغاز غیبت آن حضرت، تاکنون تألیف شده است، یکی از علمای معاصر کتابی در صد جلد درباره آن حضرت نگاشته است، و آنچه را از احادیث اهل تسنّن و شیعه درباره آن حضرت رسیده، در آن کتاب جمع آوری کرده است، از درگاه خداوند می خواهم که توفیق چاپ این موسوعه را به بعضی از اهل خیر عنایت فرماید. و یکی از علمای اهل سنت نیز کتابی در ردّ و نفی وجود حضرت مهدی به نام لامهدی ینتظر بعد الرسول سید البشر، نوشته است و یکی از علمای حجاز کتابی در ردّ این کتاب به رشته تحریر درآورده است.

بسیاری از دانشمندان اهل تسنّن نیز، درباره حضرت کتاب ها نوشته اند، و روای_اتی که از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم درب_اره حضرت مه_دی عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده، نقل کرده اند، از جمله فقیه آنها به نام کُنجی شافعی (حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف بن محمد کُنجی شافعی، متوفّای سال ۶۵۸ ه_ ق) کتابی به نام «البیان فی اخبار صاحب الزّمان» تألیف کرده است.

افزون بر آنچه که در کتاب های صحاح [۱]

اهل تسنّن، از باب هایی در خصوص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عنوان شده، نقل شده است [۲] که بعضی از آن روایات را قبلاً ذکر کردیم.

ابونعیم اصفهانی (متوفّای ۴۰۲ یا ۴۰۳ هـ. ق) که از محدّثان مشهور اهل تسنّن است، کتابی درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به نام الاربعین تألیف نموده است [۳] این کتاب محتوی چهل حدیث از کتاب های صحاح و مسندهای اهل تسنن است، و بیانگر اوصاف و احوال و نام و کنیه مبارک حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، یکی از آن احادیث؛ روایتی است که از علی بن هلال و او از پدرش نقل کرده که گفت:

«در آن هنگام که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بستر مرگ بود، به محضرش رفتم، دیدم فاطمه سلام الله علیها در کنار سر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته، به یک باره دیدم با صدای بلند گریه کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سرش را به سوی او بلند نمود و فرمود: «ای محبوبه من، فاطمه سلام الله علیها چرا گریه می کنی؟» فاطمه سلام الله علیها عرض کرد: «ترس آن دارم که بعد از رحلت تو، دین را تباه کنند»، و از مسیر حق خود، منحرف نمایند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«ای محبوبه دلم، آیا نمی دانی که خداوند متعال، بر زمین توجّه خاصّی کرد، پدرت را از آن برگزید، و او را مبعوث به رسالت کرد، سپس توجّه خاص دیگری به زمین نمود

و شوهر تو علی علیه السلام را برگزید، و به من وحی کرد که تو را همسر او قرار دهم، ای فاطمه، ما از خاندانی هستیم که خداوند متعال به ما هفت خصلت عطا فرموده است که به هیچ کس قبل از ما عطا نکرده است و بعد از ما هم به کسی عطا نخواهد کرد.

۱. من خاتم پیامبران، و گرامی ترین آنها در پیشگاه خداوند، و محبوب ترین مخلوقات خدا هستم، و پدر تو می باشم.

۲. و وصی من بهترین اوصیا و محبوب ترین آنها در پیشگاه خداست، و او شوهر تو است.

۳. و شهید ما بهترین شهیدان و محبوب ترین آنها در پیشگاه خداست و او حمزه بن عبدالمطلب عموی پدرت و عموی شوهر توست.

۴. و از ما است (جعفر) آن کسی که دارای دو بال و پر شود، و در بهشت همراه فرشتگان به هرجا که بخواهد پرواز نماید، او پسر عموی پدرت، و برادر شوهرت است.

۵و ۶. و از ما است دو پسرت حسن و حسین که دو آقای جوانان بهشتند، به خداوندی سوگند که مرا به حق مبعوث کرد، مقام پدر آنها، علی علیه السلام ارجمندترین از آنهاست.

۷. ای فاطمه، به خداوندی سوگند که مرا به حق برانگیخت، مهدی این امّت از نسل آنهاست [۴] در آن هنگام که سراسر جهان، هرج و مرج [۵] شود، و فتنه ها و آشوب ها بروز کند، و راه ها بسته شود، و عده ای همدیگر را غارت کنند، بزرگ به کوچک رحم نکند، و کوچک به بزرگ احترام نگذارد، در این زمان خداوند از نسل این

دو نفر «حسن و حسین علیه السلام» مردی را ظاهر کند، که دژهای گمراهی را فتح نماید، و دل های پوشیده به گناه و جهل را بگشاید، دین را در آخرالزّمان، استوار و برپا سازد، چنان که من آن را در آغاز، استوار و بر پاساختم، و سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم شده پر از عدالت نماید.

ای فاطمه، مرا محزون نکن، و گریه منما، چرا که خداوند متعال به تو مهربان تر و دل سوزتر از من است، به خاطر آن مقامی که در نزد من داری، و جایگاهی که در قلبم گرفته ای، خداوند تو را همسر کسی قرار داده که مقامش از همه بالاتر و منصبش گرامی تر، و از همه به مردم مهربان تر و عادل تر و بیناتر به قضاوت است، من از درگاه خداوند متعال تفاضا کرده ام که تو، ای فاطمه، نخستین فرد از اهل بیت من باشی که به من بپیوندی.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه سلام الله علیها بعد از او، هفتاد و پنج روز عمر کرد تا این که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیوست.[۶].

پاورقی

[۱] کتاب های صحاح اهل سنت عبارت اند از: صحیح بخاری؛ صحیح مسلم؛ سُنن ابی داوود؛ سُنن (جامع) ترمذی؛ سنن ابن ماجه و سنن نسایی که در بین اهل حدیث به «صحاح سته» مشهور است و عده ای از محدثین کتاب الموطاء ابن مالک و التاج الجامع للأصول فی احادیث الرسول، شیخ منصور علی بن عبدالرحمان را هم

جز صحاح اهل سنت شمرده اند، گرچه قول اقواء همان صحاح سته است (ویراستار).

[۲] ابو داوود در سنن خود، کتابی به عنوان «کتاب المهدی» قرار داده، همان گونه که ترمذی در سنن خود تحت عنوان «کتاب الفتن عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم» بابی به نام «باب ما جاء فی المهدی» قرار داده است، و همین طور ابن ماجه در سنن خود در کتاب الفتن، بابی تحت عنوان «باب خروج المهدی» تنظیم نموده است.

[۳] الکنی و الالقاب محدّث قمی، ج ۱، ص ۱۶۵.

[۴] حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ناحیه پدران از نسل امام حسین علیه السلام است، و نظر به این که مادر امام باقر علیه السلام به نام فاطمه، دختر امام حسن علیه السلام بود، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از این ناحیه، از نسل امام حسن علیه السلام نیز می باشد (مترجم).

[۵] ضبط صحیح این دو کلمه «هَرَجْ و مَرَجْ» است ولی بر اثر کثرت استعمال «هَرْج و مَرجْ» خوانده می شود. (ویراستار).

[۶] کشف الغمه، ج۲، ص ۴۹۸ باب ذکر علامات قیام القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و مده أیام ظهوره، و شرح سیرته و طریقته و طرف مما یظهر فی دولته؛ منتخب الانوار المضیئه فی اثبات ذلک من جهه العامه،فصل ۴، ص ۴۵؛ کفایه الآثر، ص۶۲، باب ما جاء عن جابر بن عبدالله الأنصاری عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی النصوص علی الأئمه الأثنی عشر.

جانشین امام حسن عسکری

علّامه مجلسی، در حق الیقین از شیخ صدوق روایت می کند که او به سند صحیح

از احمد بن اسحاق [۱] نقل می کند که گفت: به حضور امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شدم با این قصد که از جانشین آن بزرگوار بعد از رحلتش بپرسم، آن حضرت قبل از سؤال من، فرمود: «ای احمد بن اسحاق، خداوند متعال از عصر حضرت آدم علیه السلام تاکنون، و اکنون تا روز قیامت، زمین را از حجّتش خالی نمی گذارد، خداوند به وسیله او بلا را از اهل زمین برطرف می نماید، و به وسیله او باران را فرو می فرستد، و برکت های زمین را آشکار می سازد.»

پرسیدم: «ای فرزند رسول خدا، امام و خلیفه بعد از شما کیست؟»

آن حضرت شتابان برخاست، و وارد اتاقی شد، سپس بیرون آمد، دیدم کودکی را که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشید و حدود سه سال داشت بر شانه خود نهاده، به من فرمود: «ای احمد بن اسحاق، اگر در پیشگاه خدا و حجت های او مقام ارجمندی نداشتی، پسرم را به تو نشان نمی دادم، این پسر هم نام و هم کُنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، همان کسی است که سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می کند. ای احمد بن اسحاق، مَثَل این پسر در این اُمّت، مانند مَثَل خضر علیه السلام و ذوالقرنین است، به خدا سوگند به گونه ای غایب می شود که همه به راه هلاکت می افتند، جز شخصی که خداوند عقیده به امامت او را در آن شخص ثابت و استوار کرده، و او را برای دعا

در مورد تعجیل در فرج آن حضرت، توفیق داده است.»

احمد بن اسحاق می گوید: به امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم «ای مولای من، آیا نشانه ای که قلب مرا در مورد جانشینی این کودک مطمئن و آرام سازد هست!»

ناگاه آن کودک با زبان عربی شیوا فرمود: «انا بقیهُ اللهِ فی اَرْضهِ، والمنتقمُ مِنْ اعدائهِ، فلا تَطلُبْ اَثَراً بَعْدَ عینٍ یا احمَدَ بنَ اسحاقَ؛ من آخرین حجت خدا در زمین، و انتقام گیرنده از دشمنان خدا هستم، ای احمد بن اسحاق، بعد از دیدن خود مهدی دیگر در جستجوی نشانه نباش.»

احمد بن اسحاق می گوید: بسیار شادان از محضر امام حسن علیه السلام بیرون آمدم، فردای آن روز به حضور امام حسن علیه السلام رفتم و عرض کردم: «ای پسر رسول خدا، از این که با نشان دادن جانشینت بر من منّت نهادی، بسیار خوشحال شدم، این که فرمودی مَثَل او مَثَل خضر و ذوالقرنین است، کدام سنّت او همانند این دو نفر می باشد؟»

امام حسن علیه السلام فرمود: «او در طولانی شدن غیبتش، به این دو نفر شباهت دارد.»

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، آیا غیبت او طولانی می گردد؟

فرمود: به پروردگارم سوگند آری، به گونه ای که بسیاری از معتقدان به او از اعتقاد به او منصرف می شوند، جز کسی که خداوند متعال پیمانش را نسبت به ولایت ما، از او گرفته، و ایمان را در قلب او برقرار ساخته، و او را به روح قدسی تأیید فرموده، ای احمد بن اسحاق، این امری از امرهای خدا، و رازی از رازهای اِلاهی، و غیبی از

غیب های پروردگار است، آنچه را گفتم فراگیر، و از شاکران و سپاس گزاران باش، تا در فردای قیامت در ملکوت اعلی با ما باشی.» [۲].

و در حدیث دیگر از عمرو اهوازی نقل شده که گفت: «امام حسن عسکری علیه السلام پسرش را به من نشان داد و فرمود: این پسر بعد از من صاحب شما است.» [۳] و مطابق روایت دیگر، از محمد بن عثمان عَمْری [۴] و دیگران نقل شده است: «امام حسن عسکری علیه السلام پسرش را به ما که چهل نفر در خانه اش بودیم، نشان داد و فرمود:

«هذا رِمامُکُم من بَعدی، و خلیفتی علیکم، فاتبعوُهُ و اطیعُوهُ، و لا تَتَفرّقُوا فتهلکوا فی ادیانکُمْ، اما اِنکُم لا ترونَهُ بَعْدَ یومکُم هذا؛ این پسر، امام شما بعد از من است، و خلیفه من بر شماست، از او پیروی و اطاعت کنید، پراکنده نشوید، تا در مورد دین خود به هلاکت بیفتید، آگاه باشید، شما دیگر او را از فردا نمی بینید.»

حاضران گفتند: از محضر امام حسن علیه السلام بیرون رفتیم، چند روزی نگذشت که امام حسن علیه السلام از دنیا رفت.[۵].

پاورقی

[۱] وکیل امام حسن عسکری در قم.

[۲] کمال الدّین، ص ۳۸۴و ۳۸۵؛ و ۳۷۰ باب ماروی عن ابی محمد الحسن العسکری من وقوع الغیبه بابنه القائم و انه الثانی عشر من الأئمه، حدیث۱. اعلام الوری، ص ۴۳۹، فصل سومع فی ذکر النصوص علیه من جهه ابیه الحسن بن علی خاصه و منتخب الأنوار المضیئه: ص ۱۴۳ الفصل العاشر فی ذکرمن شاهد فی ذکر من شاهده من شیعته و حظی برؤیته.

[۳] اعلام الوری، ص ۴۴۱، فصل سوم.

[۴] وی نخستین نایب خاص حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

[۵] اعلام الوری، فصل سوم، ص ۴۴۲.

ماجرای دیدار پسر مهزیار با حضرت مهدی

علّامه مجلسی، در کتاب حق الیقین از شیخ صدوق و شیخ طوسی و شیخ طبرسی و به سند صحیح از محمد بن ابراهیم بن مهزیار، یا علی بن ابراهیم مهزیار اهوازی، [۱] روایت کرده اند که گفت: بیست حج انجام دادم، و در همه آنها قصد کردم که به محضر امام زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برسم، ولی به این توفیق و سعادت دست نیافتم، تا این که یک شب در بسترم خوابیده بودم گوینده ای را دیدم به من گفت: «ای علی بن ابراهیم، به تو اجازه داده شد که امسال به حج بیایی.» [۲].

از خواب بیدار شدم، بسیار خوشحال بودم، به نماز ایستادم، هم چنان نماز می خواندم تا سپیده سحر دمید، نماز صبح را خواندم، سپس از خانه بیرون رفتم تا از کاروان های حج، پرس و جو کنم، کاروانی را دیدم که آماده حرکت است، با اولین کاروان به سوی مکّه حرکت کردم تا به کوفه رسیدیم [۳] در آنجا از اسب پیاده شدم و وسائل سفر را به افراد مورد اطمینان سپردم، سپس به جستجوی فرزند امام حسن عسکری علیه السلام پرداختم، ولی هر چه جویا شدم و جستجو کردم او را نیافتم، از کوفه با نخستین کاروان به سوی مدینه حرکت کردم، وقتی به مدینه رسیدم، بی درنگ وسائل سفر را به افراد مورد اطمینان سپردم و در آنجا نیز به جستجو ادامه دادم، هیچ خبر و اثری از حضرت مهدی عجل الله

تعالی فرجه الشریف نیافتم. هم چنان در جستجو و آرزوی دیدار بودم، تا این که کاروان به سوی مکه حرکت کرد، با همراهان به سوی مکه روانه شدیم، در آنجا نیز اثاثیه خود را به دوستان سپردم، و به جستجو پرداختم، و مکرر از آل امام حسن عسکری علیه السلام جویا می شدم، ولی خبر و اثری از آنها نمی یافتم در میان امید و ناامیدی، در فکر فرو رفته بودم و خودم را سرزنش می کردم که لابد لیاقت دیدار نداری.

تا این که شبی تصمیم گرفتم برای طواف کعبه بروم، منتظر ماندم تا خلوت شد، آن گاه به طواف کعبه پرداختم، و از درگاه خداوند می خواستم که مرا به آرزویم، دیدار حضرت حجّت، برساند. در این میان ناگاه یک جوان خوش سیما و خوشبو را دیدم که دو لباس احرام پوشیده، یکی را به کمر بسته، و دیگری را بر دوش افکنده و طرف دیگر ردا را به دوش دیگر برگردانده است. او به من متوجه شد و گفت: تو کیستی؟ گفتم: من از اهالی اهواز هستم. گفت: آیا ابن خصیب اهوازی را می شناسی! گفتم: آری، خدا رحمتش کند از دنیا رفت.

گفت: خدا او را رحمت کند، که روزها روزه می گرفت و شب ها در مقام بندگی به عبادت می پرداخت، [۴] و قرآن تلاوت می کرد و از دوستان ما بود. سپس گفت: «آیا در اهواز، علی بن ابراهیم مهزیار را می شناسی؟»

گفتم: خودم هستم. گفت: خوش آمدی ای ابوالحسن، آیا صریحان را می شناسی؟ گفتم: آری؛ گفت: آنها کیستند؟

گفتم: محمد و موسی هستند.

گفت: آن

نشانه ای را که بین تو و امام حسن عسکری علیه السلام بود چه کردی؟

گفتم: نزد من است.

گفت: نشانم دهید. آن را که انگشتری زیبا بود و در نگینش نام محمد و علی نوشته شده بود، از جیبم درآوردم به آن جوان نشان دادم. وقتی که آن را دید سخت گریه کرد و ناله سر داد، در حالی که می گفت: «خدا تو را رحمت کند ای ابامحمد، تو امام عادل، فرزند امامان علیهم السلام، و پدر امام بودی، خداوند تو را در فردوس اعلای بهشت همنشین پدرانت نمود.»

سپس فرمود: ای ابوالحسن، (پسر مهزیار) به خانه ات برو، و خود را مهیا کن، وقتی که یک سوم از شب گذشت و دو سوم از شب باقی ماند نزد ما بیا، که به خواست خداوند به آرزویت خواهی رسید.

ابن مهزیار می گوید: به اقامت گاه خود رفتم، و در این اندیشه بودم، و کارهایم را انجام دادم، و آماده شدم، و پس از گذشت یک سوم از شب، سوار بر اسب شده و به سوی شعب (که به آن جوان وعده ملاقات داده بودم) رهسپار شدم، وقتی به آنجا رسیدم، همان جوان را دیدم، به من خوش آمد گفت، آن گاه فرمود: «ای ابوالحسن، خوشا به حال تو، آقا اجازه ملاقات به تو داد، سواره حرکت کرد، و من نیز به دنبالش سواره حرکت کردم، تا این که مرا به منا و عرفات برد، و از آنجا گذشتیم، و به پایین گردنه کوه طائف رسیدیم در این هنگام به من فرمود: ای ابوالحسن، پیاده شو، و آماده نماز شب باش، او پیاده

شد، من نیز پیاده شدم، مشغول نماز شدیم، پس از نماز، به من فرمود: نماز صبح را بخوان، ولی طول نده، من نماز صبح را به گونه ای مختصر بجا آوردم، او پس از نماز، به سجده رفت و صورت بر خاك مالید و سپس، سوار مرکب شد، به من نیز گفت سوار شو، سوار شدم. و به راه خود ادامه دادیم، تا این که او به بالای عقبه کوه رفت و من نیز همراهش بودم، در آنجا به من گفت: «نظر کن آیا چیزی می بینی؟».

خوب نگاه کردم بقعه سبز و خرّمی را دیدم، که گیاه بسیار داشت، گفتم: «ای آقای من، بقعه سبز و پرگیاه می نگرم» گفت: آیا در بالای آن چیزی مشاهده می کنی؟ خوب نگریستم، ریگ بسیاری بر بالای خیمه ای از مو دیدم، که نور تابانی از آن می درخشید، او به من گفت: آیا چیزی می بینی؟

گفتم: آری چنین و چنان می بینم.

فرمود: ای پسر مهزیار، خوشحال باش و چشمت روشن باشد، که آرزوی هر آرزومندی در همین جا (اشاره به آن خیمه کرد) می باشد.

سپس، آن جوان به من فرمود: با من به سوی آن خیمه برویم، با هم حرکت کردیم، وقتی که به پایین آن تل ریك رسیدیم فرمود: در این جا پیاده شو، این جاست که هر مشکلی آسان می گردد، او پیاده شد، من نیز پیاده شدم، تا این که به من گفت: «ای پسر مهزیار، مهار شتر را رها کن، گفتم: شتر را به چه کسی بسپارم، کسی در این جا نیست؟ گفت: این جا جایی است که جز

ولی خدا کسی در آن رفت و آمد نمی کند.

مهار شتر را رها کردم و همراه آن جوان به سوی آن خیمه حرکت کردیم، وقتی نزدیک آن خیمه رسیدیم، او به من گفت: همین جا بایست تا من بروم و برای تو اجازه ورود بگیرم، او رفت و طولی نکشید که نزد من آمد و گفت: «خوشا به حال تو، به آرزویت رسیدی.»

ابن مهزیار گوید: در این هنگام به محضر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شرفیاب شدیم، او بر روی فرش نمد که در روی آن پوست چرمی سرخ قرار داشت، نشسته بود، و بر بالشی از پوست تکیه داده بود، به او سلام کردم، جواب سلامم را داد، دیدم چهره اش مثل ماه می درخشد، چنان زیباست که هیچ گونه نقص و ناموزونی در چهره او دیده نمی شود، نه بلند قد و نه کوتاه قد، قامتی کشیده داشت، گشاده پیشانی با ابروان کشیده و به هم پیوسته، دارای چشمان سیاه و درشت و با بینی باریک و گونه های هموار داشت، در گونه راستش خالی بود، آن خال چنان زیبا بود، که با دیدن چهره رعنای او شگفت زده و مبهوت شدم، به من فرمود:

«ای پسر مهزیار، برادرانت را در عراق چگونه وداع کردی، حال آنها چگونه است؟» گفتم: آنها سخت در تنگنا و مشکلات و فشارهای بنی الشّیطان (بنی عباس) هستند.

فرمود: «خدا بنی عباس را بکشد، به کجا می روند؟ گویی آنها را می نگرم که در خانه های خود کشته می شوند، فرمان غضب اِلاهی شب و روز آنها را فرا می گیرد، آنگاه شما

مالك و حاكم آنها می شوید، همان گونه که آنها مالك شما شدند، آنها در آن وقت ذلیل شما خواهند شد.»

سپس، فرمود: «پدرم صلوات خدا بر او، از من عهد گرفته که ساکن مکانی نشوم مگر آن که مخفی ترین و دورترین مکان ها باشد، تا اسرار من فاش نشود، و محل سکونتم از گزند نیرنگ های گمراهان، و متمرّدان منحرف، محفوظ بماند. بدان که پدرم فرمود: «ای پسرم، خداوند متعال، اهل بلا و مردم خداپرست و دین دار را بدون حجّت نمی گذارد، حجّتی که آنها به وسیله او، درجات کمال را بپیمایند، و امامی که به او اقتدا کرده و از سنت و روش او پیروی نمایند، ای پسرم، امید آن دارم که تو همان حجّت و امامی باشی که خداوند تو را برای گسترش حق، نابودی باطل، و بالا بردن دین، و خاموش نمودن آتش گمراهی برگزیده باشد. ای پسرم، برتو باد که در جاهای پنهان زمین، در دورترین نقاط زندگی کنی، زیرا هر ولی از اولیای خداوند متعال، دارای دشمنان بی رحم، و مخالفان متجاوز است، ولی این امور تو را به وحشت نیندازد. بدان که دل های اهل طاعت و اخلاص، چونان پرندگانی که به آشیان هایشان عشق می ورزند به تو متوجّه و عشق می ورزند. ایشان گروهی هستند که، گرچه در دست دشمن ذلیل و خوار شده اند، ولی در پیشگاه خدا عزیز و ارجمند می باشند، آنها اهل زهد و قناعتند و به دامان ولای اهل بیت علیهم السلام چنگ زده اند، دین حق را از منبع خود استخراج کرده و در پرتو آن با دشمنان

جهاد می کننـد، در پرتو صبر و تحمّل و فـداکاری در دنیا، تا در خانه آخرت با اقتـدار عزّتمنـد و باشـکوه نایل شونـد. خداوند آنان را به این ویژگی ها توفیق داده، تا دارای کرامت عظیم و سـرانجامی نیک باشـند، ای پسـرم، در حوادث امور خود صبر را پیشه خود ساز، تا خداوند متعال اسـباب کار را برای تو فراهم سازد، و ارکان دولتت را استوار نماید، و به خواست خدا، پس از عقب راندن ذلّت ها و رنج ها و فشارها، به عزّت و اقتدار برسی، و امور تو سامان یابد.

ای پسـرم، گویی تو را می نگرم که مشـمول نصـرت و تأییـدات اِلاهی شده ای، و دوران آن همه فشار و دشواری و مشـکلات سپری گشـته است، گویی پرچم های زرد و عَلَم های سـفید را در بین حطیم و زمزم [۵] می نگرم که بر بالای سـر تو به اهتزاز درآید، و مردم گروه گروه در کنار حجر الاسود نزد تو برای بیعت بیایند، آنهایی که پاك طینت هستند، و روح و روان پاکیزه و دل های ملکوتی و صاف و زدوده شـده از هرگونه پلیـدی و نفاق دارند، دارای دل های آماده و نرم برای پذیرش دین، و پر صلابت و قاطع برای سـرکوبی دشـمنان و نابودی فتنه های گمراهان هسـتند، در آن وقت بوستان های دین آراسته شود، و دین حق و دین داران آشـکار گردنـد؛ و سپیـده حق بدرخشـد، و تاریکی های باطل برطرف شود، و خداونـد به وسـیله تو طغیان را درهم بشکند، و نشانه های ارجمند ایمان را بازگرداند، همه مشکلات به رفاه سلامتی تبدیل شود، و

دوستی و صـمیمت، جای کینه و عـدوات را بگیرد، به گونه ای که کودکان در میان گهواره، دوست دارند _ اگر بتوانند _ به سوی تو پرواز کننـد، حیوانـات وحشـی، اگر راهی برای پیوسـتن به تو داشـته باشـند، به وسیله تو اطراف دنیا را به گلسـتانی از شـادی و صـفا مبـدّل سازنـد، و به وسـیله تو شاخه های عزّت نشاط و شادی، پخش شونـد، پایه های حق در قرارگاه های خود اسـتوار گردنـد، و همه آنان که دین ستیز هسـتند، به لانه های خود بخزند، ابرهای پیروزی از هر سو، بر تو سایه می افکنند، هر دشمنی منکوب و هر دوستی پیروز می گردد، در این وقت در سراسر زمین جبّار متجاوز، و یا منکر تحقیر کننده، و یا دشمن پر کینه، و معانـد پر عـداوت باقی نمانـد. پس کسـی که به خدا توکل کند، خداوند او را کافی است، خداوند او را به هدفش می رساند، چرا که خداوند برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است.»

سپس، پـدرم فرمود: «بایـد همه اینهـا و گفت گوی من بـا شـما در این مجلس را پنهان بـداری، و آن را جز برای اهل صـدق و برادران راستین در دین، فاش نسازی.»

علی بن ابراهیم بن مهزیار می گویـد: مـدتی در محضـر آقا حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف برای کسب عقائد و احکـام و حکمـت هـایی کـه به قلب هـا نشـاط می بخشـد، و مزرعه قلب هـا را پربـار و پر طروات می نمایـد مانـدم، سـپس از محضرش اجازه گرفتم که به وطنم (اهواز) بازگردم، و من پس از بیان مطالبی، خداحافظی کردم، آن حضرت

هنگام وداع، مرا مشمول دعای خود که مایه سعادت دنیا و آخرت، و ذخیره ماندگار برای عاقبتم بود، قرار داد.

وقتی که آماده بازگشت شدم، صبح برای خداحافظی مجدّد تجدید عهد و بیعت، به محضر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رسیدم، مبلغی که بیش از پنجاه هزار درهم بود به محضرش دادم و عرض کردم با قبول آن به من تفضل فرماید و افتخار دهید، آن حضرت لبخند می زد، و فرمود: «از این پول در مورد مصرف زندگی خود بهره بگیر، زیرا در این جاده ای که حرکت می کنی طولانی و دشوار است، و برای رسیدن به وطن، آن را مصرف کن.» سپس برای من دعای بسیار کرد، آن گاه به سوی وطنم رهسپار شدم.[۶].

پاورقی

[۱] ر.ک به کمال الدین: ص ۴۶۵ حدیث ۲۲ باب ۴۳ ذکر من شاهد القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و وراه و کلمه، و (دلائل الأمامه): ص ۲۹۶ باب معرفه من شاهد صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فی حال الغیبه و عرفه.

[۲] محدّث قمی (ره) می نویسند: آن گوینده گفت: «ای ف_رزند مهزیار! امسال به حج بیا که به خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می رسی.» (منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۹۶).

[۳] در آن وقت مسیر حج از اهواز، به سوی کوفه و از آنجا به سوی مکه بود.

[۴] مرحبا ب_ر قوم_ی که داد بن_دگی را داده ان_د روزها با روزه ها، شب ها در مقام بندگی ایستاده اند.

[۵] هر دو در کنار کعبه قرار دارند، زمزم آن چاه مشهور است و حظیم هم زاویه کعبه

را گویند.

[۶] اقتباس از حق الیقین مجلسی، و دلائل الامامه طبری شیعی، ص ۲۹۶، و منتهی الامال محدث قمی، ج ۲، ص ۲۹۶ _ ۲۹۸.

قطعی بودن وجود و ظهور حضرت مهدی

وجود و ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از امور روشنی است که انکار آن به هیچ وجه امکان ندارد، زیرا دلایل نقلی و عقلی و حسّی و امثال آن بر وجود و ظهور آن حضرت، بسیار، و خلل ناپذیر است. بنابراین، قطعی بودن وجود و ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مانند قطعی بودن ولایت و امامت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب و خلافت بلافصل او بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، و مانند قطعی بودن وجود ذات پاک خداوند سبحان است، اشکال تراشی در مورد خلافت امام علی علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مانند اشکال تراشی درباره وجود خداست، و هم چنین اشکال در وجود و ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همانند اشکال در وجود خدا می باشد.

در حدیثی نقل شده که امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «گویی شما را می نگرم که بعد از من در مورد جانشینم اختلاف می کنید، بدانید آن کس که اعتقاد و اقرار به امامت امامان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارد، ولی منکر فرزندم است، مانند کسی است که اعتقاد و اقرار به همه پیامبران و رسولان دارد، ولی پیامبری حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را انکار نماید، و کسی که رسول خدا صلی الله علیه و

آله و سلم را انکار کند مانند کسی است که همه پیامبران را انکار نماید، زیرا اطاعت آخرین نفر ما مانند اطاعت کردن اولین ماست، و انکار نمودن آخرین نفر ما، مانند انکار کردن اولین نفر ماست. آگاه باشید که فرزندم دارای غیبتی است که مردم درباره او به شک و تردید می افتند، مگر آن کسانی که خداوند قلب آنها را در راه راست استوار نموده است.» [۱].

پاورقی

[۱] اعلام الوری، فصل سوم، ص ۴۴۲.

راز طول عمر آن حضرت

طول عمر شریف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با اراده و قدرت خداوند متعال است، با توجه به این که: «اَنَّ اللهَ عَلی کلِ شَیءٍ قَدیرٌ» [۱] خداوند بر هر چیزی توانا است؛ افزون بر این که طولانی شدن عمر، از نظر علمی امکان دارد، و در تاریخ افرادی دیده می شوند که هزاران سال عمر کرده اند، و اشخاصی وجود داشتند که عمرشان به هزاران، بلکه بیشتر رسیده است، و در مورد طول عمر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، صادقِ امین، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، بلکه امامان راستین و امین به آن خبر داده اند. چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان با ذکر اسم و مشخّصات حسبی و نسبی، و غیبت و طول آن خبر داده اند حتی فرموده اند، بعضی در این مورد شک و تردید می کنند، چنان که قبلًا ذکر شد.

علاوه بر این، ما پیامبری به نام نوح علیه السلام داریم که ۲۵۰۰ سال عمر کرد، و طبق صریح قرآن، او در میان قوم خود ۹۵۰ سال،

پیامبری نمود.[۲].

و طبق بعضـی از روایات؛ «حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سنّتی از نوح علیه السلام دارد، و آن طول عمر است.» [۳].

شاهد دیگر این که اصـحاب کهف سیصد و نُه سال در میان کهف درنگ کردند (زنده و در خواب بودند) چنان که قرآن نیز به این مطلب اشاره کرده است.[۴].

در حـدیث آمـده: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود؛ «پـدر انسان ها آدم علیه السـلام ۹۳۰ سـال، نوح ۲۴۵۰ سال، ابراهیم علیه السلام ۱۷۵ سال، اسماعیل ۱۲۰ سال، اسحاق بن ابراهیم ۱۸۰ سال، و سلیمان بن داوود ۷۱۲ سال عمر کردند.» [۵].

طبق روایت دیگر، امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت نوح علیه السلام ۲۵۰۰ سال عمر کرد.» [۶].

و در حدیث دیگر؛ داستان پادشاهی ذکر شده که هزار سال سلطنت کرد، و هزار شهر ساخت و با هزار دوشیزه آمیزش نمود، سرانجام خاک گور، بستر و سـنگ گور، بالش او گردید، کرم ها و مارها همسایه او شدند، و وجود او مایه عبرت کسانی شـد که او را دیده بودند، تا فریب دنیا را نخورند.» [۷].

نتیجه این که طول عمر و بقـای طولا‌نی حضـرت مهـدی عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف محال نیست به دلیل این که حضـرت عیسـی علیه السـلام و خضـر علیه السـلام و الیـاس علیه السـلام از اولیـای اِلاهی، هنوز باقی و زنـده هسـتند، و هم چنین دجّال و ابلیس از دشـمنان خداونـد باقی و زنده ا ند، و زنده ماندن آنها در قرآن و سـنّت ثابت شده است، و هم چنین طول عمر و زنده ماندن حضرت مهدی عجل الله

تعالی فرجه الشریف در روایت بسیار آمده است.

پاورقی

[۱] سوره بقره، آیه ۱۰۶.

[۲] «و لقد ارسلنا نوحاً الی قومهِ فلبث فیهم الفَ سَنَةٍ اِلا خمسین عاماً فَاَخذ هم الطوفان و هم ظالمونَ»؛ و ما نوح علیه السلام را به سوی قومش فرستادیم، و او در میان آنان هزار سال ــ جز پنجاه سال ــ درنگ کرد، سرانجام طوفان آنان را فرا گرفت، در حالی که ظالم بودند. سوره عنکبوت آیه۱۴.

[۳] کمال الدّین، ص ۳۲۱ و۳۲۲ و۵۳۰ و۵۷۶؛ کشف الغمّه، ج۲، ص۵۲۲ والصراط المستقیم: ج۲ ص۲۳۸، والخرائج والجرائح: ص ۹۳۶، و ۹۶۵؛ اعلام الوری، ص ۴۲۷.

[۴] سوره کهف، آیه ۲۵.

[۵] کمال الدین، ص ۵۲۴، باب ۴۶، حدیث ۳.

[۶] کمال الدین، ص ۵۲۳، باب ۴۶ حدیث۱.

[۷] همان، ص ۵۲۵، حدیث ۶ باب ۴۶.

نمونه هایی از دیدار با امام مهدی و معجزات او

ناگفته نماند که معجزاتی که در ارتباط با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل و شنیده و دیده شده بسیار است، هم چنین افرادی که آن حضرت را در عصر غیبت صغرا [۱] و غیبت کبرا [۲] تاکنون دیده اند... بیشتر از آن است که به شمارش بیاید. به عنوان نمونه نظر شما را به چند مورد جلب می کنم:

پاورقی

[۱] از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ هـ. ق.

[۲] از سال ۳۲۹ تا روز ظهورش.

شرکت همیشگی جوان علوی در حج

یکی از شیعیان در مداین می زیست، با یکی از دوستانش برای انجام مراسم حج به مکّه رفتند، در مکه و مِنا و عرفات در همه جا با هم بودند، برای انجام بخشی از مراسم حج به عرفات رفتند، در آن جا ضمن انجام عبادات خود، جوان خوش سیمایی را در حال احرام دیدند، که نشانه های مسافر بودن او از چهره اش دیده می شد، در این میان فقیری آمد، و تقاضای کمک کرد،

آنها چیزی به او ندادنـد، فقیر نزد آن جوان رفت و تقاضای کمک کرد، آن جوان چیزی از زمین برداشت، و به آن فقیر داد، و آن فقیر برای او دعای بسیار کرد.

سپس، آن جوان از نزد آنها رفت و پنهان شـد، آن دو نفر می گوینـد: نزد آن فقیر رفتیم و گفتیم عجبا آن جوان، چه چیزی به تـو داد؟ فقیر ریـگ طلاـی دنـدانه دار به مـا نشـان داده که وزن آن قریب بیست مثقـال بـود، آنهـا دریـافتنـد که آن جـوان، حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد، به جستجوی او پرداختند، ولی او را نیافتند، از جمعیتی

که آن جوان در میان آنها بود، سـراغ او را گرفتنـد، آنها گفتند درباره این جوان، اطلاعی جز این نداریم که: «از سادات علوی است، و هر سال به حرم می آید، و در مراسم حج شرکت می کند.» [۱].

پاورقی

[۱] اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۲، حدیث ۱۵.

اسب سوار و بر طرف شدن شک از فرماندار ق_م

قطب راونـدی از ابوالحسن مسترق روایت می کنـد که گفت: روزی در مجلس ناصـرالدّوله، حسن بن عبدالله بن حمدان، بودم در آن جـا سـخن از نـاحیه مقـدّسه و غیبت امـام زمـان عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف به میان آوردیم، و من آن را به مسـخره گرفتم، زیرا به آن اعتقـاد نداشـتم، تا روزی در مجلس عمویم به نام حسـین، حاضـر شـدم (یا او در مجلس ما حاضـر شـد) باز سخن از ناحیه مقـدّسه به میان آمد، و من آن را به باد خرافات گرفته و مسـخره کردم، عمویم حسـین واقعه ای را نقل کرد، که شک و تردیدم در مورد ناحیه مقدّسه برطرف شد، و آن واقعه چنین بود:

عمویم به من گفت: «پسـرم، من نیز در این مورد با تو هم عقیده بودم و آن را به مسـخره می گرفتم، تا آن که فرمانداری ق_م را به من سپردنـد، در آن هنگـام که خلیفه وقت هر کس را به عنوان حـاکم به ق_م می فرسـتاد، اهـل ق_م بـا او مخالفت می کردنـد، و با او می جنگیدند و او را از ق_م بیرون می کردند خلیفه لشـکری را تحت اختیار من گذاشت و همراه آن لشـکر از بغداد عازم ق_م شدم، در مسیر راه وقتی که به منطقه طرز رسیدیم، در آن جا برای

شکـار به بیابـان رفتم، شـکاری از جلوی روی من در رفت، آن را دنبـال کردم تا به نهری رسـیدم، در میان آن نهر هم چنان به دنبـال شـکار حرکت می کردم، هرچه می رفتم وسـعت آن نهر بیشتر می شـد، در آن جا تک و تنها ناگاه سواری را دیـدم که سوار بر اسب شـهبا بود، و عمـامه سبزی بر سـرداشت، سـر و صورتش را پوشـیده و تنها چشـمانش پیـدا بود، و کفش ساقه دار سرخ در پا داشت، ناگاه بدون مقدمه به من گفت:

ای حسین، مرا به عنوان امیر صدا نزد و با کُنیه (که کلمه احترام است) خطاب ننمود.

گفتم: از من چه می خواهی؟

گفت: چرا مسئله ناحیه مقدسه را به مسخره می گیری؟ و خمس مالت را به اصحاب (نوّاب) من نمی پردازی؟

من با این که شـخص با وقار و شـجاع بودم و از چیزی نمی ترسـیدم، از صدای او لرزه بر اندامم افتاد و ترسـیدم، وعرض کردم «ای آقای من، آنچه امر فرمودی انجام می دهم.»

آن اسب سوار به من گفت: «وقتی که به سوی ق__م حرکت می کنی، بـدون جنـگ و جـدال وارد آن خواهی شـد، در آن جا کسب و تجارت می کنی، در موقع خود، خمس اموالت را به مستحقّش برسان.»

گفتم: به چشم، با کمال میل اطاعت می کنم.

اسب سوار گفت: اینک با رشد و صلاح برو. سپس، عنان اسب را گردانید و از آنجا رفت، ندانستم کجا رفت، هرچه در طرف راست و چپ به جستجوی او شتافتم، او را نیافتم و به طور کلی مخفی و ناپیدا شد. ترس و

هراس من بیشتر گردید، و به سوی لشکر خود بازگشتم، این حادثه را فراموش نموده و به کسی نگفتم.

وقتی که به قــم رسیدم، پیش خود تصوّر می کردم که برای جنگ با مردم قــم می روم، ولی جمعی از اهل قــم نزد من آمدند و گفتند: «ما با کسی می جنگیدیم که از نظر مذهب با ما مخالف بود، ولی چون تو با ما موافق هستی با تو جنگ نداریم، اینک وارد شهر شو، و هرگونه که می خواهی، شهر قــم را تدبیر و اداره کن.»

من مدتی در قــم ماندم، در این مدت اموال فراوانی، بیش از آنچه توقع داشتم کسب کردم، امرای خلیفه در مورد اقامت طولانی من در قــم و افزایش ثروتم، به من حسادت ورزیدند، و از من در نزد خلیفه بدگویی نمودند، و خلیفه مرا از فرمانداری قــم عزل کرد، و من به بغداد بازگشتم، ابتدا به خانه خلیفه رفتم و به او سلام کردم، سپس به خانه ام رفتم، عدّه ای به دیدن من آمدند، از جمله محمد بن عثمان عَمْری [۱] به دیدار من آمد، و از همه مردم حاضر گذشت، و جلو آمد و بر مسند من نشست و بر پشتی من تکیه نمود، از این کار او بسیار خشمگین شدم، مردم می آمدند و می رفتند، و او هم چنان نشسته بود، و لحظه به لحظه بر خشم من افزوده می شد، وقتی که مجلس خلوت شد، محمد بن عثمان به من نزدیک شد و گفت: «بین من و تو، رازی وجود دارد و آن را بشنو.» گفتم: بگو. گفت: صاحب اسب شهبا [۲] و

نهر، فرمود: «ما به وعده ای که داده بودیم وفا کردیم.» (که تو با آرامِش وارد ق_م می شوی، و در آن جا با کسب و کار، اموال بسیار تحصیل می کنی و کسی به خاطر انتسابت به ما مزاحم تو نمی شود.)

ناگاه ماجرای آن اسب سوار به یادم آمد، از ترس و هراس،لرزه بر اندامم افتاد، گفتم: چشم، اطاعت می شود. برخاستم و دست محمد بن عثمان را گرفتم و او را داخل خانه بردم، و در خزانه ها را گشودم، و خمس اموالم را حساب کرده و به او دادم، حتّی یک مورد را که فراموش کرده بودم، او تذکّر داد، و خمس آن را نیز پرداختم، او برخاست و خداحافظی کرد و رفت. بعد از این واقعه، دیگر در مورد ناحیه مقدّسه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف شک نکردم.

ابوالحسن مسترق می گوید: وقتی که من این واقعه را از عمویم حسین، شنیدم، شک و تردید من نسبت به ناحیه مقدّسه و غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به طور کلّی برطرف گردید.[۳].

پاورقی

[۱] دومین نایب خاص امام زمان متوفای ۳۰۵هجری قمری.

[۲] شهبا مونث اشهب به معنای خاکستری رنگ است اسب شهبا یک نوع اسبی است که به رنگ خاکستری مایل به سفید است؛ شعر:

نوروز برقع از رخ زیبا برافکند

بر گستوان به دلدل شهبا بر افکند

(ویراستار).

[۳] کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۰۲، باب ۲۵.

تولد شیخ صدوق و برادرش به دعای امام زمان

شیخ طوسی از علی بن بابویه قمی [۱] نقل کردند که گفت: عریضه ای به محضر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشتم و به وسیله

حسین بن روح [۲] فرستادم، در آن عریضه از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواسته بودم تا دعا کند که خداوند به او فرزندی عنایت کند (با توجه به این که تا آن وقت فرزند نداشت)

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین جواب داد: «به زودی خداوند دو فرزند صالح به او خواهد داد» [۳] طولی نکشید که دعای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مستجاب شد و او از کنیزی دارای دو پسر شد، نام یکی از آنها را محمد، و نام دیگری را حسین گذاشت، محمّد [۴] دارای تألیفات بسیاری است که، یکی از آنها کتاب مَن لا یحضرهُ الفقیه [۵] که کتاب معتبر و مهم از کتاب های اربعه شیعه است.

برادرش حسین، دارای نسل پر برکت است، و از نسل او محدّثان و علمای بزرگی برخاسته اند. محمد (شیخ صدوق) افتخار می کرد که بر اثر دعای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف متولّد شده است. اساتیدش، او را از این لحاظ می ستودند، و می گفتند:«سزاوار است کسی که به دعای حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف متولّد شده، این چنین دارای موقعیت علمی و توفیقات عالی گردد.»

پاورقی

[۱] پدر شیخ صدوق، متوفای سال ۳۲۹ هـ. ق که مرقدش در قم است.

[۲] سومین نایب خاص امام زمان، متوفای ۳۲۶ هجری قمری.

[۳] «سیرزِقُهُ ولدین صالحین».

[۴] معروف به شیخ صدوق، وفات یافته ۳۸۱ هجری قمری.

[۵] نام درست و کامل کتاب «فقیه من لاـ یحضره الفقیه» است، به کار بردن نام این کتاب بدون کلمه فقیه اشتباه است. (ویراستار).

امام زمان در کنار کعبه

شیخ طوسی

به سند خود از عبدالله بن جعفر حِمْیری نقل می کند که او گفت: از محمد بن عثمان پرسیدم: «آیا صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیده ای؟» در پاسخ فرمود: آری، آخرین دیدارم با آن حضرت در کنار کعبه بود که چنین دعا می کرد:

«اللهم انجزلی ما و عدتنی؛ خدایا، آنچه را که به من وعده داده ای به آن وفا کن»

و دیدم آن حضرت را، پرده کعبه را در مستجار [۱] گرفته و عرض می کند: «اللهم انتقم لی من اعدائک؛ [۲] خدایا، برای من از دشمنانت انتقام بگیر».

پاورقی

[۱] پناهگاه، قسمتی از دیوار خانه کعبه که مقابل در خانه است نزدیک رکن یمانی.

[۲] غیبه الطوسی، ص ۲۵۱.

ورشکستگی دژخیمان عباسی

شیخ طوسی به سند خود از رَشیق [۱] نقل می کند که گفت: معتضد عباسی به ما که سه نفر بودیم فرمان داد، تا هر کدام بر اسبی سوار شده، و اسب دیگری را به همراه خود یدک بکشیم، و سبکبار باشیم، به سامرّا برویم، نشانی منزل امام حسن عسکری علیه السلام را برای ما داد و گفت: «وقتی به در خانه امام حسن علیه السلام رسیدید غلام سیاهی را در آن جا می بینید، بی خبر وارد خانه شوید، هر کس را که در آن خانه دیدید بکشید، و سرش برای من بیاورید.»

ما به شهر سامرّا رفتیم، و خود را به در خانه امام حسن عسکری علیه السلام رساندیم، همان گونه که معتضد عباسی گفته بود، غلام سیاهی را در دالان خانه دیدیم که به بافتن بند زیرجامه مشغول بود، از او پرسیدیم: «صاحب این خانه کیست،

و اکنون چه کسی در خانه است؟»

غلام در جواب گفت: صاحب خانه (حضرت مهدی عج) در خانه است، سوگند به خدا آن غلام اعتنایی به ما نکرد، و توجه ننمود. بی خبر وارد خانه شدیم، ناگاه خانه نفیسی را دیدیم، پرده ای بر درِ آن خانه آویخته بود که هرگز بهتر از آن را ندیده بودیم، گویا تازه دوخته بودند، و دستی به آن نخورده بود، در خانه هیچ کس نبود، آن پرده را کنار زدیم، اتاق بزرگی را دیدیم که گویا دریایی در آن بود، و در انتهای خانه، حصیری افتاده بود، فهمیدیم که آن حصیر، روی آب قرار دارد، و بر روی آن حصیر، شخصی را که خوش اندام و زیبا چهره بود مشاهده کردیم که نماز می خواند، او به ما و وسایل ما اعتنا نکرد.

یکی از همراهان ما، احمد بن عبدالله به جلو رفت و پا در خانه گذاشت، تا کنار آن نمازگزار برود، در میان آب غرق شد، و در آب دست و پا می زد، سخت در اضطراب بود، که دستش را گرفتم و نجاتش دادم. وقتی که او را از آب بیرون کشیدم، افتاد و بی هوش شد، پس از ساعتی به هوش آمد، این بار رفیق دوم من خود را به آب زد، او نیز مانند احمد، در اضطراب سختی قرار گرفت و فروماند، من حیرت زده ماندم، به صاحب خانه (حضرت مهدی _ عج) عرض کردم: از درگاه خدا، و شما معذرت می خواهم، به خدا سوگند نمی دانستم که موضوع چیست؟ و ما برای دستگیری چه کسی مأمور شده ایم؟ من در پیشگاه

خـدا توبه می کنم. آن حضـرت اعتنایی به گفتار ما نکرد و به نماز خود ادامه داد، و ما درمانـده بیرون آمـدیم و به سوی بغداد نزد معتضد عباسی باز گشتیم.

معتضد در انتظار ما بود، و به درباریان سفارش کرده بود که هر وقت ما رسیدیم، به ما اجازه ورود بدهند. شبانه به خانه معتضد عبّاسـی رسـیدیم، او مـا را نزد خود برد و از ما پرسـید: «ماجرا به کجا کشـید؟» و ما همه ماجرا را برای او شـرح دادیم. معتضـد گفت: وای بر شـما، آیا قبل از من کسـی را دیده اید، و داستان خود را به او گفته اید، گفتیم: نه. گفت: «من زنازاده باشم اگر شما این خبر را برای کسـی نقل کردید و شـما را نکشم.» و در این مورد سوگند های غلیظ خورد که اگر این راز را فاش کنید گردن شـما را می زنم، مـا هم جرأت نکردیم تـا این حـادثه عجیب را به کسـی بگوییم، تا معتضـد از دنیا رفت، آن گاه راز را فاش نمودیم.[۲].

در کتاب الصّراط المستقیم [۳] نقل شـده: هنگامی که امام حسن عسـکری علیه السـلام از دنیا رفت، معتضد عبّاسـی سه نفر را مأمور کرد تا سـرزده وارد خانه امام حسن علیه السلام شوند، و هر کس را در آنجا دیدند گردن بزنند، و سرش را برای معتضد بیاورند. آن سه نفر می گویند: به خانه امام حسن علیه السـلام حرکت کردیم، وارد خانه شدیم، سردابی را در آنجا دیدیم، که در آن آب بود و مردی بر روی حصیری که بر روی آب گسترده بود نماز می خواند، او به ما

اعتنا نکرد، احمد بن عبدالله (یکی از همراهان) پیش دستی کرد، و برای دستگیری آن نماز گزار، خود را به آب زد، ولی در آب فرو رفت و نزدیک بود غرق شود، او را نجات دادیم، دومین نفر نیز، خود را به آب زد، او نیز در حال غرق شدن بود که نجاتش دادیم، سرانجام این سه مأمور نزد معتضد عباسی بازگشتند و واقعه را به او خبر دادند، و او از آنها خواست که موضوع را کتمان کرده و فاش نسازند.[۴].

پاورقی

[۱] یکی از نظامیان خشن دربار معتضد شانزدهمین خلیفه عباسی.

[۲] غیبه الطّوسی، ص ۲۴۹.

[۳] تألیف محقق داماد.

[۴] الصّراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۱۰، حدیث ۵.

کودک طبرزین به دست در برابر جلاد

محدّث بزرگ، شیخ کُلینی از علی بن قیس و آن هم از یکی از نگهبانان خلیفه در عراق نقل می کند که گفت: به تازگی در سامرّا، سیما یا نسیم، [۱] دیدم، او دربِ خانه امام حسن عسکری علیه السلام را شکست و وارد خانه شد، شخصی (حضرت مهدی عج) از خانه بیرون آمد، در دستش طبرزین بود، جلو سیما را گرفت و گفت: «در خانه من چه می کنی؟»

سیما گفت: «جعفر (کذّاب) معتقد است که پدرت از دنیا رفت؛ و از او پسری؛ باقی نمانده است. اینک که تو می گویی این جا خانه من است، من باز می گردم.» آن گاه از خانه خارج شد.

علی بن قیس می گوید: به در خانه امام حسن عسکری علیه السلام رفتم، یکی از خدمتکاران بیرون آمد، از او پرسیدم: «این آقازاده طبرزین به دست چه کسی بود؟» خدمتکار گفت: چه کسی این موضوع را

به تو خبر داده است؟ گفتم: یکی از نگهبانان. خدمتکار گفت: «به راستی چیزی از مردم پنهان نمی ماند؟» [۲].

پاورقی

[۱] از جلّادان رژیم عباسی بودند.

[۲] غیبهالطوسی: ۲۶۷ عن الکلینی، وفیه عن (نسیم) بدل (سیماء).

نپذیرفتن خمس مال حرام و پذیرفتن جامه پیرزن

شیخ صدوق احمد بن اسحاق، که یکی از نمایندگان امام حسن عسکری علیه السلام در قـم بود نقل می کنند: احمد بن اسحاق گفت: همراه یکی از افراد مورد اطمینان از اصحاب به نام سعد بن عبدالله برای پرسیدن چند سؤال، به سامرّاء به محضر امام حسن عسکری علیه السلام رفتیم، و پس از طلب اجازه، اجازه داده شد و شرفیاب شدیم، همیانی همراه احمد بن اسحاق بود که صد و شصت کیسه دینار و درهم بود، و هر کیسه ای را صاحبش مهر نموده بود، و احمد آن را در میان عبا پنهان کرده بود.

سعد بن عبدالله می گوید: در سامرا وارد خانه حضرت شدیم و سلام کردیم، جواب سلام گرم و پرمهری به ما داد، و اشاره کرد که بنشینید، نشستیم، امام حسن علیه السلام را دیدیم که چهره اش مانند ماه شب چهارده می درخشید، و بر روی ران راستش کودکی نشسته بود که چهره اش مانند ستاره مشتری، نورانی بود. و در سرش دو کاکل بود، و در کنار امام حسن علیه السلام یک عدد انار طلایی منقوش به نگین های زیبا و جالب و درخشان وجود داشت، که بعضی از سران اهل بصره آن را به عنوان هدیه فرستاده بودند. در دست امام حسن علیه السلام قلمی بود وقتی که می خواست چیزی با آن قلم بنویسد، آن کودک دست پدر را

می گرفت و مـانع می شـد، امام آن انار طلایی را به گوشه ای می غلطانیـد، آن کودک به سوی آن می رفت، در همین هنگام امام حسن علیه السلام آنچه می خواست در کاغذی می نوشت.

وقتی که نوشتنش به پایان رسید، احمد بن اسحاق همیان را که در زیر عبایش بود، بیرون آورد و در پیش روی امام حسن علیه السلام نهاد.

امـام حسن علیه السـلام به آن کودک توجّه کرد و فرمود: «پسـرم، اینها هـدیه های شـیعیان و دوسـتان تو است، بگشا و آنها را بپذیر.»

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (همان کودک) به پدر عرض کرد: «ای مولای من، آیا رواست که دست پاکم را به این هدیه های ناپاک، و اموال پلید مخلوط به حرام دراز کنم؟»

در این هنگام امام حسن علیه السـلام به احمـد بن اسـحاق فرمود: «آنچه در میان همیان است، بیرون بیاور، تا (حضـرت مهدی) حرامش را از حلالش جدا سازد.»

احمد بن اسحاق نخستین کیسه را از میان همیان بیرون آورد، آن کودک فرمود: «صاحب این کیسه فلان کس است و در فلان محلّه قم سکونت دارد، ۶۲ دینار در این کیسه است که ۴۵ دینار آن از ملکی است که از پـدرش به ارث برده، و آن را به این مبلغ فروخته است، و ۱۴ دینار آن، بهای هفت قواره پارچه است، و سه دینار آن هم کرایه مغازه است.»

امام حسن علیه السلام فرمود: ای فرزند راست گفتی، اینک بگو در میان این ۶۲ دینار کدام یک حرام است؟

کودک فرمود: در میان این ۶۲ سکّه دینار، یک سکه است که

در ری در فلان تاریخ درست شده، آن تاریخ در آن، نقش شده بود، ولی اینک نصف آن تاریخ، در یک روی آن پاک شده است. و باز در میان این دینارها، یک دینار مقراض شده ناقص است که وزن آن یک چهارم دینار است، و همین دو دینار در این کیسه حرام است، و علتش این است که صاحب آن دو دینار در فلان سال و فلان ماه، به مقدار یک مَن و یک چهارم من، پشم ریسیده شده در نزد بافنده ای که همسایه اش بود، به امانت گذاشته بود، دزد آن را ربود، و بافنده به صاحب پشم گفت: دزد آن را ربوده است، صاحب پشم سخن او را قبول نکرد، و به جای آن یک مَن و نیم پشم باریکتر از آنچه دزد برده بود، از بافنده گرفت، و با آن جامه ای بافت، و آن جامه را به این دو دینار (که یکی نصف تاریخش پاک شده و دیگری ناقص است) فروخت.

وقتی که احمد بن اسحاق در آن کیسه را گشود، همان دو دینار در وسـط دینارها بیـرون آمـد، و آنها همـان گونه بودند که حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خبر داده بود.

سپس، احمد بن اسحاق دومین کیسه را از همیان بیرون آورد، کودک گفت: صاحب این کیسه فلان کس است که در فلان محلّه قـم می نشیند، حاوی پنجاه دینار است که برای ما روانیست دست به آن دراز کنیم.

احمد بن اسحاق عرض کرد: چرا؟

کودک فرمود: زیرا، دینارهای این کیسه، قیمت گندمی است که در این گندم، صاحب این کیسه و برزگرهایش شرکت

داشتند، و صاحب این کیسه حق خود را با پیمانه به طور کامل برداشت، ولی حق برزگرهایش را با پیمانه ناقص پرداخت.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: راست گفتی ای پسرم، سپس امام حسن علیه السلام به احمد بن اسحاق، فرمود: همه این کیسه ها را بردار و به صاحبانش برسان، و یا وصیت کن تا به صاحبانش برسانند، که ما به هیچ چیز از اینها نیاز نداریم چون مخلوط به حرام است، تنها آن جامه پیرزن را نزد ما بیاورید که حلال است.

احمد بن اسحاق می گوید: این جامه را پیرزنی فرستاده بود، و آن را در خورجین خود نهاده بودم، ولی به طور کلّی فراموش نموده بودم.

سعد بن عبدالله در ادامه سخن می گوید: وقتی که احمد بن اسحاق برای آوردن آن جامه، از آن جا رفت، امام حسن علیه السلام رو به من کرد و فرمود: «چه باعث شد که به این جا آمده ای؟»

عرض کردم: احمد بن اسحاق در من علاقه و شوق ایجاد کرد، تا به محضر شما برای دیدن مولایمان بیایم.

فرمود: مسائلی که قصد داری از آن سؤال کنی بپرس. گفتم: آماده هستم.

فرمود: از نور چشمم، (اشاره به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف)، بپرس.

در این هنگام سعد بن عبدالله مسائل مختلفی پرسید، و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پاسخ همه را داد، حتّی سعد بعضی از سؤال ها را فراموش کرده بود، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از روی اِعجاز یادآوری می کرد، و جواب می داد. به این ترتیب به همه سؤالات پاسخ فرمود... تا

آخر روایت، که طولانی است....[۱].

پاورقی

[۱] کمال الدین، باب ۴۳، ص ۴۵۷.

من محمد بن حسن هستم

شیخ طوسی به سند خود از احمد بن علی رازی و از ابی ذر احمد بن ابی سوره و او از محمّد بن حسن عبدالله تمیمی که از زیدی مذهبان بود نقل می کند که گفت: این حکایت را از جماعتی شنیدم که از پدرم نقل می کردند، من شبی عازم حائر حسینی (کربلا) شدم، وقتی به آنجا رسیدم، جوان زیبایی را دیدم به نماز ایستاده، پس از نماز با حرم وداع کرد، من نیز وداع کرده همراه آن جوان به مشرعه [۱] رفتیم، در آنجا آن جوان به من گفت: «ای اباسوره، قصد کجا داری؟»

گفتم: عازم کوفه هستم؛ گفت: با چه کسی؛ گفتم: با مردم. گفت: آیا نمی خواهی با ما همراه باشی؟ گفتم: با همراهانم؟

گفت: آیا راضی نیستی کسی همراه ما نباشد؟

با آن جوان در آن شب حرکت کردیم، به زودی به قبرستان مسجد سهله (نزدیک کوفه) رسیدیم. آن جوان در آن جا منزل خود را (گویا مسجد سهله بود) نشان داد و فرمود: «این جا منزل تو است، اگر میل داری بفرما.» سپس به من فرمود: «نزد علی بن یحیی، ابن رازی برو، و به او بگو تا مالی را که از ما در پیشش هست به تو بدهد.»

گفتم: او مال را به من نمی دهد.

آن جوان فرمود: به او بگو با این نشانه که آن مال فلان مبلغ دینار، وفلان مبلغ درهم است، و در فلان مکان قرار دارد، و فلان روپوش بر روی آن انداخته شده.

عرض کردم: تو کیستی؟ فرمود: من

محمد بن حسن (حضرت مهدی ـ عج) هستم.

عرض کردم: اگر او آن پول را نداد، و نشانه های مرا نپذیرفت و دلیل دیگر خواست چه بگویم؟

فرمود: من پشت سر تو می آیم.

اَباسوره می گوید: نزد ابن رازی رفتم، و پیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به او رساندم، او از دادن پول امتناع ورزید. من نشانه های آن حضرت، و این که در آخر فرمود: «من پشت سر تو هستم» را به ابن رازی گفتم، در این وقت ابن رازی قانع شد و گفت: «بعد از ذکر این نشانه ها، دیگر عذری برای ندادن پول باقی نمی ماند و آن مبلغ پول را به من عطا کرد.[۲].

پاورقی

[۱] محل برداشتن آب از رود فرات.

[۲] غیبه الطّوسی، ص ۲۷۰.

سرگذشت غانم هندی

یکی از شخصیت های بزرگ هندوستان.

شیخ کلینی و شیخ صدوق و دیگران با سندهای معتبر خود از ابوسعید غانم هندی چنین روایت کنند که گفت:

در کشمیرِ هند، دوستانی داشتم که حدود چهل نفر بودند و همه از رجال کشوری، و از درباریان شاه هندوستان بودند، و همه آنها کتاب های آسمانی: تورات، انجیل، زبور و صحف ابراهیم علیه السلام را مطالعه می نمودند، من و آنها مبلّغ دین (مطابق ادیان گذشته) بودیم، و بین مردم قضاوت می کردیم، و درباره حلال و حرام فتوا می دادیم، حتّی خود شاه، و مردم در این امور به ما مراجعه می کردند.

روزی، بین ما سخن از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به میان آمد، به این نتیجه رسیدیم که نام پیامبر اسلام در کتاب های

آسـمانی هست، ولی مـا از وضع او بی اطّلاـع هستیم [۱] لاـزم است به جسـتجوی او بپردازیم، و اطلاعاتی در این مورد کسـب کنیم، همه دوستان به اتّفاق، رأی دادند که من این مسئله مهم را پی گیری کنم.

غانم هندی می گوید: از کشـمیر بیرون آمدم، پول بسـیار برداشـتم، دوازده ماه به سـیر سـیاحت و جسـتجو پرداختم، تا نزدیک کابُل [۲] رسـیدم، عـده ای از ترک های آن سامان سـر راه مرا گرفتنـد، و پول هایم را ربودند، و مرا آن چنان کتک زدند، که چند جای بدنم زخمی شد، سپس مرا به شهر کابل بردند، وقتی که شاه کابل از ماجرای من باخبر شد، مرا به شهر بلخ فرستاد و گزارش کار مرا بـدین گونه به فرمانروای بلخ به نام داوود بن عباس دادند،که: «این شـخص به نام اب_وسـعید غانم هن_دی، برای جسـتجوی دین و پیامب_ر اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلم از هنـد بیرون آمـده، و زبان فارسـی را آموخته، و با فقها و علما، مناظره و بحث ها کرده است.»

داود بن عباس مرا به مجلس خود احضار کرد، و دانشمندان را جمع کرد تا با من مباحثه کنند.

من به آنهـا گفتم: «من به انگیزه جسـتجوی پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلم از وطن خود بیرون آمـده ام، پیـامبری که نامش را در کتاب های آسمانی پیامبران دیده ام.»

دانشمندان: او کیست و چه نام دارد؟

غانم هندی: او محمّد صلی الله علیه و آله و سلم نام دارد.

دانشمندان: او پیامبر ماست که تو در جستجوی او هستی.

آن گاه غانم هندی شرایع و

احکام دین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را از آنها پرسید، و آنها او را به احکام و شرایع اسلام آگاه کردند.

در این هنگام غانم هندی به آن دانشمندان گفت: «من می دانم که محمّد صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبر خداست، ولی نمی دانم که آیا او همین فردی است که شما او را معرّفی می کنید یا نه؟ از شما تقاضا دارم محل او را به من نشان دهید، تا نزدش بروم و از نشانه ها و دلیل هایی که می دانم از او بپرسم، اگر همان شخص بود که به مقصود رسیده ام، و به او ایمان می آورم.

دانشمندان: او وفات کرده است؛ غانم هندی: جانشین و وصی او کیست؟ دانشمندان: جانشین و وصی او ابوبکر است؛ غانم هندی: نام ابوبکر چیست؟؛ دانشمندان: نام او عبدالله بن عثمان است، و او را به قبیله قریش نسبت می دهند؛ غانم هندی: سلسله نَسَب پیغمبر خود، محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را برایم بگویید. دانشمندان: در مورد نَسَب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم شرح دادند؛ غانم هندی: این شخص (پیامبر) آن نیست که من در جستجویش هستم، زیرا جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برادر دینی او، و پسر عموی نسبی او، و شوهر دختر او، و پدر فرزندان (نوادگان) اوست، و آن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در سراسر زمین، نسلی جز از فرزندان جانشینش نمی باشد.

در این هنگام دانشمندان حاضر [۳] بر سر غانم هندی فریاد کشیدند، و

به فرمانروای بلخ گفتند: «ای امیر، این شخص (غانم) از شرک بیرون آمده و به سوی کفر رفته، و ریختن خونش حلال است.»

غـانم هنـدی: ای مردم، من دارای دینی هسـتم که به آن اعتقـاد دارم، و تا دین محکم تر از آن را نیابم از آن دست نمی کشم، من اوصاف این مرد (پیامبر اسـلام) را در کتاب هایی که بر پیامبران پیشـین نازل شـده خوانـده و دیـده ام، از کشور هنـد با آن همه مقـام ارجمنـدی که در آن جـا داشـتم، فقط به خاطر یافتن دین حق، بیرون آمـده ام، و چون درباره پیامبری که شـما برایم ذکر نمودیـد، به جسـتجو پرداختم، دیـدم او همـان پیـامبری است که نامش (با مشـخصات جانشـینش) در کتاب های آسـمانی آمده، ولی با آنچه شما پیرامون اوصاف او ذکر می کنید، هماهنگ نیست، از من دست بردارید.

در این وقت امیر بلخ به دنبال مردی به نام حسـین بن اِشْـکِیب فرسـتاد، او حاضر شد، امیر به او گفت: «با این مرد هندی مباحثه کن.»

حسـین بن اِشکیب به امیر بلخ گفت: خدا کار تو را سامان بخشد، در این مجلس، دانشمندان و فقهای بزرگ که از من داناتر و بیناتر هستند، تشریف دارند، من در برابر آنها چه بگویم؟

امیر بلخ: آنچه می گویم بپذیر، و با این مرد (ابو سعید) در خلوت مباحثه کن و با او مهربان باش.

غانم هندی می گوید: با حسـین بن اِشْـکیب به گفت و گو پرداختیم، سرانجام او به من گفت: آن کسی که تو در جستجوی او هستی همان پیامبری است که این دانشمندان او را به تو معرّفی

کرده اند، ولی جانشین او، آن گونه که اینها گفتند نیست، بلکه وصی و جانشین او علی بن ابی طالب بن عبد المطّلب، شوهر فاطمه سلام الله علیها دختر محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و پدر حسن و حسین علیهماالسلام نوادگان محمّد صلی الله علیه و آله و سلم هستند.

غانم هندی: اَللّهُ اکبر! همین است آن کسی که من در جستجوی او هستم.

غانم می گوید: نزد امیر بلخ رفتم و گفتم: «ای امیر، آنچه در جستجویش بودم یافتم و من گواهی می دهم که: معبودی جز خدای یکتا نیست، و محمّد صلی الله علیه و آله و سلم رسول او است.»

امیر بلخ، با من خوش رفتاری کرد، و به من احسان نمود، و به حسین بن اِشْکیب گفت: «همدم نیکی برای غانم هندی باش.»

من از آن پس نزد حسین رفتم و با او همدم شدم، و او احکام اسلام را به من آموخت، به او گفتم: ما در کتاب های آسمانی پیامبران پیشین خوانده ایم که محمّد صلی الله علیه و آله و سلم آخرین پیامبر است، و بعد از او پیامبری نخواهد آمد، و مقام رهبری بعد از او مخصوص وصی و وارث و جانشین اوست، سپس مخصوص وصی او، پس از وصی دیگر... و همواره فرمان خدا در نسل آنها جـریان دارد، تا دنیا به پایان برسد؛ بنابراین، وصی محمّد صلی الله علیه و آله و سلم کیست؟

حسین بن اِکشیب: او حسن علیه السلام و بعد از او حسین علیه السلام فرزندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند، و هم چنان ادامه

یافت تا اکنون وصی آنها صاحب الزّمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

محمّد بن محمّد بن عامری راوی این ماجرا، می گوید:

ابو سعید غانم هندی که در جستجوی صاحب الزّمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بود، به قم سفر کرد، و در سال ۲۶۴ هـ.ق همراه ما (شیعیان) بود، و با آنها به بغداد مسافرت کرد، یکی از دوستانش از اهل سِنْد که پیرو کیش سابق غانم هندی بود نیز همراه غانم حرکت کرد.

عامری گوید: غانم هندی به من گفت: «من از اخلاق دوستم خوشم نیامد، از او جدا شدم تا به قریه عباسیه رفتم، در آن جا پس از نماز، همچنان درباره آن کسی که در جستجویش بودم می اندیشیدم، ناگاه شخصی نزد من آمد، و نام هندی مرا به زبان آورد و گفت: آیا تو فلان (ابو سعید غانم) هستی؟»

گفتم: آری.

گفت: آقایت (صاحب الزّمان) تو را دعوت کرده است، دعوتش را اجابت کن.

من همراه او به راه افتادم، او همواره مرا از این کوچه به آن کوچه، (در قریه عباسیه در نهرالْمَلِک) می برد، تا به خانه و باغی رسیدیم، که دیدم حضرت صاحب الزّمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در آن جا نشسته است، و به زبان هندی به من خوش آمد گفت، فرمود: حالت چطور است؟ حال فلانی و فلانی که از آنها جدا شدی چگونه است؟، تا نام چهل نفر از دوستان هندی مرا، شمرد، و جویای حال هر یک یک آنها شد، و سپس به زبان هندی همه سرگذشت های مرا به من خبر داد، آن گاه فرمود: «می خواستی با اهل قـم

برای انجام حج به مکّه بروی؟»

عرض کردم: آری ای مولای من،فرمود: امسال با آنها به حـج نرو و مراجعت کن، و سال آینده به حج برو، آن گاه کیسه پولی که در برابرش بـود نزد من نهـاد و فرمود: «این پول هـا را خرج کن، و در بغـداد نزد فلانـی ــ نـامش را برد، نرو، و به او چیزی نگو.»

عامری می گویـد: سـپس ابوسـعید غانم هنـدی به قــم آمـد، و پس از آن قاصـدها آمدند و به ما خبر دادند که رفقای ما (در سفر حـج) از عقبه برگشـتند، و راز این که امـام مهـدی عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف به غـانم فرموده بود امسال به حـج نرو، کشف شـد که راه بسـته است. آن گاه غانم به خراسان رفت، سال آینده از آن جا به حج رهسـپار شد. او در خراسان هدیه ای برای ما فرستاد، و مدتی در خراسان بود، و سرانجام در آن جا وفات کرد، خدایش او را بیامرزد.[۴].

پاورقی

[۱] این ماجرا در سال های آغاز غیبت صغرا، حدود سال ۲۶۳ و ۲۶۴ هــ. ق، رخ داده است (مترجم).

[۲] مرکز فعلی افغانستان.

[۳] که همه از اهل تسنّن بودند.

[۴] الصّراط المستقیم، ج ۲، ص۲۳۶؛ کمال الدین، ص۴۹۶، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۵ ــ ۵۱۸ (باب مولد الصّاحب عجل الله تعالی فرجه الشریف حدیث ۳).

نصب حجرالاسود توسط حضرت مهدی

قطب راوندی از جعفر بن محمد قولویه [۱] نقل می کند که گفت: وقتی که قرامطه [۲] کعبه را خراب کردند و حجرالاسود را به کوفه آوردند و در مسجد کوفه نصب نمودند. من در سال ۳۳۷ هــ. ق به بغداد

رفتم، و تصـمیم داشـتم برای انجام مراسم حج، به مکّه بروم، همان سالی بود که قرامطه می خواسـتند حجرالاسود را، که بیست سال قبل، کعبه را ویران و حجرالاسود را به مسـجد کوفه برده و در مسـجد کوفه نصب کرده بودنـد به مکّه باز گرداننـد، و در کعبه نصب کنند و این زمان، اوایل غیبت کبرا بود.[۳].

در این جریـان بزرگـترین چیزی که فکر مرا مشـغول کرده بـود، این بود که چه کسـی حجرالاسود را نصب خواهـد کرد، زیرا مطـابق احـادیث می دانسـتم که هرگـاه حجرالاسود از جای خود منتقل شود، حجّت خـدا آن را در جای خود نصب می کنـد، چنان که (در عصـر پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم کعبه بر اثر سیل ویران شد و پس از بازسازی، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلـم حجرالاسود را در جـایش نصـب نمـود و در عصـر حَجّـاج بن یوسـف ثقفی و آسـیب رسـانی کعبه به دسـتور او، پس از بازسازی، امام سجّاد علیه السلام حجرالاسود را در جای خود نصب نمود، و ثابت ماند.

]بر همین اساس می خواسـتم به این وسـیله دسـتم به حجّت خدا حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که نصب کننده حجرالاسود در جای خود هست برسد، و او را زیارت کنم، و از این فرصت طلایی استفاده نمایم[

متأسـفانه، این مسـئله زمـانی پیش آمـد که من چنـان بیمار شـدم که از جان خود ترسـیدم، و فکر کردم این بیماری مرا خواهد کشت بنابراین، نمی توانم به مکّه سفر کنم و به هدف خود برسم، از این رو شخصی را که معروف به ابن هشام بود

به نیابت گرفتم، تا او به نیابت از من به مکّه رود و مراسم حج را به جا آورد، نامه ای به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشتم، و در آن نامه خواستم که آن حضرت بفرماید که آیا امسال من بر اثر این بیماری می میرم؟ یا نه؟ چند سال عمر می کنم؟ همه فکرم این بود که این نامه به دست آن کسی که حجرالاسود را نصب می کند، برسد، و جواب آن را بدهد، نامه را به نایبم ابن هشام دادم، و هدفم را برای او بیان کردم، و تأکید نمودم که نامه را به نصب کننده حجرالاسود برساند، و جوابش را از او بگیرد.

ابن هشام می گوید: به سوی مکّه حرکت کردم و به مکّه رسیدم، مبلغی پول به خدمتکاران کعبه دادم، تا هنگام نصب حجرالاسود، مرا یاری کنند، و کسی جلو مرا نگیرد تا بتوانم خود را نزدیک نصب کننده حجرالاسود برسانم. وقت نصب حجرالاسود فرا رسید، خدمتکاران مرا فراگرفتند و یاری کردند، در میان ازدحام جمعیت، جلو رفتم، دیدم هر کسی جلو می آمد و حجرالاسود را نصب می کرد، امّا حجرالاسود در جای خود قرار نمی گرفت و می لرزید و می افتاد، تا این که جوانی زیبا چهره و گندم گون را دیدم به پیش آمد و حجرالاسود را گرفت و در جای خود نصب کرد، حجرالاسود آن چنان محکم در جای خود قرار گرفت که گویی همیشه در آن جا بوده است، آن گاه آن جوان از میان جمعیت رفت. خروش و صدا از مردم بلند شد، و دسته، دسته از مسجدالحرام بیرون

می آمدند، من عقب آن جوان به سرعت روانه شدم، بین مردم را می شکافتم و از راست و چپ دور می کردم و می دویدم به طوری که مردم گمان می کردند دیوانه شده ام، چشمم را از آن جوان برنمی داشتم، تا مبادا از من غایب شود، تا این که از میان مردم بیرون رفتم، آن جوان با کمال آهستگی می رفت، و من با سرعت حرکت می کردم، ولی هرچه می دویدم به او نمی رسیدم، تا این که آن جوان به جایی رسید که غیر از من و او کسی در آن جا نبود، آن گاه به من توجه کرد و فرمود: «آن نامه را که همراه داری به من بده.» نامه را به دستش دادم، آن را باز نکرد، و فرمود: «به او (جعفر بن محمّد بن قولویه) بگو از این بیماری، ترسی بر تو نیست، و سلامتی خود را باز می یابی، و سرانجامِ عمر تو، بعد از سی سال است.

وقتی که این سخن معجز نشانش را شنیدم و آن شکوه را در او دیدم، به سختی ترسیدم به طوری که نمی توانستم راه بروم، در آن هنگام آن حضرت از آن جا رفت و ناپدید شد.

ابن هشام، پیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به جعفر بن محمّد بن قولویه رسانید، و او اطمینان یافت که در آن سال نمی میرد، و بر یقینش به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف افزوده شد.

وقتی که سال ۳۶۷، یعنی سی سال بعد از خبر غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرا رسید،

جعفر بن محمد قولویه، بیمار و بستری شد، او وصیت کرد، و کفن و حنوط و ضروریات سفر آخرت را فراهم نمود، و با افراد خداحافظی می کرد، مردم به او گفتند، بیماری تو آنقدر سخت نیست، عجله نکن و نگران نباش، در جواب می گفت: «مولایم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرموده همین امسال می میرم...»

او همان سال با همان بیماری، از دنیا رفت و به لقاء الله پیوست.[۴].

پاورقی

[۱] ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی قولویه قمی (ره) از علما و محدّثین برجسته قرن چهارم، صاحب تألیفات بسیار، از جمله کتاب کامل الزّیارات است، وی استاد شیخ مفید (متوفّای ۴۱۳ هـ. ق) و از رؤسای علمای شیعه بود، او در سال ۳۶۸ یا: ۳۶۷ هـ. ق رحلت کرد و در کاظمین پایین پای امام موسی بن جعفر علیه السلام دفن گردید. (مترجم).

[۲] قرامطه فرقه ای از اسماعیلیه اند، که در سال ۳۱۰ هـ. ق در مراسم حج، به مکّه یورش بردند و به قتل و غارت پرداختند، حجرالاسود را از جای خود کَنْده و با خود بردند و بیست سال نزد خود نگه داشتند، و بسیاری از مسلمانان و آل ابی طالب را کشتند، حضرت علی علیه السلام در یکی از خطبه های خود از جنایات آنها خبر داده است، از جمله فرمود: «گویا حجر الاسود را می نگرم که در این جا (مسجد کوفه) نصب می شود، وای بر آنها (قرامطه) چرا که فضیلت حجرالاسود ذاتی نیست، بلکه به این است که در جای خود قرار گیرد.» (بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۹۱) ـ مترجم.

[۳]

غیبت کبرا از ۳۲۹ شروع شد.

[۴] کشف الغمّه، ج۲، ص۵۰۲، باب ۲۵؛ الصراط المستقیم، ج۲، ص۲۱۳، الحادی عشر صاحب الزمان و حدیث ۱۴.

من قائم آل محمد هستم

شیخ صدوق (ره) از احمد بن فارس ادیب [۱] نقل می کند که گفت: در شهر همدان عدّه ای معروف به بنی راشد سکونت دارند، و همه آنها شیعه دوازده امامی هستند، پرسیدم: علّت چیست که آنها در میان مردم همدان شیعه شده اند؟ پیرمردی از آنها که آثار صلاح و وقار و نیکی در چهره اش آشکار بود، به من گفت: علّت تشیع ما این است که جدّ ما که خاندان ما منسوب به او است برای حج به مکّه رفت گفت: وقتی که از مکّه بازگشتم و چند منزل را در بیابان پیمودم، اشتیاق پیدا کردم که پیاده شوم، و پیاده راه بروم، راه طولانی ای را پیمودم، به طوری که خسته و درمانده شدم و باخود گفتم: «اندکی می خوابم تا رفع خستگی شود، هنگامی که قافله آمد، بر می خیزم و همراه قافله حرکت می کنم، ولی بیدار نشدم، مگر آن وقتی که گرمی تابش خورشید را در بدنم، احساس کردم، و آخرین قافله رفته بود، هیچ کس را در بیابان ندیدم، وحشت زده و هراسان شدم، راه را گم کردم، و اثری از راه را نیافتم، توکل به خدا کردم و با خود گفتم به پیمودن راه ادامه می دهم، هرگونه که خدا مرا ببرد می روم، راه درازی را پیمودم ناگاه سرزمین سبز و شادابی را دیدم که گویی تازه باران بر آن باریده بود از خاک آن بوی بسیار خوشی به مشام می

رسـید، در میان آن قصـرِ زیبایی دیدم که مانند صـفحه شمشیر، برق می زد گفتم: «ای کاش، می دانستم این قصر چیست، و از آنِ کیسـت؟ کـه تـاکنون نه چنین قصـری دیـده ام، و نه توصـیف چنین قصـری را شـنیده ام، به طرف آن قصـر حرکت کردم، نزدیک آن، دو غلام سفیدرو دیدم، سلام کردم، با بهترین وجه جواب سلام مرا دادند، به من گفتند بنشین که خداوند سعادت تو را خواسـته است، در آن جا نشسـتم، یکی از آنها وارد قصـر شـد، پس از انـدکی بیرون آمـد و به من گفت: «برخیز و داخل شو»

برخاسـتم و وارد قصر شدم، دیدم ساختمانی بسیار باشکوه و بی نظیر است، غلام پیش رفت و پرده ای را که بر در اتاق آویزان بود، کنار زد و به من گفت داخل شو، داخل شدم، دیدم جوانی در میان اتاق نشسـته، و بالای سرش شمشیری به سقف آویزان است و به قدری بلند است که نزدیک است سر شمشیر به سر او برسد، آن جوان همانند ماه درخشان در تاریکی می درخشید، سلام کردم، جواب سـلام مرا بـا لطیف ترین تعبیر داد، آن گـاه فرمود: «آیا می دانی من کیسـتم؟» گفتم: نه، به خـدا سوگنـد. فرمود: «من قائم آل محمد صـلی الله علیه و آله و سـلم هسـتم، من با همین شمشـیر در آخرالزّمان قیام می کنم.» در وقت گفتن این جمله اشاره به آن شمشـیر کرد، و آن گاه فرمود: «پس سراسـر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شـده، پر از عدل و داد نمایم، من در برابر شکوه عظیم او لرزه بر

اندامم افتاد و با صورت به زمین افتادم، و پیشانی بر خاک مالیدم. فرمود: «چنین نکن، برخیز، تو فلان کس که از اهالی شهر کوهستان که به همدان معروف است هستی.»

عرض کردم: «راست گفتی ای سید و مولای من.»

فرمود: آیا دوست داری، نزد خانواده ات برگردی؟

گفتم: آری ای سرور من، دوست دارم نزد آنها روم، و ماجرای این کرامتی را که خداوند به من عنایت فرموده است، برای آنها بازگو کنم، و به آنها مژده بدهم.

در این هنگام، اشاره به غلامش کرد، غلام دستم را گرفت، و کیسه پولی به من داد و بیرون آمدم، و او همراه من چند قدم آمد، ناگاه سایه ها و درخت ها و مناره مسجدی را دیدم، او به من فرمود: این جا را می شناسی؟

گفتم: «در نزدیکی شهر ما، شهری به نام استاباد (اسدآباد) است، و این جا شبیه آن شهر است.»

فرمود: این همان اسد آباد است، برو.

در این هنگام هر سو نگاه کردم، دیگر آن بزرگوار را ندیدم، وارد اسدآباد شدم، در آن کیسه چهل یا پنجاه دینار بود، از آن جا به همدان رفتم، اهل خانه خود را به دور خود جمع نمودم، و آنچه از کرامت و رفع مشکلات و احسانی که خداوند به وسیله حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به من عطا فرموده بود، برای آنها گفتم، و به آنها مژده دادم، و تا وقتی که از آن دینارها چیزی باقی مانده بود، همواره در برکت و آسایش و سعادت، زندگی می کردیم.[۲].

پاورقی

[۱] احمد بن فارس بن زکریا قزوینی رازی، نحوی لغوی در

بسیاری از علوم به ویژه لغت شناسی سرآمد علمای عصر خود بود، او از علمای شیعه، دارای تألیفات بسیار بود، بدیع الزمان همدانی، علم و دانش را از محضر او آموخت، افرادی مثل خطیب تبریزی، شیخ صدوق و صاحب بن عباد، از او نقل روایت می کنند، در سال ۳۹۵ (یا ۳۹۰) هـ. ق در شهر رَی از دنیا رفت (الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۳۷۴).

[۲] کمال الدین، ص ۴۵۳، باب ذکر من شاهد القائم، حدیث ۲۰ _ محدّث خبیر مرحوم شیخ عباس قمی (ره) پس از نقل این ماجرا، می نویسد: شنیده ام که قبر این پیرمرد سعادتمند که به محضر آقا امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف رسید، در اسد آباد (شهر کوهستانی نزدیک به همدان) قرار دارد. (انوار البهیه، ص ۵۵۹ - ۵۶۱) _ مترجم.

دیداری خوش و پاسخ حضرت مهدی

مسعودی و شیخ طوسی و دیگران روایت کرده اند: ابونعیم محمّد بن احمد انصاری گفت: گروهی از مفوّضه و مقصّره [۱] شخصی به نام کامل بن ابراهیم مدنی را به نمایندگی از خود به محضر امام حسن عسکری علیه السلام فرستادند، تا درباره امامت و مسائل اعتقادی، با امام حسن علیه السلام مناظره کنند.

کامل بن ابراهیم می گوید: من پیش خودم گفتم: نزد ابو محمّد (امام حسن ع) می روم و از او می پرسم: «من معتقدم که وارد بهشت نمی شود، مگر کسی معرفت او مثل معرفت من باشد، و معتقد به اعتقاد من باشد.» به طرف خانه امام حسن علیه السلام حرکت کردم، وقتی که وارد خانه آن حضرت شدم، دیدم آن حضرت لباس سفید و نرم پوشیده است، با

خودم گفتم: «ولی و حجّت خدا لباس های نرم می پوشد، ولی به ما امر می کند که با مردم (فقیر) هماهنگی و برادری داشته باشید، و ما را از پوشیدن آن گونه لباس هایی که پوشیده نهی می فرماید؟!»

ناگاه آن حضرت لبخندی زد و در حالی که آستینش را بالا می زد، فرمود: ای کامل، نگاه کن، دیدم لباس زبر سیاهی در زیر لباس روئین پوشیده است، فرمود: «این لباس سفید روئین برای شماست، و این لباس زبر خشن برای خداست.» شرمنده شدم و در کنار دری که پرده ای بر آن آویزان بود نشستم، ناگاه بادی وزید و آن پرده را بالا زد، ناگاه نوجوانی را دیدم که چهره اش مانند ماه درخشنده بود، حدود چهار سال یا مانند آن را داشت. آن نوجوان به من فرمود: «ای کامل بن ابراهیم،»

از این خطاب، لرزه بر اندامم افتاد و هراسناک شدم، ناخودآگاه گویی الهام به من شد، جواب دادم لَبَّیکَ یا سَیدی؛ بلی قربان ای سید و آقای من.» فرمود: آمده ای از ولی خدا و حجّت و باب اِلاهی بپرسی؛ آیا وارد بهشت می شود جز آن کسی که معرفتی مثل معرفت تو دارد، و یا اعتقاد به عقیده تو دارد؟

گفتم: آری، به خدا سوگند برای همین سؤال آمده ام.

آن نوجوان فرمود: اگر به این صورت باشد، داخل شدگان به بهشت اندک خواهند بود، به خدا سوگند حتماً وارد بهشت می شوند قومی که به آنها حقیه می گویند.

کامل می گوید: عرض کردم: حقیه چه کسانی هستند؟

فرمود: حقیه کسانی هستند که از نشانه های محبت آنها به

حضرت علی، صلوات خدا بر او، این که به حق او سوگند یاد می کنند، ولی حق و کمالش را، آن گونه که هست، نمی شناسند.

سپس، آن نوجوان ساعتی سکوت کرد، آن گاه فرمود: «آمده ای از عقیده مفّوِضه (که معتقدند خداوند همه چیز را به امامان تفویض نموده) سؤال کنی، آنها دروغ می گویند، و عقیده آنها باطل است، بلکه دل های ما ظرف های مشیت و خواست اِلاهی است، هر گونه که خدا بخواهد، ما نیز همان را می خواهیم، این است سخن خدا در قرآن: «وما تَشائُونَ اِلا اَنْ یشاءَ الله» [۲] و شما هیچ چیز را نمی خواهید مگر این که خدا بخواهد. سپس، پرده آویخته شد، من دیگر قدرت رد کردن پرده را نداشتم، امام حسن علیه السلام در حالی که خنده بر لب داشت به من نگاه کرد و فرمود: «ای کامل بن ابراهیم، اینک برای چه نشسته ای؟ با این که حجّت بعد از من، به سؤال تو جواب داد.»

کامل می گوید: آن گاه برخاستم و از خانه امام حسن علیه السلام خارج شدم، و پس از این ملاقات، دیگر آن حضرت را ندیدم.

ابونعیم می گوید: با کامل بن ابراهیم دیدار نمودم و از ماجرا سؤال کردم، او داستان فوق را برای من بازگو نمود.[۳].

و قصه های بسیار دیگری، در این مورد و افزون بر اینها که من خودم اشخاص بسیاری را دیده ام که با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ملاقات کرده اند، و قصه های بی شمار از افراد مختف و بسیار، در این باره شنیده ام.

پاورقی

[۱] دو فرقه

از شیعیان منحرف، که عقائد انحرافی داشتند، و شیعه دوازده امامی نبودند.

[۲] سوره انسان، آیه ۳۰، و تکویر، آیه ۲۹.

[۳] غیبه الطّوسی، ص ۲۴۶؛ منتخب الانوار المضیئه، ص ۱۳۹.

آداب و وظائف ما در عصر غیبت

اشاره

ما در عصر غیبت، تکالیف و وظایفی داریم که عمل به آن، ارتباط ما را با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مستحکم می کند، آن گاه می توانیم از وجود نوارنی آن حضرت که در پس پرده غیبت قرار گرفته، بیشترین بهره را ببریم، نظر شما را به بخش مهمی از این وظایف سازنده جلب می کنیم:

دعا برای فَرج امام مهدی

یکی از وظایف ما در عصر غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دعا کردن برای فرج شریف آن حضرت، و فَرَج آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم است [۱] در توقیع (دست خط با امضای) حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه الشریف که با وساطت محمد بن عثمان صادر شده، چنین آمده: «وَ اَکثرو الدعاءَ بِتَعجیل الْفَرَج، فانَّ ذلکَ فرَجُکُمْ؛ [۲] در تعجیل فرج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بسیار دعا کنید، چرا که همین دعا فَرَج شماست.»

پاورقی

[۱] منظور از فَرَج؛ گشایش، و رفع همه موانع برای ظهور آن حضرت، و تحقّق حکومت جهانی و دادگستر آن حضرت است، که در پرتو آن، همه آرمان های پیامبران و اوصیاء تحقق می یابد، و جهان از هر جهت، سرشار از نور و صفا می گردد. (مترجم).

[۲] کمال الدین، ص ۴۸۵؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۵۳۱ فصل سوم، الخرائج و الجرائح، ص ۱۱۱۳؛ اعلام الوری، ص ۴۵۲.

استقامت در راه ولایت و پاداش آن

از مهم ترین وظایف، ثبات و استواری در ولایت و دوستی امامان علیهم السلام است، در روایت آمده امام سجّاد علیه السلام فرمود: «من ثَبَت علی مُوالاتِنا فی غَیبَهِ قائمنا اَعطاهُ اللهُ اَجرَ اَلْفَ شهیدٍ مِثْلَ شُهداءِ بَدْرٍ واحدٍ؛ [۱] کسی که در عصر غیبت قائم ما عجل الله تعالی فرجه الشریف در مسیر ولایت و دوستی ما، ثابت قدم و استوار باشد، خداوند پاداش هزار شهید همانند شهدای بدر و اُحُد را به او عطا فرماید.»

پاورقی

[۱] کشف الغمّه، ج ۲، ص ۵۲۲.

اهمیت انتظار فرج

از مهم ترین تکلیف ها و وظایف، انتظار فرج است، زیرا انتظار فرج از بزرگترین عبادات می باشد.[۱].

با توجه به این که معنای انتظار فرج، تنها انتظار و امید قلبی نیست، گرچه انتظار قلبی شاخه ای از انتظار فرج است، ولی به معنای عمل به خاطر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز می باشد، تا خداوند در ظهورش تعجیل فرماید. همان گونه که انتظار نسبت به کشاورز، آن است که زمین و سایر شؤون مربوط به زراعت را آماده سازد، و همان گونه که کسی که در انتظار مهمان است، بر او است که مقدمات کار را فراهم نماید، خود را برای پذیرایی از مهمان مهیا کند، همین طور انتظار فرج به عمل و تهیه مقدمات بستگی دارد.

بنابراین، بر ما لازم است که در عصر غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف خود و جامعه خود را با عمل های شایسته، و امر به معروف و نهی از منکر آماده سازیم، و در انتظار دولت عدالت گستر او باشیم.

انتظار به این معنا در

روایات اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است، در حدیث آمده، امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «اِنَّ احبَّ الَاعمالِ الی اللهِ عَزَّوَجَلَّ انتظارُ الّفَرَج؛ [۲] محبوب ترین کارها در پیشگاه خداوند متعال، انتظار فرج است»

و امام صادق علیه السلام فرمود: «اَفْضَلُ اَعمالِ شِیعتنا اِنتِظارُ الْفَرَجِ؛ [۳] بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است».

و حضرت امام رضا علیه السلام در وصف امامان علیهم السلام و شیعیانشان فرمود: «اِنَّ دینهُمُ الوَرَعُ و العفَّهُ و الاِجتهادُ... و الصَّلاحُ و انتظارُ الفَرَجِ بِالصَّبرِ؛ [۴] دین آنها تقوا، عفّت، تلاش و کوشش... و اصلاح و انتظار فرج در پرتو صبر و استقامت است.»

امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اَفْضَلُ العِبادَهِ اِنتِظارُ الْفَرَجِ؛ [۵] برترین عبادت ها، انتظار فرج است.»

امام رضا علیه السلام فرمود: پدرانم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کردند که فرمود: «اَفضلُ الأعمالِ اِنتظارُ الْفَرَجِ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ؛ [۶] بهترین اعمال امّت من انتظار فرج از سوی خداوند متعال است.»

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «اَلمنتَظِرُ لَامرِنا کالمُتَشَحِّط بِدَمِهِ فی سبیل الله؛ [۷] پاداش انتظار کِشنده امر ما، مانند پاداش کسی است که به خون خود در راه خدا، غوطه ور شود.»

از این احادیث چنین استفاده می شود که انتظار فرج با دشواری های بسیار روبرور می شود، از این رو که امر به معروف و نهی از منکر می کند در عصری که معروف، در میان مردم، منکر، و منکر معروف گشته است، در این صورت مانند کسی است که در خون خود در راه

خـدا، غلتیـده است. اما شـخص بی تفاوت و رفاه طلبی که به واجبات خود عمل نمی کنـد و هیچ گونه احساس مسـئولیت نمی کند، آیا چنین کسی در خون خود می غلتد؟!

و در روایتی آمـده؛ امـام صـادق علیه السـلام به یکی از شـاگردانش فرمود: مَن مـاتَ منتَظِراً لهـذا الاَمر کان کَمَن هُوَ القائمِ فی فسـطاطِهِ؛ کسـی که در حال انتظار فرج ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف بمیرد، مانند کسـی است که در محضر قـائم عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف در خیمه آن حضـرت است.» سـپس فرمود: «لاـ بَـلْ کـانَ کالضّـاربِ بَینَ یـدَی رَسولِ اللهِ بالسّیفِ؛ [۸] نه، بلکه، پاداش او هماننـد پاداش کسـی است که با شمشـیر در رکاب رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم با دشمنان می جنگد.»

پاورقی

[۱] چنان که روایت شده؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اَفْضَلُ اَعمالِ اُمَّتی اِنتِظارُ الْفَرَجِ؛ بهترین اعمال امت من انتظار فرج است».

[۲] خصال شیخ صدوق، ص ۶۱۶؛ بحار، ج ۵۲، ص ۱۲۳.

[۳] کمال الدین، ص ۳۷۷.

[۴] عیون اخبار الرّضا، ج ۱، ص۵۵، حدیث ۲۰.

[۵] کمال الدین، ص ۲۸۷، حدیث ۶.

[۶] همان، ص۶۴۴.

[۷] کمال الدین، ص ۶۴۵.

[۸] همان، ص ۳۳۸، حدیث ۱۱؛ المحاسن البرقی، ص ۱۷۴، حدیث ۵۱.

اندوه برای غیبت امام مهدی

از روایات، چنان که قبلًا ذکر شد، اسـتفاده می شود که پس از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف زمین و محیط، آن چنان دگرگون می شود، که دیگر آن زمین و محیط سابق نخواهـد بود [۱] معنای این حدیث این است که زمین (محیط ها و

جامعه ها) درعصر ظهور، غیر آن زمینی است که ما امروز در آن هستیم، و مردم آن عصر در اخلاق و صفات و مانند آن غیر از مردم این عصر هستند که امروزه هستند، آن عصر مانند بهشت نیست، بلکه بین دنیای فعلی و بهشت موعود است، چنان که قبلاً اشاره شد، لازمه چنین تغییر و موقعیت، برای منتظران این است که خود را آماده ظهور سازند؛ بنابراین، انسان به خاطر غیبت حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف غمگین و محزون خواهد بود، از این رو که می بیند دین در جامعه تضعیف شده، و معتقدین به دین، در امور دین ضعیف و سست هستند، و در برابر حوادث تلخ و ناگواری ها، بی تفاوت می باشند. چنان که در بخشی از دعای ندبه این مطلب منعکس شده است، آن جا که می خوانیم:

عزیزٌ علی اَنْ اَرَی الخلقَ وَ لا تُری، و لا اَسمَعُ لَکَ حَسیساً و لا نَجوی، عَزیزٌ عَلَی اَن تحیطَ بِکَ دُونی البَلْوی، و لا ینالَکَ مِنّی ضَجیجٌ و لا شَکوی، بِنَفسی اَنتَ مِنْ مغیب لم یخْلُ مِنّا، بِنَفسی اَنتَ من نازحٍ ما نَزَحَ عَنّا، بنفسی اَنتَ، اُمنیهُ شائقٍ یتَمنّی، مِنْ مُؤمِنٍ و مُؤمِنَهٍ ذَکراً فَحَنّا بنفسی اَنتَ مِن عَقیدِ عِزٍّ لا یسامی]تا آنجا که می خوانیم:[اِلی مَتی احارُفیکَ یا مَولای، و الی مَتی وَ اَی خِطابٍ اَصِفُ فیکَ و اَی نجوی، عزیز عَلَی اَن اُجابَ دونَکَ و اُناغی، عزیزٌ علی ان ابکیکَ و یخذُلَکَ الوَری، عَزیزٌ عَلَی اَنْ یجری عَلَیکَ دُونَهُم ماجری، هل من مُعینٍ فَاُطیلَ مَعَهُ العویلَ و الْبُکاءَ، هَل مِن جزُوعٍ فَاُساعِدَ جَزَعَهُ اذا

خلا، هَلّ قَذیت عینٌ فساعَدَتْها عَینی عَلَی القـذی، هل اِلیکَ یاَبنَ اَحمَدَ سَبیلٌ فتُلقی، هل یتّصل یومُنا مِنْکَ بعـدَهٍ فنحظی، متی نَرِدُ مَناهِلَکَ الرَّویه فنروی، متی ننتَقِعُ من عذب مائکَ فقدْ طالَ الصدی، متی نُغادیکَ وَ نُراوِحُکَ فَتُقِرَّ عَیناً، متی تَرانا و نَراک و قـد نَشَرْتَ لِواءَ النَّصرِ تُری، اَتَرانا نَحُفُّ بِکَ و انتَ تَؤُمُّ الملأ، و قَد مَلَئتَ الارضَ عَدلاً و اَذقْتَ اَعدائَکَ هواناً و عِقاباً، و اَبَرْتَ العُتاهَ وَ حَجَدَهَ الحقِّ و قَطَعْتَ دابِرَ المُتکبرینَ، و اجتثثتَ، اُصُولَ الظّالمین و نَحْنُ نَقُولُ الحمدُلله رَبِّ العالمین.[۲].

بر من بسیار سخت است که خلق را ببینم ولی تو را نبینم، و از تو صدا و رازی نشنوم، بر من بسیار سخت است بلا تنها تو را در بر گیرد و مرا، رها سازد، و از جانب من، ناله و ضجّه و شکایتی به تو نرسد.

جانم به فـدایت، تو همان حقیقت پنهانی هستی که از میان ما بیرون نیستی، جانم به قربانت، که تو از نظرم دوری، اما از ما ابـداً جدا نیستی. جانم به فدایت، که، تو منظور و آرمان هر مشتاق هستی که آرزویت کنند، از مؤمنان و مؤمنات که به یاد تو ناله از دل سردهند. جانم به فدایت، که تو دارای عزت و مقام ارجمندی هستی که نظیر نداری...

تـا چه زمـانی سـر گردان تو باشم ای مولای من، و تا کی، و چگونه با چه زبانی، تو را توصـیف کنم؟ و چگونه راز دل گویم؟ بسیار بر من سخت است که از غیر تو پاسخ بشنوم، و سر گرم گردم. بسیار بر من سخت است که بر تو بگریم، و دیگران تو را

واگذارند، بسیار بر من سخت است که دردها تو را در برگیرند و به تو دیگران را رها سازد، آیا کمک کننده ای هست که با او گریه کنم و فریاد و ناله را سر دهم؟ آیا جزع کننده ای هست وقتی که خلوت کند؟ از بی تابیش یاری بگیرم آیا چشمی هرگز مبتلا به خار شده است که چشم من با او شریک درد بر خار گردد؟ آیا به سوی تو ای پسر احمد، راهی هست که ملاقات شوی؟ آیا امروزِ ما، فردایی خواهد داشت که کامیاب گردیم؟ در کجا بر نهرهای جاریت وارد شویم، تا سیراب گردیم؟ کجا از آب گوارای تو بهره مند گردیم؟ که عطش ما طولانی شده است، تا چه وقت صبح و عصر را در فراقت به سرآوریم؟ به امید آن که چشممان روشن شود. کی و کجا ما را ببینی و ما هم تو را ببینیم؟ آن هنگام که پرچم پیروزی به اهتزاز درآمده دیده شود؟ آیا می شود که ما اطراف تو را گرفته باشیم و تو بر مردم امامت کنی، و زمین را از عدالت پرسازی، و دشمنانت را از خواری و عقوبت بچشانی، و منکران حق را ریشه کن کنی؛ متکبّران و پیروان آنها را نابود کنی و اساس ستمگران را واژگون سازی، و ما بگوییم، حمد و سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است.

وقتی که انسان این گونه از فراق حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اندوهگین و محزون باشد، و در انتظار فرجش به سر برد، مقداری از حق عظیم و واجب آن حضرت را ادا نموده است.

پاورقی

[۱] غیبه النّعمانی،

ص ۱۴۶، در این کتاب آمده: «وَ من نسلِ علی علیه السلام القائمُ المهدی الَّذِی یبَدِّل الاَرْضَ غیر الارْضِ».

[۲] اقبال سید بن طاووس، ص ۲۹۸؛ مفاتیح الجنان، دعای ندبه ــ این دعا را محدّث خبیر، محمد بن المشهدی (از علمای قرن ششم) در کتاب خود «المزار الکبیر»، ص ۱۹۰-۱۹۴ نقل کرده و آن دعا را برای امام زمان علیه السلام معرفی نموده است (بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۴).

گریه حضرت امام صادق بر غیبت امام مهدی

از سَدیر صیرفی روایت شده که گفت: من و مفضّل و ابوبصیر و اَبان بن تغلب به محضر مولایمان امام صادق علیه السلام شرفیاب شدیم، دیدیم آن حضرت لباس مویین خشن و ساده پوشیده و روی خاک نشسته، و همچون شخص سوگوار و عزیز از دست داده، با حالتی سوزان و جگر سوز گریه می کند، به طوری که اندوه جانکاه از چهره اش دیده می شد، و صورتش دگرگون شده بود، و اشک از اطراف چشمانش می ریخت، و در این حال می گفت:

«ای آقای من، غیبت تو خواب را از من ربوده، بستر را برایم تنگ ساخته، روح و روانم را بی تاب و پر تنش نموده است؛ ای آقای من، غیبت تو مصیبت مرا، به فاجعه دردناکی تبدیل کرده، و این مصایب به مصیبت های گذشته یکی پس از دیگری، پیوسته که موجب هلاکت و نابودی من شده است، هر اشکی که از چشمانم می ریزد، و هر ناله ای که از سینه ام بر می خیزد، در مورد مصایب پی در پی گذشته، و بلاهای سابق انباشته شده، آن چنان زیاد و طاقت فرسا است که به دیدگانم آسیب

می رسانند، و هر وقت که این اشک ها را می نگرم و این صدای ناله سینه ام را به خاطر مصیبت های جان سوز گذشته می شنوم، به یقین می نگرم که مصایب آینده بسی بزرگ تر و جانکاه تر از مصایب گذشته است. و سختی های آن، کمر شکن تر است، چرا که با خشم و اندوه تو آمیخته شده است.»

سَدیر می گوید: از وحشت و ناراحتی، عقل از سرِ ما پرید، و بر اثر جزع و بی تابی، قلب های ما پ_اره پ_اره شد، به خاطر آن حال_ت ام_ام صادق علیه السلام که بسیار هولناک و تکان دهنده و دردآلود بود، گمان بردیم که آن حضرت دچار حادثه بسیار تلخ و کوبنده، ناگوار و طاقت فرسا شده است، عرض کردیم: «ای فرزند بهترین مخلوقات، خداوند چشمانت را نگریاند، برای کدام حادثه آن قدر گریه کرده ای که اشک چشمانت تمام شده، و باران، اشک از دیدگانت جاری گشته است؟ و چه موضوعی این گونه شما را سوگمند و گریان و پریشان نموده است؟»

آتش بُغض امام آن چنان ترکید و شعله ور شد و ناله ای سوزناک سرداد و سفره دلش گشوده شد، و ترس و هراسش سخت گردید و در این حال فرمود: «وای بر شما، بامداد امروز به کتاب جفر نگاه کردم، و این کتابی است که علم به مرگ ها، بلاها، مصیبت ها وعلم آنچه گذشته و آین_ده تا روز قیامت خواهد آمد؛ در آن نوشته ش_ده است، که خداوند محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و امامان بعد از او را، به این کتاب، اختصاص داده

است. من در این کتاب تأمّل کردم، ولادت قائم ما عجل الله تعالی فرجه الشریف و غیبت او، و طولانی شدن غیبتش و گرفتاری های مؤمنان در عصر غیبت، و پدیدار شدن شک و تردید در قلب های آنان بر اثر طولانی شدن غیبت، و مرتد شدن بسیاری از دین، و خروج آنها از اسلام، و بی تعهد شدن آنها به ولایت را مشاهده کردم، آن گونه که خداوند می فرماید:

«وَكُلَّ اِنْسانٍ الزَمناهُ طائرَهُ فِی عُنُقِهِ»؛ [۱] و هر انسانی، اعمالش را بر گردنش آویخته ایم.

منظور از این طائر، ولایت ماست، وقتی که این همه ناگواری ها در ارتباط با غیبت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را، در کتاب جفر مشاهده کردم، بی اختیار منقلب شده و قلبم سوخت و اندوه ها مرا فراگرفت.[۲].

پاورقی

[۱] سوره اسراء، آیه ۱۳.

[۲] کمال الدین، ص ۳۵۴، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۹.

دعا برای امام مهدی

از وظایف عصر غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دعا کردن برای او است، دعا برای این که خداوند آن حضرت را از شرّ شیطان های جن و انس حفظ کند، و در فرجش تعجیل فرماید، و او را بر کافران و ملحدان و امثال آنها پیروز و یاری نماید، چنان که دستور به چنین دعاهایی در روایات به ما رسیده است. چرا که این گونه دعاها نوعی اظهار محبّت و شوق سرشار به آن حضرت است، روایت شده یونس بن عبدالرّحمن گفت، حضرت رضا علیه السلام در مورد حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف امر می کرد که این دعا را که در مصباح المتهجد طوسی ذکر شده

است، بخوانند: «اَللّٰهُمَّ ادْفَعَ عَنْ وَلِيکَ وَ خَليفَتِکَ و حُجَّتِکَ...».[۱].

و در روایت دیگر به این دعا دستور داده شده است:

اَللّهم کُنْ لِوَلیکَ الحُجَّهَ بنِ الحَسَنِ العَسْـکَری المهدِی صَلَواتُکَ عَلَیه و عَلی آبائهِ فِی هذهِ السّاعَهِ و فِی کُلِّ ساعهٍ وَلیاً وَ حافِظاً وَ قائداً وَ ناصِراً و دَلیلاً وَ عَیناً حَتّی تُسْکِنَهُ اَرْضَکَ طَوعاً، و تُمَتِّعَهُ فِیها طَوِیلاً

خدایا، تو خود حافظ و نگه دار ولیت، حجّه بن الحسن العسـکری مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف باش، و درودهای تو بر او و بر پدران و اجدادش باد، در این ساعت و در هر ساعت، سرپرست، نگهبان، پیشوا، یاور، راهنما و دیده بان او باش، تا او را در زمین خود به میل و اشتیاق مردم بنشانی، و او را به مدّت طولانی بهره دهی.[۲].

پاورقی

[۱] مصـباح الکفعمی، ص ۴۰۶، فصل ۴۴؛ مفاتیـح الجنان، ص ۸۹۵ _ بخش آخر دعـای افتتـاح: که در شب هـای ماه رمضان خوانده می شود نیز گویای همین مطلب است.

[۲] البلد الامین، ص ۱۴۵ و ۲۰۳ و ۳۵۹؛ اقبال سـید بن طاووس، ص ۸۵؛ مصباح کفعمی، ص ۱۴۶، و ۵۸۶، و ص ۶۳۰؛ فلاح السّائل، ص ۴۶.

از آثار دعا

نـاگفته نمانـد که این دعاهـا بی اثر نیست، و بـاعث افزایش ولاـیت حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف و حفظ آن حضـرت می شود، و خداونـد متعـال، پیشوا و یـاور او می گردد. هرگاه گفته شود: اگر ولایت حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مقدّر شده و خدا از هر جهت حافظ او است، بنابراین دعای ما چه اثری دارد؟ و اگر مقدّر نشده، باز از دعا

کاری ساخته نیست؟

به طور مختصر باید گفت: جواب این شبهه همانند شبهه در مورد صلوات بر محمّد و آل اوست، که گفته شود اگر صلوات خدا بر آنها مقدّر شده، دعای ما چه فایده دارد؟ و اگر مقدّر نشده، دعای ما کارساز نخواهد بود؟ و مثال های بسیار دیگری از این قبیل، که ما به بعضی از جواب های این شبهه در کتاب خود الدعا و الزیاره [۱] اشاره کرده ایم.

[یکی از پاسخ ها این که: دعا برای آن حضرت، پیوند ما را با او محکم تر می سازد، و اظهار ارادت ما را نسبت به او، برقرار می نماید، وانگهی دعای ما برای او، موجب آمادگی روحی ما برای یاری او، و زمینه سازی برای ظهور، و استحکام بخشیدن به روحیه آرمان طلبی و طاغوت ستیزی ما خواهد شد.]

پاورقی

[۱] این کتاب ده جلد خطی است، و هنوز به چاپ نرسیده است.

صدقه دادن برای حفظ امام مهدی

بعضی از علما گفته اند: «صدقه دادن برای سلامتی حضرت مهدی مستحب است.» ولی نگارنده طی بررسی کوتاهی روایت صریحی در این مورد نیافتم، اما می توان گفت: که عمومیت روایاتی که صدقه را موجب حفظ از بلاـ می داند، شامل این مورد نیز خواهد شد، چنان که علاّمه مجلسی در بحارالانوار، و علمای دیگر در کتاب های خود ذکر کرده اند.

نیابت حج از جانب حضرت مهدی

نیابت حج از جانب حضرت مهدی

هم چنین انجام حج به نیابت از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف استحباب دارد، چنان که قطب راوندی در کتاب الخرائج گوید:

ابو محمد دِعْلَجی، از اصحاب و شیعیان مورد اطمینان بود، احادیث را می شنید و روایت می کرد، او دو پسر داشت، یکی از آنها انسان سالم و سر به راه با اعتقاد در راه راست حرکت می کرد، ولی دیگری در مسیر باطل بوده، و به فساد و گناه آلوده بود. شخصی مبلغی پول به ابو محمد دِعْلَجی داد تا به نیابت از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حج به جا آورد، او آن مبلغ را پذیرفت، و از آن پول مقداری به پسر فاسق داد، و سپس، به مکّه مشرّف شد و حج نیابتی را انجام داد، پس از بازگشت، به دیدارکنندگان گفت: «در مراسم حج، در سرزمین عرفات ایستاده بودم، ناگاه در نزدیک خود جوانی خوش سیما و گندمگون را دیدم که از دو طرف سر، موی سرش آویزان بود، و با حالی گریان با کمال خضوع به راز و نیاز با خدا مشغول بود. وقتی که حرکت مردم، از سرزمین عرفات نزدیک شد، آن جوان به

من توجه کرد و فرمود: «ای شیخ، آیا حیا نمی کنی؟»

عرض کردم: ای آقای من، از چه چیز حیا نمی کنم؟

فرمود: به تو مبلغی برای حج به نیابت از کسی که می دانی می دهند، و تو مقداری از آن پول را به یک نفر فاسق شراب خوار می دهی؟ ترس آن است که به زودی این چشم تو ــ اشاره به یکی از چشمانم کرد ــ کور گردد. و من تاکنون در این مورد نگران و هراسناك هستم.

نقل شده چهل روز از این ماجرا نگذشت که در یکی از چشمانش (همان چشمی که امام اشاره کرده بود) زخمی پیدا شد، و آن زخم موجب نابینایی همان چشمش گردید.[۱].

پاورقی

[۱] الخرائج و الجرائح، ص ۴۸۱ و ۴۸۲؛ فرج المهموم، ص ۲۵۶.

برخاستن هنگام ذکر نام مبارک امام مهدی

برخاستن هنگام ذکر نام مبارك امام مهدی

یکی از وظایف مستحبی دیگر این است که وقتی نام مبارك حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را می شنویم، به احترام او از جا بر خیزیم و بایستیم، شاعر معروف شیعه دِعْبِل خُزاعی وقتی که قصیده تائیه خود را در محضر حضرت امام رضا علیه السلام خواند، تا به این شعر رسید:

«خُرُوجُ اِمامٍ لا مَحالَهَ واقِعٌ یقُومُ عَلَی اسمِ اللهِ بِالْبَرَکاتِ

ناگزیر خروج و قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تحقّق می یابد، و او به نام خدا، همراه برکت های اِلاهی قیام می کند.»

حضرت رضا علیه السلام برخاست و روی دو پایش ایستاد، و سرش را به زیر افکند، سپس دست راستش را بر سرش نهاد و گفت: «اللهم عَجِّل فَرَجَهُ وَ مَخْرَجَهُ، وَ انصُرنا بِهِ

نَصْراً عَزیزاً؛ [۱] خدایا، در فرج خروج حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شتاب فرما، و ما را به وسیله او به پیروزی شکست ناپذیر و پرشکوه، یاری فرما.»

این مطلب بیانگر آن است که با شنیدن هر یک از نام های امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، برخاستن و ایستادن مستحب است، و این استحباب، اختصاص به واژه «قائم» ندارد.

ولی عبدالله سبط محدّث جزائری ذکر کرده که، روایتی را به این مضمون دیده است که «روزی نام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف در محضر امام صادق علیه السلام ذکر شد، آن حضرت به احترام و تجلیل از این اسم برخاست و ایستاد.» [۲].

پاورقی

[۱] مشکاه الانوار.

[۲] مترجم گوید: روایت شده: در خراسان در محضر امام رضا علیه السلام سخن از قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف به میان آمد، آن حضرت هر دو دستش را بر سر مبارکش نهاد و گفت:

«اللهُمَّ عَجِّل فَرَجَهُ و سَهِّل مَخْرَجَهُ؛ خدایا، در فرجش تعجیل فرما، و ظهور و قیامش را آسان گردان، و نیز نقل شده: وقتی که دِعْبِل خُزاعی قصیده معروف خود را در محضر امام رضا علیه السلام خواند، حضرت رضا علیه السلام برخاست، و ایستاد، و دستش را از روی تواضع بر سر نهاد، و برای فرج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دعا کرد (منتخب الاثر، چاپ جدید، ص ۶۴۱ و ۶۴۰).

تضرع و راز و نیاز برای حفظ ایمان

تضرع و راز و نیاز برای حفظ ایمان

یکی دیگر از وظایف ما در عصر غیبت این است که همواره با خضوع و خشوع به سوی خدا رو آوریم و با تضرع و زاری

از درگـاه اِلـهی بخواهیم تـا ایمان ما، و ایمان مسـلمانان و مؤمنان را از نفوذ و راهیابی شـیطان ها و انحراف ها در مورد اعتقاد پاک به امامت حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف حفظ کنـد، و با خواندن دعاهایی که در این مورد وارد شده، به ایمان خود بیفزاییم.

شیخ کلینی از زُراره روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السـلام شـنیدم می فرمود: «حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف در ایام کودکی قبل از قیام خود، غایب می گردد» پرسیدم: چرا؟ فرمود: ترس از دشمنان دارد. آن گاه اشاره به شکم خود کرد (یعنی دشمنان اگر به او دست یابند شکم او را می درند و او را می کشند)

سپس فرمود: «ای زُراره، او همان مُنْتَظَر است، او کسـی است که در مورد ولادت او، ایجاد شک و تردیـد می شود، بعضـی می گوینـد: پـدرش بـدون فرزنـد از دنیا رفت، و بعضـی می گوینـد او قبل از وفات پدر، در رحم مادرش بود و هنوز به دنیا نیامده بود،و بعضـی می گویند: او دو سال قبل از وفات پدر، متولد شد، و او است مُنتَظَر (انتظار کشیده شده) ولی خداوند می خواهد شیعیان را در این مورد امتحان کند. ای زُراره، در این جاست که باطل گرایان در وادی شک و تردید قرار می گیرند.

زُراره می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: وقتی که این زمان را درک کردم، چه کاری انجام دهم؟

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی که این زمان را درک کردی این دعا را بخوان:

اللهُمَّ عَرِّفنی نَفْسَکَ، فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفنی

نَفْسَكَ لَمْ اَعرِفْ رَسُولَکَ، اَللهُمَّ عَرِّفنی رَسُولَکَ، فِانَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی رَسُولَکَ لَمْ اَعرِّفْ حُجَّتَکَ، اللهُمَّ عَرِّفنی حُجَّتکَ فَاِنَّکَ اِنْ لَم تُعَرِّفنی حُجَّتکَ ضَلَلْتُ عَنْ دِینی؛ [۱].

خـدایا، خودت را به من بشـناسان، زیرا اگر تو خود را به من نشـناسانی، رسول تو را نخواهم شـناخت. خدایا، رسولت را به من بشـناسان، زیرا اگر رسولت را به من نشناسانی، حجّت تو را نخواهم شناخت، خدایا، حُجّتت را به من بشناسان، زیرا اگر حجّتت را به من نشـناسانی از دین خود گمراه خواهم شـد.» این دعا، طولانی است و دنباله دارد، و در کتاب مفاتیـح الجنان باب غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ذکر شده است.

و در روایت دیگر آم_ده است: عب_دالله بن سـنان گـوی_د ام_ام صـادق علیه السـلام فرمود: «سـتیبکم شـبهه فتبقون بلاعَلَم یری، ولا اِمامٍ هدی؛ [۲] به زودی شبهه ای در شما راه یابد، و شما بدون پرچمی که دیده شود، و بدون امامی که راهنما باشد، قرار می گیرید، در این موقعیت هیچ کس، جز آن کس که دعای غریق می خواند، نجات نیابد.»

پرسیدم: دعای غریق چیست؟ و چگونه است؟ فرمود؛ چنین است:

«یا اَللهُ یا رَحْمنُ یا رَحیمُ، یا مُقَلِّبُ، الْقُلُوبِ وَ الاَبْصارِ، ثَبِّتْ قَلْبی عَلی دینکَ؛ ای خـدا، و ای رحمان و رحیم و ای گردانـنـده دل ها و چشم ها، قلب مرا در راه دینت استوار گردان.»

عرض کردم: «یـا مُقلِّبَ القُلُوبِ و الاَبْصـارِ ثَبِّت قَلْبی عَلی دِینِکَ؛ ای گ_ردانـنـده دل هـا و چش_م ها، قلب مرا در راه دینت ثابت و است_وار ساز.»

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند متعال هم دگرگون کننده دل

ها، و هم دگرگون کننده چشم هاست، ولی همان را بگو که من می گویم: «یا مُقلِّبُ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلبِی عَلی دِینکَ» [۳].

شیخ صدوق (ره) در کتاب کمال الدین نیز این گونه نقل می کند، [۴] و این مطلب دلالت دارد که انسان نباید بر دعاهایی را که از طرف امامان (ع) نقل شده، چیزی کم و زیاد کند.

پاورقی

[۱] جمال الاسبوع، ص ۵۲۰؛ غیبه الطّوسی، ص ۳۳.

[۲] این حدیث را مترجم محترم تحت اللفظی ترجمه کرده است و با آن نوع ترجمه درست هم هست ولی در این عبارت «بلا عَلَم یری و لا ـ اِمامِ هدی» منظور آن نیست که ترجمه شده، چون ضرب المثل است و اگر ضرب المثل تحت اللفظی ترجمه شود پیام اصلی خود را از دست می دهد، لذا باید این گونه ترجمه شود که: به زودی شبهه ای شما را فرا می گیرد که نه نشانی و نه اِمامی از شما باقی نمی ماند، البته منظور این نیست که امام شما از بین می رود. نه، بلکه بود و نبودش یکی می شود و آن قدرت ظهور و بروز نخواهد داشت. این جا «عَلَم یری» را نباید پرچم ترجمه کرد، بلکه موجودیت و هویت یک شیء را می گویند، که حدیث حضرت امام هم اشاره به همین مطلب است. که تقریباً معادل این ضرب المثل در فارسی این است «که: نه از تاک، نشان می ماند و نه از تاک نشان» ویراستار.

[۳] اعلام الوری، ص ۴۳۲؛ منتخب الانوار المضیئه، ص ۸۰، فصل ۶.

[۴] کمال الدین، ص ۳۵۱، حدیث ۴۹.

عریضه حاجت

عریضه حاجت

یکی از وظایف

ما در عصر غیبت این است که انسان عریضه ای حاوی حاجات و نیازهای خود را به پیشگاه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بنویسد [۱] ما این مطلب را در قسمت آخر کتاب الدّعا و الزیاره [۲] متذکر شده ایم، و وظایف دیگر این که در روایات اسلامی نقل شده، از جمله نماز ابی الحسن ضرّاب که این نماز در کتاب های دعا و زیارت ها، ذکر شده است.[۳].

پاورقی

[۱] شیوه نوشتن عریضه به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در کتاب منتهی الاآمال، ج ۲، ص ۳۳۴ نقل شده، که آن را در کاغذی می نویسند، سپس به آب جاری یا به آب چاه عمیق و یا به قبر یکی از امامان علیهم السلام می اندازند و به خواست خدا به دست امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می رسد. (مترجم).

[۲] الدعا و الزیاره، ص ۱۰۵۳، تا آخر کتاب.

[۳] مصباح المتهجّد، ص ۴۰۶.

نمونه هایی از نشانه های ظهور

نمونه هایی از نشانه های ظهور

امیرمؤمنان علی علیه السلام در ضمن خطبه ای [۱] اشاره به برخی از نشانه های ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نموده و چنین فرمود:

«هرگاه ناقوس ها نواخته شود، و مردم را یأس و نا امیدی فرا گیرد. و گاومیشان]و شک بارگان در رأس امور قرار گیرند[سخن بگویند شگفتی های بسیار عجیب رخ دهد، آتش عظیم در شهر نصیبین [۲] زبانه می کشد، پرچم عثمانی در وادی سود [۳] آشکار می شود، و آشوب در شهر بصره رخ دهد، به طوری که گروه ها به جان هم بیفتند، بعضی، بر بعضی دیگر غالب

گردند، و هرج و مرج شدید پدید آید؛ و هِرْقِلْ (قیصر روم) در قسطنطنیه (استانبول) در برابر سفیانی تسلیم گردد، و سلطنت قسطنتنیه در اختیار سفیانی قرار گیرد، در این زمان در انتظار ظهور آن کسی باشید که از درختی که بر کوه طور بود، با موسی علیه السلام سخن گفت.»

پاورقی

[۱] این خطبه به نام خطبه تطنجیه، بسیار مشروح (حدود یازده صفحه وزیری) است و در کتاب الزام النّاصب، علامه یزدی (متوفای ۱۳۳۳ هـ ق) ج۲، ص ۲۴۲، تا ۲۵۲ ذکر شده، و محتوای آن پیرامون علائم ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. (مترجم).

[۲] یکی از شهرهای قدیمی ترکیه است که در مرز شرقی سوریه واقع شده است. و از مراکز علمی و پزشکی قدیم بوده است. (ویراستار).

[۳] به احتمال قوی این وادی «سود» است که همان کشور عِراق فعلی باشد، که حروف نگار در متن عربی (سود) نوشته است، و علت این که در قدیم به عِراق وادی سواد می گفتند این است که این کشور را سراسر نخلستان فرا گرفته بود و از دور یا از بالا که نگاهی به منطقه می افتاد به سیاهی می زد. (ویراستار).

گفتار دیگری از حضرت علی پیرامون علائم ظهور

گفتار دیگری از حضرت علی پیرامون علائم ظهور

از امیرمؤمنان علی علیه السلام در بخشی از گفتارش نقل شده و در آن از قیام حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف خبر می دهد و می فرماید: «وقتی که مردم نماز را ضایع کنند، امانت داری را تباه سازند، دروغ را حلال بشمارند، ربا بخورند، رشوه بگیرند، دین را به دنیا بفروشند، کارها را به دست احمق ها

بسپرنـد، قطع رحم کننـد، از هوس ها پیروی کننـد، خون ریزی را مباح بداننـد، حلم به عنوان ضـعف تلقّی شود، ظلم یک نوع افتخار به حساب آید، امیران، فاسق شوند، وزیران ستمگر گردند، عارفان خائن، قاریان گنه کار شوند، گواهان زور، و دروغ و فجور و تهمت و گناه و طغیان رواج یابد.

و نیز ظاهر قرآن ها زینت داده شود، مسـجدها تزیین، مناره ها طولانی، به اشـرار احترام گذاشـته شود، صف ها پر ازدحام، ولی هـدف هـا خواسـته هـای گونـاگون، پیمان ها شکسـته، وعـده شـده ها نزدیک، زن ها از روی حرص بر دنیا، با شوهرانشان در تجارت شریک شوند، صدای فاسقان بلند شود، و شنیده گردد.

در آن وقت رییس مردم پست ترین آنهـا باشـد، و از آدم شـرور به خـاطر ترس از آنهـا، احترام شود، دروغگو تصـدیق گردد، خائن به عنوان امین تلقّی شود، زنان ترانه خوانی با آلات لهو و غنا به صـحنه آینـد، و آینـدگان امت، پیشـینیان را لعنت کننـد، زنان بر اسب ها سوار شونـد، و زنان به مردان، و مردان به زنان شـباهت پیـدا کننـد، و شاهدی بی آن که از او تقاضای گواهی شود، گواهی دهـد، و شاهـد دیگری به قضـاوتی که حق بودنش را نشـناخته شـهادت دهـد، و فهم درک، منهـای دین شود، و کارهـای مـادی و دنیوی بر کارهـای آخرت، ترجیـح داده شود، پوست گوسـفند را بر دل های گرگ بپوشاننـد (گرگ ها در لباس میش درآیند)، دل ها پلیدتر از مُردار متعفّن و تلخ تر از حنظل شوند، در چنین وضـعی بشـتاب بشـتاب، سپس عجله کن، عجله کن که از آن محیط خارج گردی

و دین خود را حفظ کنی در این زمان بهترین مکان برای سکونت بیت المقدس خواهد بود و زمانی بر مردم می رسد که آرزو کنند در آن سرزمین ساکن شوند» [۱].

ابن عباس می گوید: در حجّه الوداع (آخرین حج پیامبر ـ صلی الله علیه و آله و سلم) همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مراسم حج را به جا آوردیم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حلقه در کعبه را گرفت، سپس رو به ما کرد و فرمود: آیا می خواهید شما را به نشانه های قیامت خبر دهم؟

سلمان که در آن روز، نزدیک ترین افراد به آن حضرت بود، عرض کرد: آری ای رسول خدا،.

پیامبر: از علامت های بر پا شدن قیامت؛ تباه کردن، نماز، پیروی از هوی های نفسانی،میل به رأی های باطل، احترام ثروتمندان (به خاطر ثروتشان) و فروختن دین به دنیاست، در این اوضاع، دل مؤمن در درونش ذوب می شود، همانند نمک که در آب ذوب می گردد. چرا که منکرات و زشتی ها را می نگرد، ولی قدرت تغییر آن را ندارد.

سلمان: ای رسول خدا، آیا چنین کارهایی خواهد شد؟

پیامبر: سوگند به خداوندی که جانم در دست اوست. آری. ای سلمان، در آن زمان امیران ستمگر، وزیران فاسق، عارفان ظالم و امین های خیانت کار روی کار آیند.

سلمان: ای رسول خدا، آیا چنین کارهایی خواهد شد؟

پیامبر: آری سوگند به کسی که جانم در دست اوست. ای سلمان، در آن زمان، منکر در قالب معروف، و معروف به جای منکر خواهد شد، خائن امین می شود، و

امین خیانت می کند، دروغگو تصدیق می شود، و راستگو تکذیب می گردد.

سلمان: ای رسول خدا، آیا چنین کارهایی خواهد شد؟

پیامبر: ای سلمان، سوگند به خداوندی که جانم در دست اوست. آری. ای سلمان، در آن روز زنان بر مسند ریاست می نشینند، و کنیزان مشاور می شوند، کودکان بر فراز منبرها می روند، دروغ به عنوان هنر و زیرکی، و زکات دادن به عنوان خسارت تلقی می شود، اموالی که در جنگ مسلمانان با کافران به دست آمده به عنوان غنیمت شخصی تصرّف می گردد، انسان به پدر و مادرش جفا و بی مهری می کند، و از رفیقش بیزاری می جوید، و ستاره دنباله دار طلوع می کند.

سلمان: ای رسول خدا، آیا چنین کارهایی می شود؟

پیامبر: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، آری. ای سلمان، در آن زمان، زن در تجارت با شوهرش شرکت می کند، و باران در تابستان می آید، و جوانمردان از بین می روند، فقیر تحقیر می گردد. در این وقت بازارها نزدیک هم شوند، و در آن جا، یکی گوید: من چیزی نفروختم، دیگری گوید: نفعی نداشت، و کسی را جز سرزنش کننده و گله کننده از خدا نمی بینی.

سلمان: ای رسول خدا، آیا این کارها می شود؟

پیامبر: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، آری. ای سلمان، در آن زمان کسانی حاکم مردم شوند، که اگر مردم سخن بگویند، حاکمان آنها را می کشند، و اگر سکوت کنند، حق آنها را پایمال نمایند، و بیت المال آنها را چپاول کنند، حریم حرمت آنها را بشکنند، خون های آنها

را بریزند، و ترس و وحشت در دل های آنها ایجاد کنند، آن گاه مردم را جز هراسان، نگران و وحشت زده نمی بینی.

سلمان: ای رسول خدا، آیا چنین کاری خواهد شد؟

پیامبر: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، آری. ای سلمان، در آن زمان چیزی از مشرق، و چیزی از مغرب آورده شود، و آن چیز را با رنگ های گوناگون بیارایند، پس وای بر ضعفای امت من از آنها، و وای بر آنها از خداوند، آنها که به صغیر رحم نمی کنند، و به کبیر احترام نمی گذارند، و نسبت به بدکاران گذشت ندارند، صورتشان مانند انسان است، ولی دل هایشان مانند دل های شیطان هاست.

سلمان: ای رسول خدا، آیا چنین کارهایی تحقّق می یابد؟

پیامبر: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، آری. ای سلمان، در آن عصر مردان (از نظر غریزه جنسی) به مردان، و زنان به زنان اکتفا کنند، مردان بر جوانان غیرت (تعصب) می ورزند، چنان که بر دختران، در خانه خاندانش غیرت ورزیده شود. مردان خود را شبیه زنان، و زنان خود را شبیه مردان در می آورند، زنان بر اسب ها سوار گردند، لعنت خدا از امت من بر این زنان باد.

سلمان: آیا چنین کارها رخ می دهد؟

پیامبر: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، آری. ای سلمان، در آن زمان مسجد ها را مانند معبد یهود و نصاری، تزیین و طلاکاری نمایند، قرآن ها را تذهیب و زیورگون کنند، مناره های مسجدها را طولانی سازند، صفوفشان در ظاهر بسیار، ولی دلهایشان نسبت به هم دیگر پر کینه است،

و چندگونگی از زبان هایشان شنیده می شود.

سلمان: ای رسول خدا، آیا این کارها رخ می دهد؟

پیامبر: سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست، آری. ای سلمان، در آن زمان مردان اُمت من، خود را به زیورها آرایش کنند، لباس حریر و ابریشم بپوشند، و از پوست پلنگ لباس زیرین و زره یا فرش برای خود درست نمایند.

سلمان: ای رسول خدا، آیا این کارها خواهد شد؟

پیامبر: سوگند به خداوندی که جانم در دست اوست. آری. ای سلمان، در آن زمان ربا آشکار شود، و خرید و فروش عَینه [۲] رواج یابد نیز رشوه خواری رایج شود، و دنیا بالا رود و دین در زیر پا قرار گیرد.

سلمان: ای رسول خدا؛ آیا این کارها رخ می دهد؟

پیامبر: سوگند به خداوندی که جانم در دست اوست، آری. ای سلمان، در آن عصر، طلاق فراوان شود، و حدود اِلاهی جاری نمی گردد، هرگز به خدا ضرر نمی رسانید (بلکه با این کارها به خود ضرر می زنند)

سلمان: ای رسول خدا، آیا به راستی این کارها رخ می دهد؟

پیامبر: سوگند به خداوندی که جانم در دست اوست، آری. ای سلمان، کنیزکان با وسایل لهو و غنا، ترانه خوانی کرده و به ساز و آواز بپردازند، و بدترین افراد امت من بر آنها حکومت و ریاست نمایند.

سلمان: ای رسول خدا، به راستی این کارها رخ می دهد؟

پیامبر: سوگند به آن خدایی که جانم در دست او است، آری. ای سلمان، در آن عصر ثروتمندان امت من برای نزهت (و پاک نمایی) حج به جا آورند، و افراد متوسط

برای تجارت، و فقیران برای ریا و خودنمایی به حج می روند.

در آن عصر عده ای قرآن را برای غیر خدا بیاموزند، و آن را وسیله خوانندگی قرار دهند، و گروه هایی پیدا شوند که علم دین را برای غیر خدا بیاموزند، و فرزندان زنا زیاد شود، و قرآن را با آواز لهوی بخوانند، و برای دنیا در روی هم دیگر بایستند.

سلمان: ای رسول خدا، آیا چنین کاری رخ می دهد؟

پیامبر: سوگند به خداوندی که جانم در دست اوست، آری. ای سلمان، این کارها در وقتی که حریم حرمت ها دریده می شود، و گناهان تحصیل گردد، بَدان بر نیکان تسلّط یابند، دروغ رواج یابد، لجاجت آشکار شود، فقر و احتیاج رایج شود، مردم به لباس خود افتخار کنند، و باران در غیر فصلش ببارد، آلات نوازندگی و لغو را نیکو بشمارند، امر به معروف و نهی از منکر را زشت بدانند، به گونه ای که مؤمن در آن زمان ذلیل تر از کنیز گردد، ملامت و سرزنش در میان قاریان و عابدان فاش شود، و اینها در ملکوت اعلی به عنوان افراد پلید و ناپاک خوانده شوند.

سلمان: ای رسول خدا، آیا این کارها خواهد شد؟

پیامبر: سوگند به آن کسی که جانم در دست او است آری... (تا آخر حدیث...) [۳].

پاورقی

[۱] کمال الدین، ص ۵۲۵، باب ۴۷، حدیث۱؛ الخرائج و الجرائح، ص ۱۳۳؛ منتخب الانوار المضیئه، ص ۸۶.

[۲] منظور از عینه این است که برای حیله و گریز از ربا، کالایی را به قیمت معین می فروشند، سپس همان کالا را به کمتر از آن قیمت از مشتری

بخرند، ومعامله اول بستگی به معامله دوم دارد.

[۳] تفسیر القمی، ج ۲، ص۳۰۳، سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم با توجه به سند حدیث چه قدر مسائل امروز جامعه مسلمانان با فرمایش رسول خدا تطبیق می کند و چه کسانی در انزوای سکوت جان دل خود را به خاطر حق جوی و حق گویی فرسوده کردند، باید گفت: ای رسول خدا، اُمت تو و حاکمان اسلامی چقدر از تو دورند، دورند به همان فاصله زمانی، هزار و چهار صد سال، ما به اندازه آن ستون حنانه هم در فراق تو نمی نالیم

استون حنانه از هجر رسول ناله می زد همچو ارباب عقول، کو ناله ها، کو فریادها، (ویراستار).

آخرین سخن

آخرین سخن

آخرین و کوتاه سخن این که: امروز اوضاع جهان به گونه ای شده که غیرت دینی و تعصّب مذهبی از دل ها رخت برکنده، آن طوری که اگر از ناحیه کافری، ضرر و آسیب مهمی به دین برسد، هیچ یک از ما آن گونه ناراحت و برانگیخته نمی شویم که در برابر ضرر مالی جزئی که از ناحیه مسلمانی به ما وارد شود ناراحت و برانگیخته می شویم، و برای افراد ما اهمیت ندارد که اگر همه مردم گروه گروه از دین خارج شوند.

این است وضع نابسامان جامعه، به درگاه اِلاهی است هر شکایتی، و بر او است اعتماد در سختی و سستی.

از درگاه خداوند متعال مسئلت داریم که ما را برای انتظار فرج شریف امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف موفّق بدارد، و هم چنین توفیق عمل به واجبات، مانند امر به معروف و نهی

از منکر را به ما عنایت فرماید، خداوند شنوا و اجابت کننده دعاهاست.

این آخرین مطلبی بود که می خواستیم در این کتاب بیاوریم، خداونـد در فرج امامان علیهم السـلام سـرعت بخشد، و فرج ما و فرج تمام دنیا را وابسته به فرج آنها قرار دهد.

درود خداوند بر محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و دودمان پاک او باد.

اَللّهُمَّ اِنّـا نَرْغَبُ اِلیـکَ فی دَولَهٍ کریمهٍ تُعِزُّبهـا الاِسـلامَ وَ اَهْلَهُ، وَ تُـذِلُّ بِهَـا النِّفاق وَ اَهلَهُ، و تَجْعَلُنا فیها مِنَ الـدُّعاهِ اِلی طاعَتِکَ و الْقادهِ اِلی سَبیلِکَ، وَ تَرْزُقُنا بِها کَرامَهَ الدُّنیا و الآخِرَهِ [۱].

خدایا، ما اشتیاق به سوی تو داریم در مورد برقراری دولت ارجمندی که به وسـیله آن، به اسلام و مسلمانان، عزّت بخشی، و به وسـیله آن، نفـاق و منافقان را ذلیل وخوار نمایی، و ما را از دعوت کننـدگان مردم به سوی اطاعت تو، و رهبران به سوی دینت قرار دهی، و به وسیله این دولت ارجمند، کرامت و شرافت دنیا و آخرت را نصیب ما فرمایی.»

ق ـم

سید محمّد حسینی شیرازی

پاورقی

[۱] فرازی از دعای افتتاح؛ اقبال سید بن طاووس، ص ۵۱؛ مصباح کفعمی، ص ۵۸۱، بلد الامین، ص ۱۹۵.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹